جريده شعله جاويد ارگان مركزي حزب كمونيست (مائوئيست) افغانستان است كه عمدتا در خدمت تدارك ، برپايي و پيشبرد جنگ مقاومت ملي مردمي و انقلابي (شكل مشخص كنوني جنگ خلق) قرار دارد .

(اساسنامه حزب)

شعله جاوید

ارگان مرکزی

حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

شماره بيست ويكم | دوره سوم | سنبله 1388 (سپتامبر 2009)

" نامه اعتراضي سر گشاده به حزب كمونيست نيپال (مائوئيست) " همراه با نسخه هاي آن به منسوبين جنبش انقلابي انترناسيوناليستي، تحت عنوان " مزدوران مسلح نيپالي بخشي از نيروهاي اشغالگر در افغانستان " در ماه مارچ گذشته به حزب مذكور و منسوبين " جاا " فرستاده شد. حزب كمونيست نيپال (مائوئيست) تا حال اين نامه را جواب نگفته و تا جائيكه ما اطلاع داريم، هيچگونه اقدامي در رابطه با مشكل مطرح شده در نامه به عمل نياورده است.

چندي قبل، حزب كمونيست نيپال (مائوئيست) در واقع با يك كودتاي نظامي مواجه شده و از حكومت كنار رفت و به بيان بهتر كنار زده شد. اما با وجود اين تا حال حاضر نشده است در مورد حضور مزدوران مسلح نيپالي درافغانستان، دست به يك اقدام عملي مبارزاتي بزند و يا لااقل موضعگيري اي درينمورد به عمل آورد.

شواهد حاكي از آن است كه حزب كمونيست نيپال (مائوئيست) در راه انحرافي ايكه در پيش گرفته، آنقدر پيش رفته است كه با طيب خاطر حاضر است حتي نقش يك اپوزيسيون مقهور در چوكات مجلس موسسان نيپال و كلا دولت فئودال – كمپرادور كنوني آن كشور را بر عهده بگيرد و درين چهارچوب ايدئولوژيك - سياسي كماكان به مبارزه و موضعگيري عليه كارزار تجاوزكارانه و اشغالگرانه تحت رهبري امپرياليست هاي امريكايي، به عنوان يك وظيفه انترناسيوناليستي غير قابل انصراف، دست نزند.

در چنين شرايطي، براي حزب كمونيست (مائوئيست) افغانستان نه تنها ديگر هيچگونه لزومي براي پيشبرد بحث هاي دروني در محدوده " جاا " در رابطه با حزب مذكور نمي تواند وجود داشته باشد، بلكه لازم است كه اسناد مهم بحثي دروني قبلي، در خدمت به مبارزات ايدئولوژيك – سياسي علني عليه حزب مذكور نيز علنا منتشر گردند.

ما درين شماره شعله جاويد، سه سند دروني بحثي قبلي در مورد حزب كمونيست نيپال (مائوئيست) را بصورت علني منتشر مي كنيم. براي اينكه اين بحث ها مستند باشند، ترجمه دري اسناد مورد بحث، كه همه اسناد مركزي حزب مذكور هستند، نيز در اين شماره شعله جاويد به دست نشر سپرده مي شوند. مباحثات بعدي نيز نه به مثابه بحث هاي دروني حزبي و جنبشي بلكه بصورت بحث هاي بيروني پيش برده خواهند شد.

نامه مسئول روابط بین المللي حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به یکي از اعضاي کمیتهٔ روابط بین المللي حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

رفیق عزیز !
امید وارم همهٔ شما خوب بوده و به خوبی بگذرانید. ما هم خوب هستیم.
مدت زیادی میشود که به تفصیل برای شما ننوشته ام. درین اواخر ما یک جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی داشتیم. درین موقع میخواهم در بارهٔ نکات عمدهٔ اوضاع عمومی سیاسی و طرح تصویب شده در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی برای شما بنویسم.
اوضاع سیاسی داغ است و همانطوریکه پنجمین جلسهٔ وسیع کمیتهٔ مرکزی پیش بینی نموده بود روند به اوج رسیدن بحران انقلابی در آن برتری دارد. در فاصلهٔ زمانی میان جلسهٔ وسیع تا حال اوضاع سیاسی مد و جذر داشته و در تحلیل نهایی ما در مجموعهٔ سناریوی سیاسی دست برتر داشته ایم. جنبه های مهم این وضعیت در قطعنامهٔ جدید کمیتهٔ مرکزی روشن ساخته شده است. سند کمیتهٔ مرکزی ضمیمهٔ این نامه ارسال می گردد.
با نزدیک شدن هر چه بیشتر تاریخ انتخابات مجلس موسسان در دهم اپریل، پروسهٔ قطب بندی طبقاتی واضح سرعت می یابد. تضاد سه جانبه یعنی تضاد میان نمایندگان سلطنت فئودالی، بورژوازی کمپرادور و نیروهای انقلابی سریعا به تضاد دو قطبی که عبارت از تضاد میان قطب انقلاب و قطب ضد انقلاب است تبدیل می گردد.
همانطوریکه میدانید انتخابات مجلس موسسان در نیپال آنچنان موضوعی است که در میان توده های وسیع بمثابهٔ یگانه وسیلهٔ باز سازی قدرت دولتی و حل مشکلات طولانی طبقات، ملل، مناطق و جنس تحت ستم پذیرفته شده است.
بنابرین تمام نیروهای سیاسی اجبارا در موافقت با انتخابات مجلس موسسان حرف می زنند اما هر یکی از آنها به شمول ما آنرا به مثابهٔ تاکتیکی برای جهش به نتیجهٔ مورد خواست خود در نظر می گیرند. بنابرین یک قطب ارتجاعی شامل امپریالیزم امریکا، توسعه طلبی هندی و عمال آنها به شمول سلطنت طلبان فئودال به هر عملی دست می زنند تا بتوانند نتیجهٔ مطلوب شان را بدست آورند یا در صورتی که نتیجهٔ انتخابات مجلس موسسان به نفع شان به نظر نیاید جریان آنرا منقطع سازند.
از جانب دیگر حزب ما به سختی تلاش می نماید که یک اتحاد مترقی شامل نیروهای چپ، دموکراتیک و میهن پرست به وجود آورد. اتحاد حزبی با بعضی از متمائلین به چپ و اتحاد تاکتیکی با سائر نیروهای به اصطلاح چپ، به شمول اتحاد مارکسیست – لنینیست ها، مسائل مورد بحث عاجل ما بوده است. همچنان بعضی افراد برجسته ای که در گذشته با شاه، عمدتا بیرینیدرا، کار می کردند، اما فعلا به مثابهٔ یک گروپ جداگانهٔ حامی جمهوریت پدیدار گشته اند، می توانند بخشی از این جبهه باشند. در حقیقت ممکن است جبههٔ وسیعی تحت رهبری حزب ما بنام اتحاد انتخاباتی به زودی پدیدار گردد.
سنجش ما از وضعیت این است که به هر اندازه ای که تعرض سیاسی ما به نفع انتخابات مجلس موسسان قوی گردد امکان منقطع ساختن آن بیشتر می شود. این امر وضعیتی به وجود می آورد که ما می توانیم توده ها را علیه بازی ارتجاع تحریک نمائیم.وقوع این حالت بیشتر محتمل است. با وجود این ما نباید توجه به حق انتخاب دیگر را نادیده بگیریم. در صورتیکه انتخابات صورت بگیرد ما باید به هر وسیله ای به شکل یک قیام در آن برنده شویم. تدارکات برای این حق انتخاب نیز در جریان است. طوریکه ما می دانیم تدارک برای بردن انتخابات در تناقض با قیام نخواهد بود بلکه در صورتی که جنبهٔ تکنیکی آن با مهارت پیش برده شود، به آن کمک خواهد رساند.
با توجه به همهٔ اینها ما یک نقشهٔ جامع برای براه انداختن قیام موفقیت آمیز در پوشش انتخابات مجلس موسسان را خط اندازی کرده ایم. نه تنها در جبههٔ سیاسی بلکه از جنبه های تکنیکی نیز قویا آمادگی گرفته می شود. دو ماه و چند روز آینده ایام تلاطم سیاسی جدی در کشور ما خواهد بود. یا انقلابیون و یا مرتجعین بر سیاست نیپال تسلط حاصل خواهند کرد. بعد از اپریل وضع فعلی دیگر در نیپال دیده نخواهد شد. ما مطمئن هستیم که می توانیم ثابت سازیم وزنهٔ ما در این بازی سیاسی سنگین تر خواهد بود.
قطعا همبستگی با تعرض سیاسی ما از سراسر جهان در این شرایط انتقالی دارای اهمیت عظیم خواهد بود. امید است حزب شما و توده های تحت رهبری شما دست مدد رسان شان را به سوی توده های مبارز در نیپال عمدتا با افشای دسایس و توطئه های امپریالیزم، توسعه طلبی هندی و همه انواع ارتجاع در داخل و خارج، دراز نمایند.
برای فعلا همینقدر گفتنی داشتم، تشکر.
" بی اس تی " -
30 جنوری 2008

ملاحظات رهنمودي ذیل از سوي " د س ك م ح ك (م) ا " در مورد مطالب مندرج در نامه فوق، قبل از" کارزار مبارزاتي دفاع از انقلاب نیپال " تهیه شد و در جریان کارزار بصورت دروني مورد بحث قرار گرفت.

مطالبی در رابطه به متن نامهٔ مسئول روابط بین المللي ح ك ن (م)

ما بطور قطع از انقلاب نیپال و دستاورد های ده سالهٔ جنگ خلق در نیپال حمایت و پشتیبانی می نمائیم. برنامهٔ عملی فعلی ما در موقعیت حساس کنونی این است که یک کارزار مبارزاتی برای حمایت و پشتیبانی از انقلاب نیپال را طی دو هفتهٔ اول ماه اپریل پیش ببریم. اما واضحا باید خاطر نشان سازیم که ما نمی توانیم با

حرکت کنونی رفقای نیپالی که نام آنرا " تعرض سیاسی " گذاشته اند، موافقت داشته باشیم. رفقا بیاد دارند که ما این عدم توافق مان را در سیمینار بین المللی و کنفرانس منطقه یی نیز ابراز نموده بودیم. یقینا در جریان کارزار مبارزاتی دو هفته یی مطروحه نیز این عدم توافق را علنی نخواهیم کرد، ولی به روشن سازی مجدد جوانب مختلف آن به مثابهٔ بخشی از کارزار بصورت درونی مبادرت خواهیم ورزید. یقینا در جریان این کارزار نخواهیم توانست بصورت مشخص دفاع و پشتیبانی از به اصطلاح تعرض سیاسی جاری رفقا را در پیش بگیریم.

اگر بصورت مشخص متن نامهٔ ارسالی رفیق را در نظر بگیریم، متاسفانه با مطالب مطروحه در آن عمدتا توافق نداریم. نکات مهم این عدم توافق قرار ذیل اند:

1 – روند به اوج رسیدن بحران انقلابی در نیپال برتری ندارد، بلکه آنچه برتری دارد روند سازش هایی است که این بحران را بطرف فروکش می برد. در چهارچوب این وضعیت است که دست برتر رفقای ما در مجموعهٔ سناریوی سیاسی جاری به مفهوم دست بر تر سازش های غیر اصولی بر قاطعیت و استواری انقلابی پرولتری است. به همین جهت ما قطعا شادمان خواهیم شد اگر این روند نتواند تا به آخر پیش برود، البته به شرط اینکه رفقای ما قاطعانه مسیر انقلاب دموکراتیک نوین و جنگ خلق را درپیش بگیرند.

2 – رفقا مکررا از تضاد سه جانبه صحبت می نمایند. این بحث پایهٔ عینی ندارد و از لحاظ فلسفی قطعا نادرست است. در یک شی بغرنج چندین تضاد می تواند وجود داشته باشد. ولی در یک شی صرفا یک تضاد اساسی وجود دارد و نه چند تضاد اساسی. همچنان در هر مرحله از تکامل یک شی صرفا یک تضاد عمده می تواند وجود داشته باشد و نه چند تضاد عمده. رفقا در واقع دو تضاد یعنی تضاد میان سلطنت طلبی و جمهوریت خواهی و تضاد میان انقلاب و ضد انقلاب را با هم قاطی می کنند و به مفهوم تضاد سه جانبه می رسند. در واقع کل پروسهٔ سیاسی جاری در راستای برگزاری انتخابات مجلس موسسان عمدتا بر محور تضاد میان سلطنت طلبی و جمهوریت خواهی پیش می رود، که حسب فرمولبندی رفقا، آنها خود یکجا با بورژوازی کمپرادور در قطب جمهوریت خواهی و نمایندگان فئودالیزم در قطب سلطنت طلبی قرار دارند. قطب بندی میان انقلاب، به مفهوم انقلاب دموکراتیک نوین، و ضد انقلاب فقط وقتی عمده می شود که پروسهٔ جاری بهم بخورد، آنچنانکه در جریان جنگ در گذشته بود. البته این قطب بندی کماکان وجود دارد، ولی فعلا عمده نیست اما باید عمده شود.

3 – چنانچه واقعا انتخابات مجلس موسسان به مثابهٔ یگانه وسیلهٔ باز سازی قدرت دولتی و حل مشکلات طولانی طبقات، ملل، مناطق و جنس تحت ستم، در میان توده های وسیع، مورد پذیرش قرار گرفته باشد، باید بگوئیم که این وضعیت خود بخود به وجود نیامده بلکه برای آن آگاهانه کار صورت گرفته است. قطعا رفقای خود ما در به وجود آوردن جو متذکره نقش عمده داشته اند. چنانچه این وضعیت واقعا موجود باشد، به این مفهوم است که به اصطلاح تاکتیک های اتخاذ شده توسط رفقای ما نه به حفظ دستاورد های جنگ خلق و ادامهٔ آن بلکه به ایجاد جو غیر جنگی و گسترش سرتاسری توهمات انتخاباتی در میان توده ها منجر گردیده است. بنا برین از هم اکنون روشن است که از حرکت های جاری « نتیجهٔ مورد خواست » برای انقلاب دموکراتیک نوین، حاصل نشده است و اگر روند کنونی ادامه یابد، در آینده نیز حاصل نخواهد شد.

به نظر ما در هر حال بر گزاری انتخابات مجلس موسسان – ولو اینکه مجلس به لغو سلطنت و بر قراری جمهوریت رای دهد – در حال حاضر به انقلاب دموکراتیک نوین منجر نخواهد شد. به همین جهت، برخلاف نظر رفقا، ما فکر می کنیم که احتمال منقطع ساختن جریان انتخابات مجلس موسسان توسط قطب ارتجاعی ضعیف است.

خواست انتخابات برای مجلس موسسان و شرکت در آن به عنوان یک تاکتیک، درست یا نادرست، موقعی می توانست برای رفقای ما مصداق داشته باشد که آنها دسترسی به اهداف انقلاب دموکراتیک نوین یعنی سرنگونی سه کوه فئودالیزم، بورژوازی کمپرادور و امپریالیزم را کماکان در دستور کار شان می دانستند. اما از قرار معلوم رفقای ما انقلاب نیپال را سه مرحله یی ساخته اند:

اول - مرحلهٔ انقلاب ضد سلطنتی یا مرحلهٔ انقلاب جمهوری که بنا به گفتهٔ خود رفقا مرحلهٔ صرفا ضد فئودالی و به عبارت دیگر مرحلهٔ صرفا بورژوایی است.

دوم – مرحلهٔ انقلاب دموکراتیک نوین.

سه – مرحلهٔ انقلاب سوسیالیستی.

در مرحلهٔ اول، در بهترین حالت آن، سلطنت فئودالی ملغی میگردد، اصلاحات علمی ارضی به نفع دهقانان به عمل می آید، اصلاحات معین اقتصادی به نفع کارگران صورت می گیرد، سیستم کاستی ملغی اعلام می شود، سیستم حکومتی به سیستم فیدرالی مبدل میگردد تا ستم موجود بر ملیت ها و مناطق تحت ستم از میان برود، ستم فئودالی مرد سالارانه بر زنان از بین می رود. حصول این خواست ها در سطح کل جامعهٔ نیپال گام تاریخی مهمی به جلو محسوب می شود و نمی تواند مورد حمایت نباشد. ولی تا آنجائیکه ما می دانیم در مرحلهٔ کنونی هیچ خواستی برای مصادرهٔ سرمایهٔ کمپرادور توسط رفقا مطرح نگردیده است و با مسئلهٔ سرنگونی سلطهٔ امپریالیزم و توسعه طلبی هندی بر نیپال نیز به مثابهٔ یک خواست روشن و غیر قابل انصراف برخورد نمی شود و تزلزلات زیادی درمورد این مسائل به نظر می رسد.

به نظر ما تا آنجائیکه به کشاندن پای ناظرین به اصطلاح سازمان ملل متحد به نیپال مربوط می شود، رفقا خود رسما و عملا نظارت " جامعهٔ جهانی " تحت رهبری و کنترل امپریالیست ها بر پروسهٔ جاری انقلاب نیپال را پذیرفته اند. بر علاوه با مداخلات سیاسی مستقیم امپریالیست های امریکایی و توسعه طلبان هندی در امور داخلی نیپال، در مواردی به عنوان یک امر پذیرفته شده برخورد صورت می گیرد و در موارد دیگری نا دیده گرفته می شود. یقینا این نظارت ها و مداخلات امپریالیستی و ارتجاعی نه تنها در جریان انتخابات برای مجلس موسسان ادامه خواهد یافت بلکه عمیق تر و گسترده تر نیز خواهد شد.

با توجه به تمامی این مطالب، " تعرض سیاسی " کنونی رفقا در صورتیکه صد در صد با موفقیت نیز همراه باشد، حد اکثر سلطنت فئودالی را از میان خواهد برد، ضربات مهمی بر مالکیت های فئودالی وارد خواهد کرد و اصلاحات معین بورژوایی دیگری در جامعه پیاده خواهد نمود. اما این " تعرض سیاسی " حتی به سرنگونی قاطع فئودالیزم و یک انقلاب پیگیر بورژوایی نیز منجر نخواهد شد تا چه رسد به انقلاب دموکراتیک نوین. اصولا در عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری، بدون سرنگونی سلطهٔ امپریالیزم و مصادرهٔ سرمایهٔ کمپرادور نمی توان از یک انقلاب قاطع و پیگیر بورژوایی صحبت به عمل آورد.

به این ترتیب " تعرض سیاسی " رفقا در واقع یک تاکتیک مبارزاتی نیست، بلکه یک استراتژی مبارزاتی برای سرنگونی سلطنت فئودالی و ضربت زدن بر فئودالیزم است. این استراتژی مبارزاتی هم از لحاظ فرم مبارزاتی خود و هم از لحاظ هدف اساسی خود چیزی غیر از استراتژی جنگ خلق است و تاکتیکی نیست که در چوکات عمومی استراتژیک جنگ خلق پیش برده شود.

4 – تلاش برای ایجاد اتحاد مترقی شامل نیروهای چپ، دموکراتیک و میهن پرست، یک تلاش درست و ضروری است، به شرط اینکه بر محور خواست های انقلابی پیش برود. از قرار معلوم این تلاش بر محور « باز سازی قدرت دولتی و حل مشکلات طبقات، ملل، مناطق و جنس تحت ستم» از طریق جابجایی نظام جمهوری بجای نظام شاهی، سازماندهی شده و به پیش می رود. در واقع رفقا خواست نظام جمهوری بجای نظام شاهی را محور فعالیت های مبارزاتی شان ساخته اند. تامین این خواست الزاما به مفهوم یک پیشرفت مرحله ای در مسیر انقلاب دموکراتیک نوین نخواهد بود. هم اکنون نمونه های بسیاری از نظام های جمهوری فئودال – بورژوا کمپرادور در جهان وجود دارند، مثلا نظام سیاسی همسایهٔ بزرگ نیپال یعنی هند و نظام سیاسی دست نشانده در افغانستان. به نظر ما در وضعیت فعلی احتمال اینکه انتخابات مجلس موسسان در نیپال به برقراری نظام جمهوری فئودال – بورژوا کمپرادور منجر گردد، بسیار زیاد است.

4 – " تعرض سیاسی " به نفع انتخابات مجلس موسسان الزاما احتمال منقطع ساختن جریان انتخابات مجلس موسسان توسط قطب ارتجاعی را بیشتر نمی سازد. آنچه این احتمال را زیاد می کند، بردن اجندای انقلابی در میان توده ها در جریان انتخابات و در جریان جلسات مجلس موسسان است. از قرار معلوم رفقا حتی در مکاتبهٔ شان با ما دیگر از اجندای انقلابی حرف نمی زنند، بلکه با زبان شکسته از خواست جمهوریت و حل مشکلات طبقات، ملل، مناطق و جنس تحت ستم صحبت می کنند.

همانطوریکه قبلا گفتیم ما جدا خرسند خواهیم شد که جریان انتخابات مجلس موسسان توسط قطب ارتجاع قطع گردد. احتمال وقوع این حالت به نظر ما بیشتر نیست بلکه کمتر است. ولی فرض کنیم این احتمال به وقوع بپیوندد. به نظر ما طرح رفقا برای تحریک مردم علیه بازی ارتجاع باید برگشت به ادامهٔ جنگ خلق باشد و نه چیز دیگری. واضحا روشن است که رفقا خود در طی چند سال گذشته موانع جدی ای بر سر راه از سر گیری جنگ خلق ایجاد کرده اند.

5 – تدارک برای برنده شدن در انتخابات مجلس موسسان و تدارک برای قیام نمی توانند بصورت همزمان پیش بروند و در واقع پیش نرفته است. در همین نامه، به نحو بسیار صریح و روشن، انتخابات مجلس موسسان به مثابهٔ یگانه وسیلهٔ سیاسی مورد پذیرش در میان توده های وسیع مطرح گردیده است. این حکم به مفهوم این است که گویا دیگر در نیپال مبارزات مسلحانه و جنگ و قیام مسلحانه مورد پذیرش توده های وسیع قرار ندارد. ازینجا است که رفقا " تعرض استراتژیک " در جنگ خلق یعنی تعرض سرنگونساز را به " تعرض سیاسی "در " جبههٔ " انتخاباتی یعنی تعرض سازشی مبدل کرده اند. و باز هم از همینجا است که رفقا مفهوم قیام را از یک مفهوم نظامی – سیاسی یا حد اقل سیاسی – نظامی سرنگونساز به یک مفهوم سیاسی انتخاباتی سازشی مبدل کرده اند. درینجا بطور قطع موضوع بر سر پیشبرد ماهرانهٔ جنبهٔ تکنیکی تدارک برای بردن انتخابات مجلس موسسان نیست، بلکه اتخاذ استراتژی انتخاباتی بجای استراتژی جنگ خلق است. بدین ترتیب، فرمولبندی " برنده شدن در انتخابات مجلس موسسان به شکل یک قیام " یک فرمولبندی نادرست و غیر اصولی و یک جمله بندی مطنطن میان تهی است. انتخابات مجلس موسسان نمی تواند پوشش برای تطبیق عملی نقشهٔ جامع برای براه انداختن قیام موفقیت آمیز فراهم نماید، ولو اینکه از جنبه های تکنیکی قویا آمادگی گرفته شود.

به نظر ما " تعرض سیاسی " جاری رفقا از دو طریق می تواند به ناکامی منجر گردد: یکی از طریق منقطع ساختن جریان انتخابات مجلس موسسان و دیگری از طریق بازنده اعلام شدن رفقا و متحدین انتخاباتی آنها توسط ارتجاع. در حالت اول می تواند زمینه ای برای تحریک مردم علیه ارتجاع وجود داشته باشد. به نظر ما این تحریک باید عمدتا بصورت برپایی مجدد جنگ خلق به عمل آید. ولی در حالت دوم یا زمینه ای برای تحریک مردم وجود نخواهد داشت و یا حد اقل این زمینه بسیار ضعیف خواهد بود و رفقا برای برپایی مجدد جنگ خلق در موقعیت ضعیف تری قرار خواهند داشت.

در هر دو حالت رفقا نمی توانند در موقعیت براه انداختن قیام مسلحانه در کتمندو و سائر شهر های مهم قرار بگیرند و چنانچه دست به این کار بزنند به سختی شکست خواهند خورد. " تعرض سیاسی " رفقا باعث فروپاشی نیروهای مسلح ارتجاع، حد اقل در کتمندو، نگردیده است. برعلاوه پیش قراولان اشغالگران خارجی یعنی ناظرین سازمان ملل متحد از قبل در نیپال موجود اند و راه به اصطلاح قانونی تجاوز خارجی ارتجاعی و امپریالیستی بر نیپال از قبل هموار گردیده است.

به نظر ما رفقا می توانند در صورت برپایی مجدد جنگ خلق مناطق شان را در بیرون از کتمندو گسترش دهند. جنگ در کتمندو بصورت یک جنگ متحرک و نه جنگ کاملا موضعی منظم می تواند پیش برده شود، ولی نه با هدف تصرف کامل این شهر، بلکه به مثابهٔ جنگی در خدمت به گسترش مناطق آزاد در خارج از این شهر . احتمالا در خارج از کتمندو نه تنها امکان گسترش مناطق آزاد روستایی بلکه امکان تصرف یکتعداد از شهر ها نیز می تواند وجود داشته باشد.

نباید اجازه داد که سرنوشت خوب یا بد یک حرکت تاکتیکی، بنا به گفتهٔ رفقا، به امر سرنوشت ساز و متلاطمی مبدل گردد که پیروزی یا شکست نهایی انقلابیون و مرتجعین را رقم زند. اگر حرکت جاری رفقا یک حرکت تاکتیکی است، چرا باید همه چیز به پای آن محاسبه گردد؟

البته بطور یقین بعد از اپریل وضع فعلی در نیپال دیده نخواهد شد و به نظر ما مباحثات جاری در سطح جنبش با رفقا نیز دیگر نباید درونی باقی بماند.

تا آنجائیکه به افشای دسایس و توطئه های امپریالیزم، توسعه طلبی هندی و ارتجاع داخلی و خارجی مربوط است، همبستگی با توده های مبارز نیپالی را یک وظیفه و مسئولیت مبارزاتی خود می دانیم، ولو اینکه در مرحلهٔ فعلی دستاورد های مبارزاتی آنها قلیل باشد و یا آنقدر عظیم نباشد که به پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال منجر گردد. از جانب دیگر در حال حاضر ما اظهار و تطبیق عملی این همبستگی را، توام با مبارزات ایدئولوژیک – سیاسی درونی، راهی می دانیم که می تواند در حد خود به استوار شدن مجدد لوکوموتیف رهبری

مبارزاتی توده های نیپالی در خط انقلاب مدد رسان باشد.

سندي از حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که یکجا با نامۀ ارسالي مسئول روابط بین المللي آن حزب دریافت شده بود.

برخی از فیصله های مهم اتخاذ شده توسط جلسۀ برگذار شدۀ کمیتۀ مرکزی در فولباری ولسوالی کاوری

1 – در مورد خط حزب :

کمیتۀ مرکزی این واقعیت را جدی می انگارد که مسئلۀ دشوار خط کنونی حزب ما، که متحدانه، مستحکم و پر قدرت اتخاذ شده، پیشروی همه جانبه در رسیدن به هدف غایی سوسیالیزم و کمونیزم از راه به سر انجام رساندن برنامۀ حد اقل انقلاب دموکراتیک نوین با تکامل و تعمیل تاکتیک ضروری به مثابۀ تدارک ضروری برای تکمیل نمودن آن، از یک طریق طغیانی و شورشگرانه و نائل آمدن مرحلۀ تعرض استراتژیک در مطابقت با خط انعطاف که کنفرانس ملی دوم حزب ما مورد تحلیل قرار داده و تکامل داد، بوده است. کمیتۀ مرکزی تعهد خود را مبنی بر متحد ساختن تمام حلقات و صفوف حزب بر حول چنین درکی از خط حزب تصریح می نماید.

2 - در مورد استراتژی و تاکتیک حزب :

متحقق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین علیه فئودالیزم و امپریالیزم (در شرایط مشخص نیپال عمدتا علیه توسعه طلبی هندی) استراتژی شورشگرانۀ ما است، در حالیکه هم اکنون حزب انتخابات مجلس موسسان و جمهوری دموکراتیک فیدرال را به عنوان یک تاکتیک عمده برای نائل آمدن به انقلاب دموکراتیک نوین اتخاذ کرده است. با توجه به شالودۀ ده سال جنگ خلق و توازن قوا در سطح ملی و بین المللی، کمیتۀ مرکزی با ثابت قدم ماندن در استراتژی و تمرکز بر گام عملی فوری انتخابات مجلس موسسان برای نائل آمدن به جمهوری دموکراتیک فیدرال، تعهدش را برای به سر انجام رساندن تمام وظایف به شمول وظایف تشکیلاتی، مبارزاتی و لوجیستیکی اظهار نموده و اتخاذ ابتکار ضروری برای تفهیم مناسبات مشترک میان استراتژی و تاکتیک به تمام حلقات و صفوف حزب، برای تکمیل نمودن مرحلۀ تعرض استراتژیک از یک طریق شورشگرانه، تصریح می نماید.

3 – در مورد ساختمان تشکیلات و سبک کار حزب :

در شرایط خاص کنونی مادامیکه جبهۀ مبارزاتی صلح آمیز برای حفظ دستاورد های جنگ خلق به مثابۀ یک تاکتیک جدید ایجاد شده است و مادامیکه موضوع تعیین، تغییرشکل و ادامۀ سبک کار نمی تواند با جدیت مورد لزوم خطی خود همراه با ساختمان تشکیلاتی موجود در دست گرفته شود، کمیتۀ مرکزی این واقعیت را می پذیرد که مقدار قابل ملاحظۀ اغتشاش فکری و انارشیزم به مثابۀ نتیجۀ این حالت بیرون آمده است. کمیتۀ مرکزی تعهد خود را برای انکشاف و عملی نمودن یک دستور العمل در مورد ساختمان تشکیلات و سبک کار تصریح می نماید. سانترالیزم دموکراتیک در مسئلۀ ساختمان تشکیلات و تئوری و دیدگاه انقلابی پرولتری در سبک کار، باید پایه و اساس این عملکرد را بسازد.

4 – در مورد تصفیۀ حزب:

با ورود ما به یک جبهۀ مبارزاتی صلح آمیز، تمایلات غیر پرولتری از هر دو زاویۀ ایدئولوژی و پراتیک شروع به پخش نمودن در میان حزب نمود. در این زمینه، همراه با نشانه های آشکار اپورتونیزم راست بمثابۀ خطر عمده در شکل فرد گرایی انارشیستی، فرقه گرایی " چپ " و تزلزل سنتریستی در درون حزب شروع به نمایان شدن نمود. نزاع های افراطی و انحرافاتی مثل بی انضباطی، گروه گرایی، فساد و انارشیزم مالی به درجات مختلف پدیدار گردیدند. در نتیجۀ فقدان درک واحد در مرکز خود حزب، یک برخورد بسیار منفی در کمیته های پائین تر در حال گسترش بوده است. با هوشیاری کامل در مورد خطر متلاشی شدن و انحلال که به مثابۀ نتیجۀ گسترش چنین وضعیتی نمودارگردیده است، کمیتۀ مرکزی با حمایت از اتحاد پرولتری در درک و کردار، تعهد خود را در پیشبرد کارزار اصلاح در تمام حلقات و صفوف حزب اظهار می نماید.

5 – در مورد ارزیابی از اوضاع سیاسی کنونی :

الف – در مورد اوضاع عمومی و دستاورد:

به تعقیب جلسۀ وسیع پنجم اخیر کمیتۀ مرکزی، میزان ابتکارات و دخالتگری های حزب در کلیت اوضاع سیاسی کشور افزایش یافته است. به مثابۀ نتیجه ای از منشور مطروحۀ کمیتۀ مرکزی یعنی منشور 22 نکته یی خواست ها، فیصلۀ حزب مبنی بر خارج شدن از حکومت و بسیج توده یی در سطح ملی و نمودار شدن اکثریت هیئت مقننۀ موقت در جلسۀ ویژه به حمایت از جمهوریت و سیستم انتخابات تناسبی و موافقتنامۀ 23 نکته یی که بعد از یک مبارزۀ طولانی، با احزاب پارلمانی بدست آمد، اینگونه ابتکار و دخالتگری افزایش یافته است. طرح بیانیۀ جمهوریت بصورت قانونی، تنظیم ادارۀ قرارگاه های نظامی، کمک به خانواده های شهدا، تحقیق در مورد مفقود شدگان و کمک به خانواده های

آنها، ایجاد میکانیزمی برای پیشبرد امور حکومت و غیره، جنبه های مهمی از موافقتنامهٔ 23 نکته یی هستند.

هر چند با آشکار شدن این واقعیت که هیچ جنبش نیرومندی بدون وارد شدن در پروسهٔ انتخابات مجلس موسسان به وجود آمده نمی تواند، واکنش های گوناگون امپریالیست ها، توسعه طلبان، سلطنت طلبان فئودال مرتجع و رویزیونیست ها، ترس شان از پیروزی ابتکارات و دخیل شدن های سیاسی حزب را نشان می دهد. به مثابهٔ نتیجه ای از موضع ما در مورد میهن پرستی و جمهوریت، برخورد مثبت در میان توده های وسیع نسبت به حزب گسترش می یابد. این امر به آسانی فهمیده شده می تواند که قصر نشینان فئودال، که از این وضعیت بیمناک اند، به توطئه چینی علیه حزب ما و انتخابات مجلس موسسان شروع کرده اند. در خدمت به موفقیت آمیز ساختن چنین توطئه ای، زانو زدن در مقابل امپریالیزم و توسعه طلبی ویژگی عمدهٔ عناصر فئودال مرتجع بوده است.

از طرف دیگر، قدرت های امپریالیستی و توسعه طلب با تمام مداخلات فزیکی، پولی، تنبیهی و نفاق افگنی آشکارا علیه حزب ما و توسعهٔ افکار چپ قرار گرفته اند. بر انگیختن محلیگرایی اتنیکی و منطقه یی از لحاظ داخلی، تشدید فعالیت های جدایی طلبانه و محلیگری در مدهیش، وابسته ساختن بیشتر ملت به دیگران از طریق تقویت چنگ زنی شان بر اقتصاد، تشدید کارزار شایعه افگنی علیه حزب ما و افکار چپ، از لحاظ خارجی صحبت از انتخابات مجلس موسسان اما از لحاظ داخلی توطئه چینی علیه آن و تقویت تشریک مساعی با عناصر فئودال، فعالیت های عمدهٔ ارتجاع خارجی را تشکیل می دهد.

باید توجه ویژه ای روی این حقیقت مبذول گردد که امپریالیزم امریکا تحت استراتژی نظامی جهانی اش فعالیت های خود را علیه نیروهای کمونیست، انقلابی و چپ در نیپال با هدف محاصرهٔ چین از طریق تقویت چنگ زنی خود بر آسیای جنوبی متمرکز کرده است.

ب – در مورد محدودیت ها و ضعف ها :

1 – در جلسهٔ وسیع تذکر داده شده بود که برای براه انداختن یک مبارزهٔ پیشرونده، بعد از آنکه یقینی شد که انتخابات در جون گذشته صورت نخواهد گرفت، تاکید ضروری به عمل نیامد و ابتکاری براه نیفتاد.

2 – در مقایسه با افزایش ابتکارات و دخالتگری های سیاسی بعد از جلسهٔ وسیع پنجم کمیتهٔ مرکزی، رویدست نگرفتن نقشه ای برای گسترش و تحکیم تشکیلاتی و تدارک تکنیکی ضعف عمدهٔ این مرحله بوده است.

3 – با وجود حمایت اکثریت هیئت مقننهٔ موقت از جمهوریت و سیستم انتخابات تناسبی، ما دچار این محدودیت بوده ایم که هیچ اقدامی برای قرار دادن آن در توافقنامهٔ 23 نکته صورت نگرفت.

در خدمت به دفع استراتژی متذکرهٔ ارتجاع خارجی و رهایی از محدودیت ها و ضعف ها، حزب در افزایش ابتکار سیاسی و دیپلماتیک از لحاظ داخلی باید برای ایجاد جنبش نیرومند به حمایت از وحدت ملی، استقلال، آزادی و تمامیت ارضی تلاش نماید و باید این جنبش را از طریق متصل ساختن آن با جمهوریت و انتخابات مجلس موسسان سر زنده و موثر سازد. این امر روشن است که تنها از طریق پیش رفتن متحدانه در انتخابات مجلس موسسان می توان جنبش را به نقطهٔ تعیین کننده در هر دو حالت برگذاری و یا عدم برگذاری انتحابات هدایت نمود.

6- در مورد نقشهٔ وظیفهٔ آینده:

مسئلهٔ پیچیدهٔ پلان آینده، ارتقای موثر چهار تدارک در ایدئولوژی و سیاست، اصلاح تشکیلاتی، تحکیم و گسترش، جنبش نیرومند توده یی و وظایف لوجیستیکی، از طریق متصل ساختن آن به امر انتخابات مجلس موسسان، خواهد بود. با چنگ زدن محکم به این امر و تنها از طریق به تحرک در آوردن کل مکانیزم حزب، سازمان های توده یی ، جبهات و شعبات، ما می توانیم دستاورد جنگ خلق را حفظ کنیم و تدارک برای جنبش تعیین کننده را بطور مشخص تکمیل نمائیم. جلسهٔ کنونی کمیتهٔ مرکزی، با آماده کردن اینگونه نقشه، تعهد می بندد که با نیرومندی کامل به پراتیک جهش نماید.

ملاحظات رهنمودي ذيل از سوي " د س ك م ح ك (م) ا " در مورد مطالب مندرج در سند فوق، قبل از " كارزار دفاع ... " تهيه شد و در جريان كارزار بصورت دروني پخش شده و مورد بحث قرار گرفت.

مرور مختصری
بر
فیصله های مهم جلسهٔ اخیر کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)

قسمت اول

در مورد خط حزب :

یقینا در کشوری مثل نیپال رسیدن به سوسیالیزم از راه به سر انجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین ممکن و میسر است. اما سوسیالیزم مرحلهٔ گذار از سرمایه داری به کمونیزم و بصورت کل مرحلهٔ گذار از جامعهٔ طبقاتی به جامعهٔ بی طبقهٔ کمونیستی است و نه هدف غایی. هدف غایی فقط کمونیزم است. سوسیالیزم را در پهلوی کمونیزم، هدف غایی اعلام کردن یک اشتباه تئوریک فاحش است.

جامعهٔ سوسیالیستی یک جامعهٔ طبقاتی است که در آن تضاد های طبقاتی و مبارزات طبقاتی وجود دارد و اصل راهنمای تئوریک مائوئیستی در چنین جامعه ای " ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا " و اصل راهنمای عملی آن بر پایی انقلابات فرهنگی متعدد است. چنین جامعه ای با جامعهٔ کمونیستی دارای تفاوت کیفی است و قوانین حاکم بر آن نیز با قوانین حاکم بر جامعهٔ کمونیستی تفاوت کیفی دارد.

انقلاب سوسیالیستی بلافاصله و یا حد اقل سریعا بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین شروع می شود – و باید شروع شود - و به مثابهٔ یک مرحلهٔ گذار باید پیش برود. رسیدن به این انقلاب یک هدف عاجل است، در کشور های سرمایه داری پیشرفته در همان گام اول انقلاب و در کشور های تحت سلطهٔ نیمه فئودالی بعد از پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین. البته پروسهٔ انقلاب سوسیالیستی از آغاز پیروزی تا رسیدن به سرحد کمال، یک پروسهٔ طولانی خواهد بود. سوسیالیزم را هدف غایی اعلام کردن به مفهوم این است که بگوئیم: انقلاب دموکراتیک نوین بعد از پیروزی سرتاسری بلافاصله و یا حد اقل سریعا به سوسیالیزم گذار نخواهد کرد، بلکه تا زمان گذار به سوسیالیزم یک پروسهٔ طولانی را طی خواهد کرد. چنین درکی از انقلاب دموکراتیک نوین یک درک مائوئیستی روشن نیست.

البته می توان گفت که در شرایط کنونی جهانی و آنهم برای کشوری مثل نیپال، گذار از انقلاب دموکراتیک نوین به انقلاب سوسیالیستی، به آن سرعتی که در انقلاب چین عملی گردید، ممکن نخواهد بود و کند تر از آن صورت خواهد گرفت. اما نباید این کندی به آنچنان رکود و در جا زدنی منجر گردد که انقلاب سوسیالیستی را به هدف غایی مبدل نماید.

اتخاذ تاکتیک ضروری و بلکه اتخاذ تاکتیک های ضروری برای تکمیل نمودن انقلاب دموکراتیک نوین ضروری است. اما یک حرکت سیاسی را صرفا با نامگذاری نمی توان یک حرکت سیاسی تاکتیکی خواند. در جنبش کمونیستی بین المللی بارها اتفاق افتاده است که یک حرکت غیر اصولی استراتژیک در ابتدا بنام حرکت تاکتیکی علم گردیده است و بعد از آنکه برای مدتی تحت این نام پیشبرده شده و خود را تثبیت نموده است، از لحاظ عملی واضحا خصلت استراتژیکی خود را نشان داده و توانسته است که از لحاظ تئوریک نیز رسما به عنوان یک حرکت استراتژیک پذیرفته شود.

خط انعطاف و به بیان روشن تر خط سازش که در کنفرانس ملی دوم حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) اتخاذ شد، به معنی واقعی کلمه یک حرکت استراتژیک است و نه یک حرکت تاکتیکی. نائل آمدن مرحلهٔ تعرض استراتژیک در جنگ خلق در مطابقت با خط سازش اصولا لزومی ندارد. درینمورد روی دو نکته باید انگشت گذاشت.

1 – به نظر ما جنگ خلق در نیپال هیچگاه به مرحلهٔ تعرض استراتژیک نرسید. آنچه را که رفقا مرحلهٔ تعرض استراتژیک در جنگ خلق نامیدند، در واقع مرحلهٔ تعادل استراتژیک بود. البته می توان گفت که این مرحله به انجام خود نزدیک شده بود. جنگ خلق بعد از آزاد سازی تقریبا 80 در صد از مناطق روستایی نیپال به حدی رسیده بود که می توانست به زودی وارد مرحلهٔ آزاد سازی شهر ها و بقیهٔ مناطق روستایی یعنی فتح سرتاسری کشور شده و به مرحلهٔ تعرض استراتژیک پا بگزارد. اما در همان موقعی که رفقا آغاز مرحلهٔ تعرض استراتژیک در جنگ خلق را اعلام کردند و عملا عملیات های تعرضی شان را آغاز کردند، هنوز برای پیشبرد تعرض استراتژیک آمادگی ها و توانمندی های لازمه را بدست آورده نتوانسته بودند. برعلاوه در همان موقع یک تحول جدی سیاسی – نظامی در منطقه به وقوع پیوسته بود و اوضاعی به وجود آورده بود که رفقا باید بطور حتمی و الزامی آن را در محاسبات شان می گنجاندند.

در آن موقع کشیدگی شدید سرحدی میان هند و پاکستان که باعث صف آرائی نظامی میان هند و پاکستان گردیده بود، تا حد زیادی فروکش کرده بود. نه تنها قوای یک میلیونی هندی که برای مدت یکسال در سرحدات پاکستان صف آرائی کرده بود دوباره به داخل هند برگشته بودند، بلکه چهل هزار نفر از قوای چند صد هزار نفری هندی مستقر در کشمیر نیز از این منطقه خارج شده بودند.

حزب ما در همان موقعی که رفقا آغاز مرحلهٔ تعرض استراتژیک در جنگ خلق را اعلام کرده بودند، در ملاقات با کمیتهٔ جنبش صریحا اظهار داشته بود که رفقای نیپالی بدون محاسبات دقیق و آمادگی های لازمهٔ داخلی و بدون در نظر داشت وضعیت مشخص فعلی منطقه و جهان، آغاز مرحلهٔ تعرض استراتژیک در جنگ خلق را اعلام نموده اند. حزب ما در همان موقع گفته بود که نقشهٔ رفقا برای پیشبرد تعرض استراتژیک، که به اندازهٔ کافی مشخص و دقیق هم نیست، نمیتواند یک نقشهٔ پیروزمندانه بوده و فرجام موفقیت آمیز داشته باشد. ما همان موقع صریحا گفته بودیم که اینگونه " چپ روی " های بدون سنجش در نهایت به راست روی می انجامد.

در هر حال، عملیات های تعرضی اردوی رهائیبخش خلق بعضا موفقیت آمیز و بعضا هم نا موفق بودند و تلفات نسبتا سنگینی برای هردو طرف جنگ به وجود آوردند. بخشی از تلفات سنگین وارده بر اردوی رهائیبخش خلق، نتیجهٔ مداخلات مستقیم اردوی ارتجاعی هند در جنگ نیپال بود. این اردوی ارتجاعی و حامی ارتجاع در نیپال، تازه از جبهه گیری وسیع جنگی در مرز های پاکستان و قسما هم از درد سر های نظامی در کشمیر فراغت حاصل کرده بود. علیرغم این تلفات و صدمات، اردوی رهائیبخش خلق موفق شد دوبار کتمندو را به محاصره بکشد، اما نمی توانست توانمندی حمله به آن را داشته باشد.

کمپ ارتجاع به طرف تمرکز جدی نیروهایش روی آورد. شاه حالت اضطرار در کشور اعلام کرد، پارلمان را برچید، حکومت را معزول نمود، قانون اساسی نیپال را به حالت تعلیق در آورد و خود مستقیما با حمایت اردوی شاهی کنترل امور را بدست گرفت. اما این حرکت باعث نارضایتی مرتجعینی شد که از قدرت کنار زده شده بودند. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در جهت استفاده از تضاد میان مرتجعین با نیروهای کنار زده شده نزدیک شد و یکجا با آنها مطابق به یک توافقنامهٔ مشترک، پیشبرد یک جنبش اعتراضی توده یی غیر جنگی را به دوش گرفت. تا این زمان جبهات جنگ خلق کماکان فعال بودند و باری هم عملیات وسیع سرتاسری مسلحانهٔ تبلیغاتی به قصد فروپاشاندن و یا لا اقل قویا متزلزل کردن نیروهای نظامی ارتجاع پیشبرده شد که نتایج آن نا چیز بود.

جنبش اعتراضی توده یی غیر جنگی وسیع تر و وسیع تر شد. اردو و پولیس شاهی با تزلزل و عدم قاطعیت، اینجا و آنجا به سرکوب جنبش پرداختند که باعث قدرتمند شدن بیشتر آن گردید. شاه با حمایت قدرت های خارجی امپریالیستی و ارتجاعی و مشخصا امپریالیست های امریکایی و توسعه طلبان هندی و به قصد آشتی مجدد با احزاب پارلمانی، حکومت معزول شده و پارلمان برکنار شده را مجددا بر حال نمود.

تا این زمان محور فعالیت های مبارزاتی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) پیشبرد جنگ خلق بود و سائر اشکال مبارزه، منجمله مبارزات اعتراضی توده یی غیر جنگی، می توانست خصلت تاکتیکی داشته باشد. اما موقعیکه حزب،

به ادامهٔ سازش های تاکتیکی با احزاب پارلمانی، روی بر قراری آتش بس در جنگ توافق نمود و وارد پارلمان و حکومت موقت گردید، دیگر محور فعالیت های مبارزاتی اش را پیشبرد جنگ خلق تشکیل نمی داد، بلکه پیشبرد حرکت های سازشی با احزاب پارلمانی تشکیل می داد. این مسئله کاملا روشن است که از این پس پیشبرد مبارزات صلح آمیز جای مبارزات مسلحانه و جنگ خلق را گرفت. ازینجهت است که فرمولبندی « نائل آمدن تعرض استراتژیک در انطباق با خط انعطاف (سازش) » نمی تواند یک فرمولبندی صحیح و درست باشد. حتی اگر راهی را که رفقا در پیش گرفتند یک راه درست و اصولی بوده باشد، باز هم فرمولبندی مذکور نمی تواند درست باشد. در پیش گرفتن طریق سازش، چه درست باشد و چه نادرست، نمی تواند یک طریقه طغیانی و شورشگرانه تلقی گردد. اینگونه فورمولبندی ها بیشتر به این درد می خورد که پوششی برای روگردانی از طریقهٔ واقعی طغیانی و شورشگرانه فراهم نماید.

اما موضوع مطرح شده در همین قسمت از فیصله های کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، به درستی به عنوان « مسئلهٔ دشوار و پیچیدهٔ خط کنونی ... » آن حزب مطرح گردیده است. به نظر ما اگر بخواهیم موضوع را روشن تر بیان نمائیم باید بگوئیم که همین موضوع عمق و پهنای کل گرایشات نیرومند پراگماتیستی رفقا را در خود متمرکز کرده است.

رفقا در اوایل دههٔ نود قرن گذشته و پیش از آنکه هویت حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را اتخاذ نمایند راه وحدت با رویزیونیست ها را در پیش گرفتند. این حرکت توسط کمیتهٔ جنبش مورد انتقاد قرار گرفت. در همان ایام رفقا در انتخابات پارلمانی شاهی شرکت می کردند و کل موضوع شرکت و عدم شرکت در انتخابات پارلمانی ارتجاعی را یک موضوع تاکتیکی تلقی می کردند. این موضوع یکی از مسائلی بود که در جرو بحث های جلسهٔ گستردهٔ جنبش در سال 1993 مورد ارزیابی و نقد قرار گرفت.

در همان زمان تدویر جلسهٔ گستردهٔ جنبش، رفقا 8 نفر وکیل در پارلمان شاهی داشتند. بر علاوه، هر باری که مذاکره بازی ها با ارتجاع سلطنتی و پارلمانتاریستی در جریان جنگ خلق به راه می افتاد، ملاحظات و تشویش های منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی برای رفقا گوشزد می شد، اما مداوما ناشنیده گرفته می شد. در جریان برگزاری کنفرانس منطقه یی و سیمینار بین المللی انتقادات، ملاحظات و تشویش های احزاب و سازمان های عضو جنبش بطور بسیار صریح و روشن با رفقا در میان گزاشته شده بودند که در واقع مجموعا نادیده گرفته شدند. خلاصه، وقتی رفقا از لحاظ خطی از جنگ خلق دست کشیدند و وارد مرحلهٔ مبارزات صلح آمیز شدند، نه تنها بدون هیچ ملاحظه ای و بصورت پیگیر به این حرکت شان ادامه دادند، بلکه از تمامی اشتباهات گذشتهٔ شان، تحت این عنوان که حرکت های مذکور باعث پیشرفت های مبارزاتی آنان گردیده است، به دفاع پرداختند. ازینقرار نزدیک شدن روز افزون رفقا بطرف تصرف قدرت سیاسی سرتاسری دلیلی شد برای دفاع از تمامی اشتباهات گذشته و کنونی شان.

تصرف قدرت سیاسی چیزی نیست که همیشه و در هر حالتی و بصورت غیر مشروط یک امر مطلقا خوب تلقی شده بتواند. این امر نیز همانند تمامی امور دیگر نمی تواند مشروط نباشد. موضوع اساسی و بنیادی این است که شما تصرف قدرت سیاسی را برای تامین چه اهدافی مدنظر قرار می دهید؟ این اهداف شیوهٔ تصرف قدرت سیاسی را نیز مشخص و معین می نماید. برعلاوه تصرف قدرت سیاسی بنام پرولتاریا باید واقعی و دارای پایه و اساس باشد. این امر ممکن است که قدرت سیاسی بنام پرولتاریا تصرف شود، اما عملکرد حقیقی قدرت سیاسی مستقر شده، خدمت به پرولتاریا و انقلاب نباشد، بلکه نهایتا حفاظت از نظم ارتجاعی استثمارگرانه و ستمگرانهٔ موجود کشوری و جهانی باشد. این موضوع را به عنوان بحث کلی و عمومی ای مطرح می نمائیم که می تواند در مورد رفقای نیپالی مصداق داشته باشد. بنابرین پیشرفت های مبارزاتی رفقا در جهت نزدیک شدن روز افزون آنها بطرف تصرف قدرت سیاسی در نیپال، نمی تواند بصورت یک امر مطلقا خوب و غیر مشروط تلقی گردد.

یقینا کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) متعهد است که تمام حلقات و صفوف حزب را به دور خطی که در پیش گرفته است (خط سازش)، متحد و یکپارچه نماید و نمی تواند غیر از این کاری انجام دهد. ذکر این موضوع در اولین بند از فیصله نامهٔ کمیتهٔ مرکزی نشاندهندهٔ این است که درینمورد هنوز وحدت و یکپارچگی در حلقات و صفوف حزب وجود ندارد. اما اگر روند جاری کماکان ادامه یابد و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) پیروزی های پراگماتیستی بیشتر و بیشتری حاصل نماید، رویهمرفته اینچنین وحدت و یکچارچگی ای حاصل خواهد شد. واقعیت این است که تا حال هیچگونه مقاومت اصولی جدی و ملموس در مقابل خط پراگماتیستی سازش در میان رهبری و حلقات و صفوف حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، ملاحظه نشده است. ممکن است چنین مقاومتی اصلا تبارز نکرده باشد و ممکن هم هست که به ذرایع مختلف خنثی شده باشد.

قسمت دوم

در مورد استراتژی و تاکتیک حزب:

وقتی ما از استراتژی شورشگرانهٔ مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی صحبت می نمائیم کافی نیست که صرفا از هدف استراتژیک " متحقق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین علیه فئودالیزم و امپریالیزم" صحبت نمائیم، بلکه لازم است که از چگونگی متحقق ساختن یا راه متحقق ساختن این هدف استراتژیک یعنی استراتژی مبارزاتی که همانا جنگ خلق است نیز صحبت نمائیم. هدف استراتژیک انقلاب دموکراتیک نوین از استراتژی مبارزاتی جنگ خلق تفکیک ناپذیر است، به قسمیکه متحقق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین بدون تدارک، برپایی و پیشبرد موفقیت آمیز جنگ خلق اصولا امکان ناپذیر است. متحقق ساختن انقلاب دموکراتیک نوین یعنی سرنگونی فئودالیزم و سلطهٔ امپریالیزم و همچنان بورژوازی کمپرادور و این سه سرنگونی بطریق اصولی و قاطع فقط و فقط از طریق پیشبرد موفقیت آمیز جنگ خلق تا آخر می تواند بدست آید. هر گونه بی

توجهی نسبت به این امر و دست کم گرفتن آن، راه را برای سازش های غیر اصولی و دوآلیزم در استراتژی مبارزاتی باز می نماید.

انتخابات مجلس موسسان و جمهوری دموکراتیک فیدرال به مثابهٔ یک تاکتیک عمده، برای نائل آمدن به انقلاب دموکراتیک نوین

اتخاذ نگردیده است، بلکه برای تشکیل نظام دیگری اتخاذ گردیده است. توصیف خود رفقا از این نظام به عنوان یک نظام بینابینی یعنی نظامی که نه نظام بورژوایی است و نه نظام دموکراتیک نوین، خود دلیل روشنی بر نفی ادعای شان است. واقعیت این است که موضوع تصویب یک قانون اساسی جدید (قانون اساسی جمهوری دموکراتیک فیدرال) بجای قانون اساسی موجود (قانون اساسی دولت شاهی) و ایجاد یک نظام جدید (جمهوری دموکراتیک فیدرال) بجای نظام موجود (نظام شاهی نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی) اصولا نمی توانند موضوعات تاکتیکی تلقی گردند. درینجا در واقع بطور آشکارا یک مرحلهٔ استراتژیک قبل از نائل آمدن به انقلاب دموکراتیک نوین در نظر گرفته شده است. با توجه به مجموعهٔ اوضاع داخلی نیپال و همچنان اوضاع منطقه یی و جهانی، می توان بیان داشت که این مرحله به مثابهٔ یک مرحلهٔ سازشی با بورژوازی کمپرادور، بخشی از ارتجاع نیمه فئودالی و همپای آن سازش با سلطهٔ امپریالیزم و توسعه طلبی هندی، نمی تواند یک مرحلهٔ عبوری کوتاه مدت باشد. درین جریان ، شکلگیری و تثبیت یک نظام ارتجاعی وابستهٔ سرمایه داری – نیمه مستعمراتی با تزئینات غلیظ و رقیق ریفورمیستی، بیشتر محتمل است تا پیشروی بسوی انقلاب دموکراتیک نوین و متحقق شدن آن انقلاب.

اتخاذ انتخابات مجلس موسسان و جمهوری دموکراتیک فیدرال به عنوان تاکتیک عمده به چه معنی است؟ یک حرکت تاکتیکی در میان مجموع حرکت های تاکتیکی می تواند یک حرکت تاکتیکی عمده محسوب شود. اما هیچ حرکت تاکتیکی ای نمی تواند نسبت به کل استقامت استراتژیک مبارزه، عمده تلقی گردد، کما اینکه می تواند شکل و صورت ویژه ای به آن بدهد. اما اتخاذ یکسلسله حرکت های مرتبط و متصل بهم که از مذاکرات با پارلمانتاریست ها شروع شده و تا تصویب قانون اساسی جمهوری دموکراتیک فیدرال و تشکیل این جمهوری، و نه تصویب قانون اساسی جمهوری دموکراتیک نوین و تشکیل آن جمهوری، ادامه می یابد، نشاندهندهٔ یک سیستم حرکت است و نه یک حرکت تاکتیکی عمده یا غیر عمده در راستای متحقق شدن انقلاب دموکراتیک نوین. البته موضوع جمهوری دموکراتیک فیدرال، به ذات خود و حتی بدون اینکه حلقهٔ نهایی از حلقات یک سلسله باشد، نیز نمی تواند یک موضوع تاکتیکی تلقی گردد.

خوب بود اگر شالودهٔ ده سال جنگ خلق در جهت سرنگونی اصولی و قاطع ارتجاع داخلی و سلطهٔ امپریالیزم سیر می کرد و نه در جهت استفاده از آن برای امتیاز گیری های انتخاباتی و دست برتر یافتن در سازش ها و داد و گرفت های سیاسی. درینجا منظور این نیست که هرگونه سازش و دادو گرفت سیاسی را مردود بدانیم، بلکه این است که نباید داد و گرفت ها و سازش های سیاسی برای ما به یک جریان مستمر و اساسی تا سرحد توافق بر سر یک قانون اساسی سازشی و یک نظام سیاسی سازشی ارتقا یابد.

مسئلهٔ توازن قوا در سطح ملی و بین المللی یک موضوع حساس است. این توازن در سطح ملی بصورت باالقوه و باالفعل به نفع رفقا است، در حالیکه در سطح بین المللی بصورت باالفعل به نفع رفقا نیست، اما بصورت باالقوه به نفع شان است. اگر قبول نمائیم که توازن قوا در سطح بین المللی بصورت باالقوه نیز به نفع رفقا نیست، در واقع می خواهیم بگوئیم که شرایط بین المللی برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال نه بصورت باالقوه مساعد است و نه بصورت باالفعل. اینچنین حکمی در شرایط کنونی جهانگیریت سرمایه داری امپریالیستی به این مفهوم است که در نیپال اصلا شرایط مساعد برای پیروزی قاطع انقلاب وجود ندارد. ترس ما این است که رفقا واقعا به چنین برداشتی نرسیده باشند. در هر حال، ما باید شرایط مساعد داخلی را در خدمت به پیشروی های بیشتر در جادهٔ استراتژی مبارزاتی جنگ خلق مورد استفاده قرار دهیم و سعی نمائیم شرایط مساعد باالقوهٔ بین المللی را به شرایط مساعد باالفعل بین المللی مبدل نمائیم. دیدی که شرایط مساعد باالقوه و باالفعل داخلی و شرایط نامساعد باالفعل و مساعد باالقوهٔ بین المللی را با هم جمع می کند و حاصل آن را نظام بینابینی میان انقلاب و ارتجاع قرار می دهد، مبتنی بر دید فلسفی " جمع دو در یک " است و نه " تجزیهٔ یک به دو". اینگونه جمعبندی صد البته می تواند " شوق " رسیدن به قدرت و دست یابی به کاخ اقتدار به هر قیمت را مساعد نماید، اما در نهایت به نفع انقلاب در کشور نیست و برای جنبش بین المللی از هم اکنون می تواند زهر مقاتل به حساب آید.

یک گام عملی فوری تاکتیکی نمی تواند از دو حالت بیرون باشد:

1 - چنین گامی اصولا نیازمند این نیست که کل جریان مبارزات انقلابی حول آن متمرکز گردد. اکثریت قریب به اتفاق اقدامات عملی تاکتیکی دارای چنین خاصیتی اند.

2 – گام های عملی فوری تاکتیکی ندرتا می توانند نیازمند این باشند که کل جریان مبارزات انقلابی حول آن ها متمرکز گردد، ولی بصورت گذرا و موقتی و به مثابهٔ یک مرحلهٔ انتقالی و عبوری زود گذر.

البته تصرف قدرت سیاسی یک گام عملی فوری است ولی یک گام عملی فوری استراتژیک و نه یک گام عملی فوری تاکتیکی. وقتی شما راه تصرف قدرت سیاسی از طریق جنگ خلق را کنار می گذارید، یا لا اقل به حالت تعلیق در می آورید و راه تصرف قدرت از طریق مبارزات صلح آمیز و انتخابات را در پیش می گیرید، چیزی بنام " ثابت قدم ماندن در استراتژی " نمی تواند وجود داشته باشد. در چنین حالتی آنچه در واقع مطرح است تبدیل استراتژی مبارزاتی جنگ خلق به استراتژی مبارزاتی انتخاباتی، صلح آمیز و غیر جنگی است و نه چیز دیگری. در چنین حالتی در واقع " شالودهٔ ده سال جنگ خلق " به مثابهٔ یک عامل فشار تاکتیکی در خدمت پیروزی استراتژیک انتخاباتی قرار می گیرد. آنچه درین میان نقش محوری بازی می کند، مبارزات انتخاباتی است و نه شالودهٔ ده سال جنگ خلق. گام عملی ایکه باعث آنچنان تمرکزی گردد که تمام وظایف به شمول وظایف تشکیلاتی، مبارزاتی و لوجیستیکی را کلا تحت تاثیر بگیرد و تنظیم و اجرای تمامی آنها را به گونهٔ خاصی، غیر از آنچه تا حال بوده است، ایجاب نماید، یک گام محوری است و چنین گام محوری ای نمی تواند یک گام تاکتیکی محسوب گردد. این موضوع را در مباحث بعدی بیشتر پی می گیریم.

مناسبات مشترک میان استراتژی و تاکتیک چگونه است؟ بنا به گفته رفیق شهید اکرم یاری:
« اگراستعمال اصطلاحات هندسی در سیاست مجاز باشد، میتوان گفت که استراتژی " استقامت " و تاکتیک " جهت " حرکت جنبش انقلابی میباشد. اگر استقامت درست باشد و صحیح تعیین شود، هرگونه انحرافات در جهت را میتوان بطور کلی درک کرد و تصحیح نمود. »

به این ترتیب درستی و صحیح بودن استقامت استراتژیک تعیین کننده است و بر مبنای آن است که جهات تاکتیکی غیر موازی با استقامت استراتژیک را، چه در اثر ارزیابی ها و محاسبات نادرست به وجود آمده باشند و چه در اثر برخورد با پیچ و خم ها و فراز و نشیب های مسیر مبارزاتی اتخاذ شده باشند، می توان درک کرد و در مجموع به استقامت درست سوق داد. در واقع پیچ و خم ها و فراز و نشیب های مسیر مبارزاتی اند که انعطافات تاکتیکی را نا گزیرمی سازند. اما این انعطافات حد و مرز معینی دارند که توسط کلیت استقامت استراتژیک تعیین می گردد و نباید از چوکات این کلیت خارج شود. هر انعطافی مادامی که در مسیر و جهت منعطف خود تا آن حدی پیش برود که از چوکات کلی استقامت استراتژیک، چه بصورت افقی و چه بصورت عمودی، خارج گردد، دیگر انعطاف مبارزاتی باقی نمی ماند، بلکه انحراف محسوب می گردد.
تکمیل نمودن مرحلهٔ تعرض استراتژیک جنگ خلق از طریق براه انداختن کارزار انتخاباتی یا از طریق آنچه که رفقا خود آنرا " تعرض سیاسی " می نامند، امکان پذیر نیست. منظور این نیست که از این طریق اصلا نمی توان به قدرت سیاسی دست یافت، بلکه منظور این است که درینجا در واقع بخاطر تصرف قدرت سیاسی سرتاسری، تغییر کلی در استراتژی مبارزاتی مطرح است و نه ادامهٔ همان استراتژی مبارزاتی قبلی. به عبارت دیگر، دهات با پیشبرد جنگ خلق به تصرف در آمده اند ولی شهر ها باید با پیشبرد کارزار انتخاباتی فتح گردند. به همین سبب نتیجهٔ نهایی این دوآلیزم در استراتژی در بهترین حالت خود همان است که رفقا خود توصیف می کنند، یعنی جمهوری دموکراتیک فیدرال، که نه جمهوری بورژوایی است و نه هم جمهوری دموکراتیک نوین. از این گذشته، پس از تشکیل جمهوری دموکراتیک فیدرال، در مرحلهٔ بعدی مبارزه، یعنی گذار از این جمهوری به جمهوری دموکراتیک نوین نیز آنچه مورد نیاز خواهد بود ادامهٔ " تعرض سیاسی " است و نه ادامهٔ تعرض استراتژیک در جنگ خلق. به همین سبب آنچه که در واقع مطرح است ختم جنگ خلق در کلیت آن، در نیمهٔ راه، است و نه به فرجام رساندن موفقیت آمیز آن و آنهم از یک طریق شورشگرانه.

قسمت سوم

در مورد ساختمان تشکیلات و سبک کار حزب :

حزب کمونیست نیپال (مرکز اتحاد) که بعدا به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تغییر نام داد، در اولین انتخابات پارلمانی بعد از خیزش توده یی اوایل دههٔ نود شرکت نموده بود و هشت نفر وکیل در پارلمان داشت. " مرکز اتحاد " به موضوع انتخابات پارلمانی به مثابهٔ یک امر تاکتیکی تاکید داشت. تشکیلات " مرکز اتحاد " از همان ابتدا بر مبنای تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ خلق در نیپال سازماندهی نشده بود. این تشکیلات دومین انتخابات پارلمانی نیپال در سال 1995 را تحریم کرد و یکی از رهبران برجستهٔ خود را در جریان پیشبرد کارزارتحریم از دست داد.
وقتی در سال 1996، حزب جنگ خلق را آغاز کرد، به تدریج و در جریان پیشرفت جنگ خلق، در روستاها بیشتر و بیشتر پایه گرفت و تشکیلاتش برمحور آن گسترش یافت. اما از آنجائیکه در شهر ها تقریبا تمامی روابط تشکیلاتی حزب بر محور فعالیت های علنی و نیمه علنی قبلی سازماندهی شده بودند، بطور گسترده ای مورد ضربت قرار گرفتند و حزب قادر نشد این ضربات را جبران نموده و به سازماندهی مجدد روابط تشکیلاتی حزب در شهر ها بپردازد. هر قدر جنگ خلق در نیپال پیش میرفت، دست حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بیشتر و بیشتر از شهر ها کوتاه تر میشد. در واقع حزب در طی سالهای پیشرفت جنگ خلق قادر نشد سبک کار مناسب مخفی در شهر ها را پیدا نماید.
وقتی حزب ورود جنگ خلق به مرحلهٔ تعرض استراتژیک را اعلام کرد و به این ترتیب تصرف شهر ها را در دستور کار جنگ قرار داد، به معنی واقعی کلمه در شهر ها، منجمله در مرکز کشور یعنی کتمندو، فاقد پایهٔ تشکیلاتی حد اقل برای سازماندهی قیام های توده یی از درون شهر ها بود تا در یک همسویی عمومی و تابعیت از حرکت سوق الجیشی محاصرهٔ شهر ها از طریق دهات، فتح شهر ها ممکن و میسر گردد. در چنین موقعیتی حزب بجای اینکه سبک کار مخفی در شهر ها را در پیش بگیرد و بر مبنای آن زمینه های قیام های مسلحانه در شهر ها را پی ریزی نماید، یکبار دیگر سبک کار علنی و راه مبارزات صلح آمیز به مثابهٔ محور مبارزاتی را در پیش گرفت.
در فیصله های کمیتهٔ مرکزی حزب به درستی روی تناقض میان سبک کار در پیش گرفته شده با ساختمان تشکیلاتی موجود حزب، که ثمرهٔ پیشبرد ده سال جنگ خلق بوده است، انگشت گذاشته می شود. پیدایش مقدار قابل ملاحظهٔ اغتشاش فکری و انارشیزم به مثابهٔ نتیجهٔ این حالت، کاملا طبیعی و الزامی

بوده است. یقینا سانترالیزم دموکراتیک در مسئلۀ ساختمان تشکیلات، اصل اساسی تشکیلاتی یک حزب کمونیست اصیل است؛ همچنانکه تئوری و دیدگاه انقلابی پرولتری پایۀ اساسی ایدئولوژیک حزب در سبک کار را میسازد. اما درینجا موضوع مشخص عبارت است از تبدیل نمودن ساختمان تشکیلاتی مبتنی بر پیشبرد جنگ خلق به یک ساختمان تشکیلاتی مبتنی بر پیشبرد مبارزات صلح آمیز یعنی منطبق ساختن ساختمان تشکیلاتی با سبک کار تازه در پیش گرفته شده.

بطور حتم و یقین این تغییر و تحول نیز نمی تواند بدون تحمل صدمات وسیع و گسترده متحقق گردد. اغتشاش فکری، انارشیزم

تشکیلاتی و فساد پذیری ایدئولوژیک وسیع بیشتری در حلقات و صفوف حزب رونما خواهد شد، کما اینکه هنوز هم امکان کودتای نظامی ارتجاعی و سرکوب وسیع و پر دامنۀ انقلابیون جمع شده در شهر ها، بر محور شیوه و سبک کار انتخاباتی و پارلمانی، نمی تواند کاملا منتفی تلقی گردد. اما از همه مهم تر خطر فرو رفتن رهبری حزب در دلدلزار انتخاباتی و سازش های پیهم درست و نادرست با نیروهای بیگانۀ داخلی و خارجی و گیر ماندن در جال مناسبات با " جامعۀ جهانی" در حال حاضر و در آینده است که قویا محتمل است.

قسمت چهارم

در مورد تصفیۀ حزب:

انحرافات بر شمرده درینجا، در اطلاعیۀ مطبوعاتی بعد از تدویر پنجمین جلسۀ کمیتۀ مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) نیز نشانی شده بودند. اما از آنجائیکه هم در اطلاعیۀ مطبوعاتی پنجمین جلسۀ وسیع کمیتۀ مرکزی و هم در سند مورد بحث حاضر، موضوعات مربوطه بطور گنگ و اجمالی مطرح گردیده و به حد کافی روشن ساخته نشده اند، ما در موقعیتی قرار نداریم که در مورد آنها بطور دقیق و روشن صحبت کنیم.

فرمولبندی عمومی در مورد این انحرافات یعنی " تمایلات غیر پرولتری از هر دو زاویۀ ایدئولوژی و پراتیک "، بسیار عجیب است. به نظر ما فرمولبندی درست درینمورد، جدا از اینکه خود بحث تا چه حدی دقیق و یا غیر دقیق است، " تمایلات غیر پرولتری از هر دو زاویۀ تئوری و پراتیک" است. تئوری تبارز ذهنی ایدئولوژی و پراتیک تبارز عینی و عملی ایدئولوژی است. عکس این قضایا نیز صادق اند. ایدئولوژی در افکار و گفتار و کردار تبارز می یابد و افکار و گفتار و کردار یک مجموعۀ ایدئولوژیک را میسازد. مجموعه ایکه تضاد های خود را دارد و قابل تکامل است. اما قرار دادن " تمایلات غیر پرولتری از زاویۀ ایدئولوژیک " در مقابل " تمایلات غیر پرولتری از زاویۀ تئوریک" به معنی جدا کردن کامل جزء از کل یعني جدا کردن تئوري از ایدئولوژي است، در حالیکه تئوري جزء دینامیك ایدئولوژي است و نه چیزي جدا از آن و در مقابل آن. ایدئولوژی یک حزب سیاسی را باید هم در فرمولبندی های تئوریک آن و هم در پراتیک مبارزاتی آن جستجو نمود. البته بیان مطلب تا این حد نیز کافی نیست. اگر موضوع را در مجموع در نظر بگیریم، پراتیک مبارزاتی نسبت به فرمولبندی های تئوریک عمده تر و تعیین کننده تر است.

به همین سبب است که " خطر متلاشی شدن و انحلال " می تواند به دو صورت رونما گردد: یکی بصورت خطر متلاشی شدن و انحلال ایدئولوژیک – سیاسی و تشکیلاتی و دیگری بصورت خطر متلاشی شدن و انحلال ایدئولوژیک – سیاسی و قلب ماهیت حزب، در حالیکه ظاهر تئوریک و تشکیلاتی به اصطلاح محفوظ می ماند. به نظر ما حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را خطر دوم بیشتر تهدید می کند تا خطر اول.

قسمت پنجم

در مورد ارزیابی از اوضاع سیاسی کنونی :

الف – در مورد اوضاع عمومی و دستاورد:

صحبت کردن از افزایش میزان ابتکارات و دخالتگری های حزب در کلیت اوضاع سیاسی کشور، بصورت یکجانبه نا درست است. اصولی ترین و درست ترین راه افزایش میزان ابتکارات و دخالتگری های حزب در کلیت اوضاع سیاسی کشور، ادامه و گسترش بیشتر جنگ خلق بود. اما با ورود حزب به جبهۀ مبارزاتی صلح آمیز، این راه افزایش میزان ابتکارات و دخالتگری های حزب به حالت تعلیق در آمد و راه افزایش میزان ابتکارات و دخالتگری های صلح آمیز و غیر جنگی به مثابۀ راه محوری در پیش گرفته شد و حزب درین عرصه به دستاورد های مهمی نائل گردید. ولی اگر ما در یک حرکت چرخشی تاکتیکی، بنا به گفتۀ رفقا، و یا یک حرکت چرخشی استراتژیک، به نظرما، صرفا دستاورد ها یا ظاهرا دستاورد های مان را به محاسبه بگیریم و دغدغۀ این را اصلا نداشته باشیم که در مقابل این دستاورد ها و یا به اصطلاح دستاورد ها، چه چیزهایی را از دست داده ایم، کار ما در نهایت زار خواهد شد، ولو اینکه فعلا یک شگوفایی ظاهری داشته باشد.

« این واقعیت که هیچ جنبش نیرومندی بدون وارد شدن در پروسۀ انتخابات مجلس موسسان به وجود آمده نمی تواند » نتیجۀ انکشاف اوضاع بصورت خود بخودی نیست، بلکه نتیجه ای است که برای وصول به آن آگاهانه کار صورت گرفته و زمینه سازی به عمل آمده است. چنانچه این وضعیت به عنوان وضعیت حاکم گریز نا پذیر در نیپال پذیرفته شود، می توان به این جمعبندی نهایی رسید که کلیت اوضاع سیاسی نیپال دیگر برای ادامۀ جنگ خلق در نیپال مساعدت و کارسازی ندارد. در چنین وضعیتی خوشبینانه ترین بررسی از دستاورد های

ده سال جنگ خلق در نیپال این است که ببینیم که با ورود حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به " جریان اصلی سیاسی " در نیپال، کدام دستاورد ها از دست رفته وکدام آنها حد اقل تا حال محفوظ باقی مانده اند. نباید فراموش کرد که نیپال کشوری نبوده است که برای حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در آن، از همان زمان قبل از آغاز جنگ خلق، زمینه های " فعالیت قانونی" وجود نداشته است. اما علیرغم موجود بودن چنین زمینه هایی، حزب کمونیست نیپال (

مائوئیست) بجای استفاده از آن، در سال 1996 جنگ خلق را آغاز کرد.
نظر رفقا در مورد کلیت موضوع ورود حزب به جبههٔ مبارزاتی صلح آمیز نیز یک نظر یکجانبه است. واقعیت این است که هم ارتجاع داخلی نیپال و هم ارتجاع خارجی در رابطه با این موضوع دو راه متفاوت را در پیش گرفتند: یکی راه مخالفت علیه این روند را و دیگری راه موافقت با آن را. به نظر ما اگر اوضاع را بطور کل در نظر بگیریم، می توانیم بگوئیم که آن بخشی از ارتجاع داخلی و خارجی که راه موافقت با این روند را در پیش گرفتند، نسبت به آن بخشی که راه مخالفت را اختیار کردند. نیرومند تر و تعیین کننده تر بودند. بطور مثال شاه و سلطنت طلبان سر سخت راه مخالفت را در پیش گرفتند، در حالیکه حزب کنگره، " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها " و نیروهای موافق با آنها از در موافقت در آمدند. حزب کنگره به مثابهٔ حزب بر سر اقتدار در هند راه موافقت و حزب جاناتای هند راه مخالفت را در پیش گرفتند. ورود رسمی و عملی سازمان ملل متحد برای نظارت بر پیشرفت " جبههٔ مبارزاتی صلح آمیز " بخودی خود گویای این امر است که ارتجاع خارجی عمدتا طرفدار پیشرفت همین پروسه بوده و هست. اینکه دولت امریکا هنوز نام حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را در لیست " تروریست ها " نگه داشته است، بیشتر از آنکه در مخالفت با " جبههٔ مبارزاتی صلح آمیز " باشد، به مثابهٔ یک عامل فشار براي دور کردن هر چه بیشتر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) از مسیر جنگ خلق و قرار گرفتن غیر قابل برگشتش در " جریان اصلی سیاسی " خدمت مي نماید. امپریالیست های امریکایی هنوز مطمئن نیستند که حرکت سیاسی فعلی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به فرجام نهایی مورد خواست آنها می رسد و در نیمه راه قطع نمی گردد.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) همیشه روی این امر بصورت یکجانبه تاکید می نماید که ورود به جبههٔ مبارزاتی صلح آمیز را به صورت تاکتیکی در پیش گرفته است. در حالیکه این، " تاکتیکی " نبوده و نیست که صرفا رفقا در پیش گرفته باشند. در واقع بخش تعیین کنندهٔ مرتجعین و امپریالیست ها نیز به این " تاکتیک " متوسل شدند تا جنگ خلق در نیپال در نیمهٔ راه پایان یابد و " یاغیان " به " جریان اصلی سیاست " در نیپال، که منظور شان راه انتخابات و مبارزات صلح آمیز و مسالمت آمیز است، بپیوندند. به همین جهت است که برگزاری موفقیت آمیز انتخابات مجلس موسسان در نیپال صرفا موفقیت " تاکتیکی " حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تلقی شده نمی تواند، بلکه در عین حال موفقیت " تاکتیکی " حزب کنگرهٔ نیپال، حزب کنگرهٔ هند و سازمان ملل متحد نیز به حساب می آید. به همین جهت است که موفقیت " تاکتیکی " مذکور را نیز نباید بصورت یکجانبه مد نظر قرار داد، بلکه هر دو جانب " پیروزمند " را باید مورد ارزیابی قرار داد و با دیدگان باز دید که " پیروزی " کدام یکی از این دو طرف در نهایت تعیین کننده تر و سرنوشت ساز تر خواهد شد.

استراتژی نظامی جهانی امپریالیزم امریکا در جنوب آسیا صرفا محاصرهٔ چین را مورد هدف قرار نداده است. این استراتژی در همه جای دنیا، منجمله در جنوب آسیا و نیپال، در رابطه با هر سه تضاد بزرگ جهانی (تضاد میان خلق ها و ملل تحت ستم علیه امپریالیزم، تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی و تضاد میان قدرت های مختلف امپریالیستی) قرار دارد. تمرکز امپریالیزم امریکا علیه انقلاب در نیپال، و هر جای دیگر دنیا، ناشی از دشمنی ذاتی امپریالیستی با پرولتاریا و خلق ها و ملل تحت ستم است و امری نیست که مشروط به دشمنی آن با یک قدرت ارتجاعی بزرگ در حال عروج به موقعیت امپریالیستی، مثل چین، باشد. شکی نیست که امپریالیزم امریکا علیه تمامی نیروهای انقلابی اصیل در نیپال، و هر جای دیگر دنیا، دشمنی می ورزد. یقینا این دشمنی نه در گذشته متوجهٔ نیروهایی مثل " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها " یعنی کمونیست ها و انقلابیون دروغینی که " با شاه شوله می خورند و با پشک پاتی "، بوده است و نه در آینده خواهد بود. جنوب آسیا منطقه ای از کشور های تحت سلطه است که " سازک بازک " میان مرتجعین و امپریالیست ها از یکطرف و کمونیست ها و انقلابیون دروغین از طرف دیگر در آن ، تاریخ طولانی دارد. بنابرین درست نیست که همهٔ مدعیان دروغین کمونیزم و انقلاب را یکجا با کمونیست ها و انقلابیون راستین در یک چوکات واحد تحت نام " نیروهای کمونیست، انقلابی و چپ در نیپال " گنجاند.

ب - در مورد محدودیتها و ضعفها :

همانطوریکه قبلا گفتیم جنبهٔ عمدهٔ استراتژی ارتجاع خارجی، و همچنان ارتجاع داخلی نیپال، مخالفت علیه جنگ خلق و تلاش برای توقف ساختن آن در نیمهٔ راه بوده است و نه مخالفت علیه " جبههٔ مبارزاتی صلح آمیز " و بر گذاری انتخابات مجلس موسسان. محدودیت و ضعف عمدهٔ حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) این بوده و کماکان هست که این موضوع را بصورت سر چپه در نظر گرفته و کماکان در نظر می گیرد. به نظر ما موجودیت و یا عدم موجودیت محدودیت ها و ضعف های سه گانه ایکه تذکر داده شده اند، دراصل مسئله کدام تغییر اساسی وارد کرده نمی توانند.

درینجا از " استراتژی متذکرهٔ ارتجاع خارجی " صحبت به عمل می آید، ولی آنچه برای دفع آن رویدست گرفته می شود، یک حرکت تاکتیکی خوانده می شود. در هر حال، آنچه واقعیت دارد از دو حال بیرون نیست: یا آنچه را ما حرکت تاکتیکی می خوانیم، یک حرکت تاکتیکی نیست بلکه یک حرکت استراتژیک است، یا آنچه استراتژی ارتجاع خارجی خوانده می شود، حرکت تاکتیکی ای است که اهمیت استراتژیک ندارد. همانطوریکه قبلا گفتیم ، به نظر ما خواست بر قراری یک نظام سیاسی و تدوین وتصویب قانون اساسی آن و مبارزه برای برقراری نظام مذکور (جمهوری دموکراتیک فیدرال) اصولا نمی تواند یک امر تاکتیکی تلقی گردد.

یک موضوع مسلم و روشن است: جنگ خلق را نمیتوان از طریق پیشرفت متحدانه و یا غیر متحدانه در مسیر انتخاباتی، چه انتخابات مجلس موسسان و چه انتخابات دیگری، به نقطهٔ تعیین کننده رساند. دلیل این امر روشن است. ما هر قدر در مسیر انتخاباتی قرار گیریم و هر قدر بصورت عمیق و گسترده در آن دخیل شویم، از مسیر جنگ خلق دور می شویم. البته " جنبش مبارزاتی صلح آمیز " را میتوان از این طریق به نقطهٔ تعیین کننده و فرجام نهایی رساند و به هدف تعیین شدهٔ این جنبش دست یافت. به عبارت دیگر،"جمهوری دموکراتیک فیدرال" از طریق پیشرفت متحدانه در مسیر انتخابات مجلس موسسان میتواند قابل دستیابی باشد؛ ولی جمهوری دموکراتیک نوین مستلزم موفقیت نهایی جنگ خلق یعنی هدایت موفقانهٔ تعرض استراتژیک در جنگ خلق برای سرنگونی ارتجاع و سلطهٔ امپریالیزم است.

قسمت ششم

در مورد نقشهٔ وظیفهٔ آینده :

درینجا مسئله بر سر چهار تدارک یعنی تدارک ایدئولوژیک – سیاسی، تشکیلاتی، توده یی و لوجیستیکی ، در رابطه با انتخابات مجلس موسسان است که باید کل مکانیزم حزبی، توده یی و جبهه یی و همهٔ شعبات در راستای آن به تحرک در آورده شوند. اما از آنجائیکه قطعیت کامل درینمورد وجود ندارد، در واقع دو انتخاب احتمالی در نظر گرفته می شوند: یکی انتخابات مجلس موسسان و شرکت در آن و دیگری منقطع شدن جریان تدارک و یا برگزاری آن توسط مرتجعین.

در صورت برگزاری انتخابات مجلس موسسان، وظیفه عبارت است از شرکت در این انتخابات با تمام قوت و توان. اما در صورتیکه مرتجعین نگزارند این انتخابات بر گزار گردد، چه وظیفه ای در مقابل حزب قرار می گیرد؟ طبیعی است که حزب هیچ راهی ندارد جز اینکه یکبار دیگر جنگ را از سر بگیرد. اما چگونه؟ درینمورد ما معلومات روشنی نداریم که بتوانیم به این سوال جواب دهیم. یگانه مطلبی که درینمورد از رفقا شنیده شده این بوده است که اگر مرتجعین نگزارند انتخابات مجلس موسسان صورت بگیرد، حزب با توسل به این اقدام آنها، توده ها را علیه شان تحریک خواهد کرد.

دستاورد جنگ خلق از چه طریقی می تواند حفظ گردد؟ از طریق جنگیدن و ادامهٔ جنگ خلق تا پیروزی نهایی یا از طریق نجنگیدن و رو آوردن به مبارزات صلح آمیز و مسالمت آمیز. رفقا اصرار دارند که از هر دو طریق می توانند این دستاورد را حفظ کنند. اما این کارامکان ندارد، چرا که ماهیت و هدف " جنبش تعیین کننده " چیزی نیست که کاملا از شیوه و متود تطبیق و تحقق آن، جدا و مستقل باشد. ماهیت پیشبرد جنگ خلق تا آخر یک ماهیت سرنگونساز در قبال ارتجاع و سلطهٔ امپریالیزم است و هدف آن تحقق انقلاب دموکراتیک نوین است. اما شرکت در انتخابات مجلس موسسان و حرکت های قبلی آن، دارای ماهیت سازشی بوده و است و هدف آن تحقق انقلاب دموکراتیک نوین نیست، بلکه تشکیل جمهوری دموکراتیک فیدرال است. درینجا منظور از " جنبش تعیین کننده "، جنبش برای تشکیل جمهوری دموکراتیک فیدرال است یا جنبش برای پیروزی نهایی انقلاب دموکراتیک نوین؟ آیا اگر کار مجددا به جنگ بکشد، باز هم رفقا شعار تشکیل جمهوری دموکراتیک فیدرال را کنار نمی گزارند؟ از مفهوم " جنبش تعیین کننده " به عنوان یک جنبش واحد، چنین استنباط می گردد که این شعار کماکان به عنوان شعار محوری باقی می ماند. درینصورت جنگی که مجددا براه افتد، هم از لحاظ ماهیت خود و هم از لحاظ هدف خود، در سطح پائین تری قرار دارد و جنگ سر نوشت ساز نخواهد بود، بلکه به مثابهٔ یک وسیلهٔ فشار مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

مناسبات مشترک میان استراتژی و تاکتیک چگونه است؟ بنا به گفته رفیق شهید اکرم یاری:

« اگراستعمال اصطلاحات هندسی در سیاست مجاز باشد، میتوان گفت که استراتژی " استقامت " و تاکتیک " جهت " حرکت جنبش انقلابی میباشد. اگر استقامت درست باشد و صحیح تعیین شود، هرگونه انحرافات در جهت را میتوان بطور کلی درک کرد و تصحیح نمود. »

به این ترتیب درستی و صحیح بودن استقامت استراتژیک تعیین کننده است و بر مبنای آن است که جهات تاکتیکی غیر موازی با استقامت استراتژیک را، چه در اثر ارزیابی ها و محاسبات نادرست به وجود آمده باشند و چه در اثر برخورد با پیچ و خم ها و فراز و نشیب های مسیر مبارزاتی اتخاذ شده باشند، می توان درک کرد و در مجموع به استقامت درست سوق داد. در واقع پیچ و خم ها و فراز و نشیب های مسیر مبارزاتی اند که انعطافات تاکتیکی را نا گزیرمی سازند. اما این انعطافات حد و مرز معینی دارند که توسط کلیت استقامت استراتژیک تعیین می گردد و نباید از چوکات این کلیت خارج شود. هر انعطافی مادامی که در مسیر و جهت منعطف خود تا آن حدی پیش برود که از چوکات کلی استقامت استراتژیک، چه بصورت افقی و چه بصورت عمودی، خارج گردد، دیگر انعطاف مبارزاتی باقی نمی ماند، بلکه انحراف محسوب می گردد.

يقينا در كشوري مثل نيپال رسيدن به سوسياليزم از راه به سر انجام رساندن انقلاب دموكراتيك نوين ممكن و ميسر است. اما سوسياليزم مرحله گذار از سرمايه داري به كمونيزم و بصورت كل مرحله گذار از جامعه طبقاتي به جامعه بي طبقه كمونيستي است و نه هدف غايي. هدف غايي فقط كمونيزم است. سوسياليزم را در پهلوي كمونيزم، هدف غايي اعلام كردن يك اشتباه تئوريك فاحش است.

جامعه سوسياليستي يك جامعه طبقاتي است كه در آن تضاد هاي طبقاتي و مبارزات طبقاتي وجود دارد و اصل راهنماي تئوريك مائوئيستي در چنين جامعه اي " ادامه انقلاب تحت ديكتاتوري پرولتاريا " و اصل راهنماي عملي آن برپايي انقلابات فرهنگي متعدد است. چنين جامعه اي با جامعه كمونيستي داراي تفاوت كيفي است و قوانين حاكم بر آن نيز با قوانين حاكم بر جامعه كمونيستي تفاوت كيفي دارد.

انقلاب سوسياليستي بلا فاصله و يا حد اقل سريعا بعد از پيروزي سرتاسري انقلاب دموكراتيك نوين شروع مي شود – و بايد شروع شود – و به مثابه يك مرحله گذار بايد پيش برود. رسيدن به اين انقلاب يك هدف عاجل است،

در کشور هاي سرمايه داري پيشرفته در همان گام اول انقلاب و در کشور هاي تحت سلطه نيمه فئودالي بعد از پيروزي سرتاسري انقلاب دموکراتيك نوين. البته پروسه انقلاب سوسياليستي از آغاز پيروزي تا رسيدن به سرحد کمال، يك 1روسه طولاني خواهد بود. سوسياليزم را هدف غايي اعلام کردن به مفهوم اين است که بگوئيم: انقلاب دموکراتيك نوين بعد از پيروزي سرتاسري بلافاصله و يا حد اقل سريعا به سوسياليزم گذار نخواهد کرد، بلکه تا زمان گذار به سوسياليزم يك پروسه طولاني را طي خواهد کرد. چنين درکي از انقلاب دموکراتيك نوين يك درك مائوئيستي روشن نيست.

کارگران همه کشور ها متحد شوید!
زنده باد مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم و راه پاراچندا!

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)
کمیته مرکزی

ایدئولوژی نوین و رهبری نوین برای یک نیپال نوین:
عهد نامه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای انتخابات مجلس موسسان

خواهران و برادران محترم نیپالی!
رویائیکه از شصت سال به اینطرف همیشه داشته ایم در حال هستی یافتن است. ما تاریخ جدیدی ایجاد می کنیم. تاریخ نیپال که هزاران سال سابقه دارد، در یک نقطه عطف قرار دارد. عصر تاریک فئودالیزم و سلطنت در حال به آخر رسیدن است. ما در حال وارد شدن به یک عصر جدید بورژوا دموکراسی و جمهوریت هستیم. ما به زودی در انتخابات مجلس موسسان که در باره تغییرات عصری به میان خواهد امد شرکت می کنیم. برای اولین بار در تاریخ نیپال، ما در آستانه انتخابات مجلس موسسان که می تواند خطی از سرنوشت ما را ترسیم کند و قانون اساسی ما را از طریق بکار گیری حاکمیت و بر قراری قدرت دولتی در میان مردم نیپال بنویسد، قرار داریم. به مناسبت این رویداد عظیم و تاریخی، ما می خواهیم تبریکات، درود ها و مراتب امتنان خود را به تمام کسانیکه در شش دهه گذشته برای مجلس موسسان و جمهوریت مبارزه کرده اند، تقدیم نمائیم.

اولتر از همه، در این فرصت خجسته، می خواهیم یاد تمام شهدای شناخته شده و نا شناخته ای را که حیات گرانبهای شان را در جریان نبرد علیه فئودالیزم، امپریالیزم و سلطنت قربان کرده اند، گرامی داریم و به آنها ادای احترام کنیم. درین مسیر، می خواهیم یاد لاخان تاپاماگر و دوستانش، که درفش اولین خیزش علیه فئودالیزم را بلند کردند، شهید گنگالال شریستا و دوستانش در 1930 و جنگجویان جنبش 1950 را گرامی داریم. مابیمداتاپانتا و جنگجویان همسنگرش را تمجید می کنیم و یاد شهدا از زمان جنبش جاپه تا ریشی دیوکوته " آزاد" و شهدای جنبش زمان استبداد پانچایاتی در 1990 را گرامی داریم. در این مسیر، مراتب احترامات ویژه مان را به ده ها هزار رفیق شهید و هزاران رفیق ناپدید شده و زخمی، شامل رام بریکشیا یاداو، شهید دوره تدارک و دیل بهادر رامتل،اولین شهید جنگ خلق که در تاریخ نیپال سنت شهادت و اوج فداکاری را به میان آورد، تقدیم می نمائیم. به ویژه، ما همیشه این حقیقت را بخاطر خواهیم داشت که بدون فداکاری های شهدای بزرگ جنگ خلق تاریخی و جنبش توده یی متعاقب آن که بر پایه جنگ خلق سر بلند کرد، تحول سیاسی کنونی ممکن نمی بود. تاریخ آنها را همیشه به یاد خواهد داشت.

در این مقطع تاریخی نهادینه ساختن این تحول عصری از طریق انتخابات مجلس موسسان، ما، از طرف حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که نقش رهبری در این کارزار عظیم برای ایجاد یک نیپال نوین را بازی می نماید، می خواهیم تعهدات مهم خود را منتشر نمائیم. ما، به مثابه نیروی سیاسی ای که در تقبل بیشترین قربانی برای مجلس موسسان نقش رهبری کننده بازی می نمائیم احساس می نمائیم که علاوه بر آن مسئولیت داریم تا برنامه کار مان برای ساختن یک نیپال دموکراتیک و مترقی از طریق انتخابات مجلس موسسان، را ارائه نمائیم. ما می خواهیم طرح یک ایدئولوژی و رهبری برای یک نیپال نوین را به پیشگاه تمامی رای دهندگان محترم خود تقدیم نمائیم.

I – جنبش دموکراتیک و مجلس موسسان: تاریخ چه می گوید؟

اولتر از همه، در خدمت به درک واقعیت جاری و ترسیم یک نقشه راه درست برای آینده، ما باید با دقت تاریخ گذشته را مورد مطالعه قرار دهیم.

0.1 – دو کوه نیپال کهن: فئودالیزم و امپریالیزم

ما باید نیپال کهن را در خدمت به ساختمان یک نیپال نوین دقیقا مورد ملاحظه قرار دهیم. چرا و چگونه ما مردم نیپال فقیر ترین و عقبمانده ترین مردم دنیا و وابسته شدیم؟ چرا میلیون ها جوان ما وادار می شوند که برای اشتغال به خارج آواره شوند؟ چرا دو سوم نیروی کار ما به زراعت مشغول هستند و چرا تا هنوز هشتاد فیصد نفوس در دهات زندگی می کنند؟ چرا بار قروض خارجی هر سال در حال افزایش است و متقابلا چرا فقر، عدم اشتغال، عقبماندگی، نابرابری و وابستگی در حال تغییر نیستند؟
آیا وضعیت ما همیشه همینگونه بوده است؟ آیا این بخاطر غبن طبیعت در حق ما است؟
قطعا نه. ما بطور قابل ملاحظه ای از بابت منابع طبیعی از این صلاحیت برخورداریم که یکی از غنی ترین کشور ها باشیم. ما از بابت آب، خاک، جنگل، گیاه ها و مخصوصا منابع طبیعی غنی هستیم. اگر

این منابع بطور درست مورد استفاده قرار بگیرند، ما قادر خواهیم بود در مدت کوتاهی بطور خارق العاده ای پیشرفت نمائیم. مشخصا، اگر ما یک پیشرفت متوازن به وسیله هماهنگی درست میان علوم پیشرفته و تکنالوژی و تنوع شگفت انگیز جغرافیایی، بیالوژیکی و اکولوژیکی کوه های همالایا، تپه ها و تیرای به وجود بیاوریم، می توانیم ثروتمند ترین کشور در جهان شویم.

همینطور، یک مطالعه تطبیقی نیپال و جهان معاصر این را ثابت میسازد که موقعیت ما در تاریخ همیشه در پائین ترین سطح ترقی قرار نداشته است. سطح ترقی میان نیپال و سائر کشور های جهان تا 250 سال قبل یا تا زمان امضای پیمان سوگاولی با برتانیه و تا زمان انقلاب صنعتی در اروپا تا این حد متفاوت نبوده است. اما در طول دو صد سال اخیر، کشور هایی مثل اروپا، امریکا، روسیه، جاپان، چین و سائرین که مثل ما بودند به اوج ترقی صعود کردند، در صورتیکه ما تا هنوز در دام عقبماندگی قرون وسطایی گرفتار هستیم.

اگر چنین است، چرا و چگونه این واقعه رخ داد؟ روشن است که این همه بخاطر وضع اقتصادی – اجتماعی داخلی و نظام سیاسی و مناسبات سیاسی نادرست خارجی رخ داده است. این بخاطری به میان آمد که جامعه نیپال از 250 سال به اینطرف دایما زیر سنگینی دو کوه گران قرار داشته است. از لحاظ داخلی کوه اول عبارت است از قدرت دولتی و مناسبات فئودالی متحد تحت رهبری سلطنت، بر پایه شوونیزم کاست عالی آریا خاص. به مثابه نتیجه ای از این وضعیت، آنچنان شبکه مخوف استثمار و ستم طبقاتی، اتنیکی، منطقه یی، جنسی، زبانی، مذهبی و فرهنگی انکشاف یافت که مانع کلیت پیشرفت اجتماعی گردید.

در نتیجه، هم اکنون، اکثریت کارگران، دهاقین و جوانان بیکار از فقر، گرسنگی، مرض، بیسوادی و ستم همه جانبه رنج می برند. مدیسی ها، گروه های اتنیکی و جماعات زبانی، که از زمان بسیار قدیم در نیپال زندگی کرده اند، بر پایه تعلقات اتنیکی و زبانی توسط دولت مطلقه مورد ستم قرار دارند. زنان که نصف نفوس را تشکیل می دهند، توسط صخره خرد کننده استثمار پدر سالارانه مورد پایمالی قرار می گیرند. دالیت های مناطق تپه زار و همچنان دالیت های مدیش توسط نظام کاستی ممنوعیت تماس همچنان مورد لذیت و آزار قرار می گیرند. مخصوصا مسلمانان، که در سراسر مدیش و کشور پراگنده اند، از شوونیزم مذهبی هندو رنج می برند. همچنان کسانی که در سر تاسر کارنالی، سیتی ماهاکالی و منطقه هیمالایی زندگی می کنند، قربانی ستم افراطی منطقه یی شده اند. اکثریت مردم ساکن در دهات از تسهیلات مدرن مثل برق، آب آشامیدنی، سرک، تعلیم و تربیه و خدمات صحی محروم هستند و وادار می شوند که در شرایط بدوی حیات بسر برند.

کوه دوم که بالای نیپال و مردم نیپال سنگینی می کند، استثمار و ستم امپریالیستی خارجی است. بعد از امضای معاهده سوگاولی یکتعداد معاهدات و موافقتنامه های نا مساویانه که نیپال را در زنجیر نیمه استعمار بست به وجود آمدند. در جریان مداخله و ستم خارجی متبارز شده به شکل توسعه طلبی، سرمایه داری انحصاری هندی مانع و مشکل عمده برای ما بوده و هست. از یکطرف منابع طبیعی و اقتصادی نیپال تحت انحصار خارجی ها قرار گرفته است، در صورتیکه بار قرض بالای مردم نیپال افزایش یافته و کسر تجارت خارجی ارتقا می یابد. به مثابه نتیجه ای از دور و تسلسل تحت سلطگی و وابستگی، صنایع ملی کاملا فنا گردیده است. در نتیجه فقدان اشتغال تولیدی در میان ملت، میلیون ها جوان ناگزیر هستند در جستجوی شغل به خارج سفر کنند. شست و شوی مغزی رو به صعود است. شبکه رشوه و فساد رونق می یابد و یک طبقه متجانس کوچک یا طبقه سرمایه دار بروکرات و کمپرادور که توسط آن فربه می شود، بالای قدرت و اقتصاد کشور تحکم یافته است.

با از بین بردن فئودالیزم و امپریالیزم، این دو مانع ترقی در نیپال و خاتمه دادن به ستم طبقاتی، اتنیکی، منطقه یی، جنسی، مذهبی و فرهنگی، تبدیل دولت به نوع جمهوری دموکراتیک فیدرال مردمی وظیفه عمده عاجل جنبش دموکراتیک است. همچنان، ناسیونالیزم و جمهوریت دو بخش جدایی ناپذیر جنبش دموکراتیک نیپال است و یک حقیقت برجسته این است که حل مشکل حاکم کشور بطور قابل دوام ممکن نخواهد بود اگر یکی از این دو جزء نادیده گرفته شود.

0.2 - جنبش دموکراتیک: ترکیب جنگ خلق و جنبش مردمی

مردم نیپال مداوما علیه دولت مطلقه فئودالی سلطنتی در طی شصت سال گذشته مبارزه کرده اند. هر چند شکل مبارزه گاهی مسلحانه و گاهی غیر مسلحانه بوده است. بعضی وقت ها نیروهای سیاسی ریفورمیست پارلمانتاریستی ، بعضی وقت ها انقلابیون کمونیست و بعضی وقت ها هر دو مشترکا مبارزات مردم را رهبری کرده اند. منطبق با ساختار چند طبقه ای جامعه، گروه های مختلف پیشه ور، اتنیکی و زبانی سازمان های توده یی و مبلغین مدنی در جنبش دموکراتیک شرکت موثری داشته اند.

کنگره نیپال، یک نیروی دموکراتیک پارلمانتاریستی بورژوایی، برای اولین بار در سال 1950 یک مبارزه مسلحانه علیه دولت مطلقه فئودال را براه انداخت. ولی مطلق العنانیت فئودالی تحت رهبری سلطنت ادامه یافت، زیرا مبارزه در نیمه راه با اصلاحات جزئی بدون هیچگونه تحول پیشروانه جامعه و تنظیم اردو و تسلیحات، خاتمه یافت.

کنگره نیپال چندین بار در ظرف 30 سال مطلق العنانیت پنچایاتی حتی بعد از 1961 مبارزات مسلحانه براه انداخت. اما به مثابه نتیجه ای از خصلت ذاتی لیبرال فئودالی، کمپرادوری و بروکرات کاپیتالیستی آن، هیچگاه نتوانست جنبش قاطع علیه سلطنت فئودالی براه بیندازد. سر انجام بعد از 1976، آنها در لفافه به اصطلاح مصالحه ملی، سیاست تسلیم به سلطنت را پذیرفتند.

گروه های مختلف کمونیست به طریقه خود شان، مسلحانه و صلح آمیز، به مبارزه علیه فئودالیزم و سلطنت در ظرف تمام دوره پنچایاتی مبادرت ورزیدند. در میان این مبارزات، مهم ترینش مبارزه مسلحانه در جاپا بود که توسط گروه مارکسیست – لنینیست سابق، تشکیلات قبلی اتحاد مارکسیست – لنینیست های کنونی، پیش برده شد. اما در نتیجه انحراف ایدئولوژیکی در رهبری، این گروپ با رها کردن اجندای تحول رادیکال و راه مبارزه مسلحانه، به تدریج خود را به مبارزات ریفورمیستی محدود نمود. این گروپ، که نام آن به اتحاد مارکسیست – لنینیست ها تغییر یافت، بعد از 1990 نهایتا با پذیرش یک برنامه بورژوایی پارلمانتاریستی تحت نام " دموکراسی چند حزبی " در جهت بورژوا ریفورمیستی ایستاد.

حتی بعد از تحول سیاسی 1990، کدام تحول اساسی در خصلت مطلقه و فئودالی دولت که از منافع طبقه فئودال، بورژوا بروکرات و کمپرادور نمایندگی می کرد، به وجود نیامد. مسائل دیر پای منسوب به طبقات، اتنیسیتی ها، مناطق، جنس ها و

ستم بر دالیت ها ادامه یافت. کنگره نیپال و اتحاد مارکسیست – لنینیست ها، یعنی کسانیکه قدرت سیاسی از طریق انتخابات پارلمانی را بدست آوردند، به حفاظت از ساختار کهنه از طریق ترمیم و اصلاح سیستم موجود ادامه داده اند. اما این همه عبث و بیهوده بوده است.

وقتی که صداهای صلح آمیز از جاده ها و پارلمان برای پنج سال، از 1991 به بعد، بخاطر تحول پیشروانه جامعه و دولت نا شنیده ماند، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) جنگ مسلحانه خلق را در 13 فبروری 1996 آغاز نمود. مطالبات 40 نکته یی در ارتباط با ناسیونالیزم، دموکراسی و امرار معاش اجندای سیاسی جنگ خلق بود. در یک مقطع کوتاه زمانی جنگ خلق انکشافات سریعی به وجود آورد زیرا سوالات مرتبط به طبقات، اتنیسیتی ها، مناطق، جنسیت ها و دالیت ها به طریقه کاملی که با خواست های مردم منطبق بود، مطرح گردیدند. در یک مدت ده ساله، راهیکه چگونه جنگ خلق به واسطه ده ها هزار قربانی، فئودالیزم و سلطنت کهن سال را از هر گوشه کشور ریشه کن نمود، یک دستاورد مثالی، نه تنها برای تاریخ نیپال بلکه برای جهان معاصر است. در این جریان موفقتنامه 12 نکته یی تاریخی در 22 نوامبر 2005 میان حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که در گیر یک جنگ مسلحانه خلق بود و احزاب پارلمانتاریستی به شمول کنگره و اتحاد مارکسیست – لنینیست ها که یکبار دیگر توسط سلطنت کنار زده شده بودند، به امضا رسید.

سپس بر بنیاد این موافقتنامه، جنبش توده یی بی سابقه در 2006 که جنبش صلح آمیز بود براه افتاد، { در حالیکه } جنگ مسلحانه خلق تا حال اوج جنبش دموکراتیک محسوب می گردد. به مثابه نتیجه ای از این { مبارزات }، با عزل واقعی سلطنت که برای یک مدت طولانی بصورت مداوم وجود داشت و ایجاد یک قانون اساسی موقت و یک حکومت موقت، ما هم اکنون در آستانه اولین انتخابات مجلس موسسان در نیپال بخاطر نهادینه ساختن جمهوری دموکراتیک فیدرال قرار داریم. بدون شک این یک پیروزی بزرگ جنبش دموکراتیک نیپال از 60 سال گذشته تا حال است و ما باید از این سر انجام مفتخر باشیم. در این جریان ممکن است سوالاتی در مورد حقانیت قربانی شدن ده ها هزار زندگی در زمان جنگ مسلحانه خلق مطرح گردد. اما حقایق تاریخی ثابت ساخته است که جنگ خلق بزرگ طولانی ده ساله که وظیفه سیاسی مبارزات مسلحانه مکرر ناکام از 1951 به بعد را به سر انجام رساند، اوج جنبش انقلابی می باشد. هیچ کسی تحول سیاسی امروزه را بدون سهمگیری جنگ خلق مائوئیستی تصور کرده نمی تواند. افتخار پدیدار شدن آگاهی ای که امروز در کشور در مورد مسائل طبقاتی، اتنیکی، جنسی و دالیت ها وجود دارد و اینکه کشور بصورت قانونی جمهوری دموکراتیک فیدرال را اعلام کرده است، عمدتا به ده سال جنگ خلق تعلق می گیرد. در نبود اردوی خلق 20 هزار نفری که در جریان جنگ خلق رشد نمود هیچ کسی نمی توانست تصور کند که سلطنت اینگونه آسان به زانو در آید. قطعا در این جریان نقش سائر نیروهای تهییج کننده موثر بوده است. با آنهم هر کسی باید این حقیقت را بدون شک و شبهه بپذیرد که جنگ خلق یک رول مرکزی ایفا نمود ه است.

تا جائیکه به موضوع قربانی مربوط است، هیچ یکی از انقلابات معاصر بدون قربانی های گسترده توفیق نیافته است. تاریخ جهان ثابت ساخته است که هر قدر کشور و مردم بیشتر قربانی داده اند به همان اندازه به اوج ترقی نائل آمده اند. حال و گذشته کشور ها به شمول امریکا، فرانسه، روسیه و چین گواه این حقیقت است.

با این هم هیچ یک از انقلابات بزرگ بصورت موزون پیش نمی رود. در جریان انقلاب قربانی ها و خسارات غیر قابل انتظار و نا خواسته بسیاری اتفاق می افتد و نمی توان از آنها جلوگیری به عمل آورد. همینطور در جریان جنگ خلق کبیر ما، بعضی حوادث پریشان کننده مثل حادثه بدهارمودی در چیتوان اتفاق افتاده است. رنج ها و خسارات و تلفات غیر ضروری برای بعضی افراد و خانواده های بیگناه به وجود آمده است. ما یکبار دیگر قلبا بخاطر پیش آمدن چنین حوادثی از طرف حزب پوزش می طلبیم.

یکبار دیگر دانستن این موضوع برای هر کسی ضروری است که جنگ خلق یک جنبش افراطی نبود بلکه یک ضرورت عینی غیر قابل اجتناب تاریخ نیپال بود. با حفظ دستاورد های جنگ خلق، ما در جریان نهادینه ساختن تحولات انقلابی به یک طریق دیگر قرار داریم. انتخابات آینده مجلس موسسان نیز بخشی از همین پروسه است.

0.3 - چه کسی چه نقش دارد؟

انتخابات مجلس موسسان یک انتخابات پارلمانی عام نیست که بعد از هر پنج سال صورت گیرد. این یک رویداد ویژه است که در یک عصر یکبار اتفاق می افتد. مجلس موسسان وسیله ای برای مردم بخاطر ساختن قانون عمومی کشور یا قانون اساسی، از طریق نمایندگان انتخاب شده به یک طریقه آزاد و شفاف، توسط تمامی شهروندان دارای حق رای، بر پایه رای مساوی، با استفاده از حاکمیت و قدرت دولتی قطعی آنها است. اینگونه انتخابات مجلس موسسان در هر چند صد سال یکبار در تاریخ یک کشور صورت می گیرد. وقتی به تاریخ جهان نگاه می کنیم، { می بینیم که } انتخابات مجلس موسسان برای نهادینه ساختن دموکراسی بورژوایی بعد از سرنگونی فئودالیزم و سلطنت یا استعمار صورت گرفته است. بنابرین مجلس موسسان را یک " شکل عالی " دموکراسی بورژوایی می دانیم. موضوع دستیابی به مجلس موسسان به مثابه پروسه ای برای خاتمه دادن به فئودالیزم و سلطنت و برقراری مکمل دموکراسی بورژوایی در نیپال از سال 1951 به اینطرف مطرح شده است. ولی با اتخاذ سیاست مخالف نیرومند و توطئه توسط نیروهای سلطنت طلب فئودال از یکجانب و سیاست های متزلزل و انحلال طلبانه نیروهای پارلمانتاریستی بورژوایی { از جانب دیگر } انتخابات مجلس موسسان مکررا ملغا شده و به تعویق افتاده است. تنها انقلابیون کمونیست بصورت جدی مسئله مجلس موسسان را مطرح کرده اند، زیرا اینها باور اصولی دارند که به سر انجام رساندن انقلاب بورژوا دموکراتیک زمینه عینی برای سوسیالیزم فراهم می نماید. بر زمینه انتخابات مجلس موسسان آینده، کل توده های مردم باید به این حقیقت تاریخی چنگ بزنند. باید یک مرزبندی روشن میان کسانی که طرفدار مجلس موسسان هستند و کسانی که مخالف آن هستند، صورت بگیرد.

1.3 - سلطنت فئودالی: دسایس ارتجاعی پی در پی مجلس

موسسان به مثابه یک روش و مکانیزم ایجاد حاکمیت مردم، آنچنان مقوله ای هست که علیه فئودالیزم و سلطنت قرار می گیرد. بنابرین در تاریخ جهان واضح است که سلطنت فئودالی علیه مجلس موسسان قرار می گیرد. تاریخ نیپال استثنا نیست و بنابرین کسی نباید این موضوع را طور دیگری در نظر بگیرد.

در 1951 شاه تریبووان اجبارا بر گزاری انتخابات مجلس موسسان را اعلام کرد. اما چون اوضاع بیشتر به نفعش مساعد شد، انتخابات را به بهانه های گوناگون ملغا قرار داد. سر انجام در 1958 شاه مهیندرا انتخابات پارلمانی تحت قانون اساسی اعطایی خودش برای سال 1959 را در مخالفت با مجلس موسسان اعلام کرد. شاه و سلطنت طلبان، بعد از آنکه رژیم پانچایاتی مطلقه را با منحل کردن آن پارلمان توسط قوای نظامی در 1961، تحمیل نمودند، هیچگاه از مجلس موسسان حرف نزدند.

بعد از آنکه جنبش مردمی در 1990 به دیکتاتوری پانچایاتی پایان داد، با تکرار عین اشتباه 1959، یک قانون اساسی پارلمانتاریستی که قدرت عالی را در دست شاه نگه می داشت تدوین گردید و توسط شاه بیریندرا توشیح گردید. شاه گیانیندرا، آشکارا این قانون را نیز نقض نمود، بار اول در 4 اکتوبر 2002 و بعدا دوباره در اول فبروری 2005 .

بعد از جنبش مردمی در سال 2006، که با تکیه بر ده سال جنگ خلق پایه ریزی گردید، مردم نیپال برای اولین بار از حاکمیت و قدرت دولتی شان کار گرفتند و قانون اساسی موقت در سال 2006 منتشر گردید. این قانون اساسی که در مطابقت با توافقنامه جامع صلح میان حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و هفت حزب پارلمانتاریستی منتشر گردید، سلطنت را به حالت تعلیق در آورد و اعلام نمود که در اولین نشست مجلس موسسان، که در جون 2007 بر گزار می شود، از طریق یک اکثریت ساده، سر نوشت سلطنت تعیین خواهد شد. ولی در نتیجه توطئه ها از جانب شاه و سلطنت طلبان و تزلزل نیروهای پارلمانتاریستی، انتخابات مجلس موسسان، آنگونه که برنامه ریزی شده بود، دائر نگردید. بنابرین حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با تاکید بر موضع قبلی خود پیشنهادی را ارائه کرد مبنی بر اینکه انتخابات واقعی مجلس موسسان تنها زمانی ممکن است که سلطنت فسخ گردد و جمهوریت اعلام شود. حزب در 18 سپتامبر 2007 از حکومت بیرون رفت و جنبش برای حصول منشور 22 نکته یی خواست ها را براه انداخت. به مثابه نتیجه ای از این حرکت، اصلاحیه سوم قانون اساسی موقت، در 28 دسامبر 2007، نیپال را یک جمهوری دموکراتیک فیدرال اعلام نمود، بطوریکه این امر توسط اولین جلسه مجلس موسسان به پایه تکمیل برسد.

بنابرین اوضاع کنونی قسمی است که با وجود اعلام جمهوریت بصورت قانونی، به پایه تکمیل رساندنش در آن وقت عینیت می یابد. در این اوضاع، شاه و نیروهای سلطنت طلب هم اکنون واضحا دسیسه چینی می کنند و در آینده به دسیسه چینی شان ادامه می دهند تا انتخابات مجلس موسسان که فیصله در مورد جمهوریت را به پایه تکمیل خواهد رساند، بر گزار نگردد. با حفظ احتیاط علیه اینگونه دسایس و الهام بخشیدن به نیروهای گوناگون سابقا تحت تاثیر سلطنت برای قرار دادن شان در صفوف جریان جمهوریت خواهی جدید، بر گزاری هر چه زود تر انتخابات مجلس موسسان وظیفه عمده امروزی همگان و به نفع کشور و مردم است. اگر نیروهای سلطنت طلب برای منقطع ساختن انتخابات مجلس موسسان توسط قوای مسلح و یا وسایل دیگر تلاش نمایند، ضروری است تا از همین امروز برای یک عکس العمل قدرتمند آمادگی گرفته شود.

0.4 - نیروهای پارلمانتاریستی: تمثال هایی از تزلزل و تسلیم طلبی

هر چند شعار مجلس موسسان یک شعار بورژوایی است، نیروهای پارلمانتاریستی نیپال، بخاطر خصلت بورژواکمپرادوری و بروکراتیک ذاتی خود، هیچگاه به طرفداری از مجلس موسسان استوار نه ایستاده اند. خصلت سرمایه داری کمپرادور و بروکرات این است که از لحاظ داخلی درمقابل فئودالیزم و از لحاظ خارجی در مقابل امپریالیزم زانو بزند. اما در مواجهه با جنبش انقلابی یا در موقعیکه سلطنت آنها را لگد بزند، می توانند به طرفداری مجلس موسسان و جمهوریت بایستند. خصلت تزلزل و تسلیم طلبی بخوبی می تواند عمدتا در کنگره نیپال و اتحاد مارکسیست – لنینیست ها دیده شود.

گر چه کنگره نیپال موضوع مجلس موسسان را در 1951 مطرح نمود، اما موقعیکه شاه تریبووان برای اجتناب از برگزاری آن بهانه تراشی کرد، کنگره نیپال نه هیچگاهی درینمورد موضع قاطع گرفته توانست و نه هیچگاهی جنبش موثری به راه انداخته توانست. نتیجتا موقعیکه شاه مهیندرا یک انتخابات پارلمانی را در 1959 اعلام نمود، کنگره نیپال قانون اساسی اعلام شده توسط شاه را پذیرفت، خواست برای مجلس موسسان را رها کرد و در انتخابات پارلمانی برگزار شده تحت این قانون اساسی شرکت کرد. کنگره نتیجه تلخ این کارش را بعد از کودتای 1960 گرفت، اما هیچگاه از آن چیزی نیاموخت.

به تعقیب جنبش 1990، کنگره نیپال، بجای مجلس موسسان، به طرفداری از کمسیون مشورتی قانون اساسی ایستاد و ادعا نمود که قانون اساسی 1990، که توسط کمسیونی به نمایندگی از شاه آماده شده بود، بهترین قانون اساسی جهان است. اولین مذاکرات صلح که در 2001 بر گزار گردید و در آن حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) خواست انتخابات مجلس موسسان را ارائه کرد، به این خاطر برهم خورد که حکومت کنگره نیپال آنرا نپذیرفت. تنها پس از دریافت ضربت بزرگ از شاه بعد از حرکت شاهانه 1 فبروری 2008 بود که تمام احزاب سیاسی مهم، به شمول حزب کنگره، تصمیم گرفتند که به پای انتخابات مجلس موسسان بروند. همه ما باید بدانیم که هنوز هم تضمینی وجود ندارد که کنگره نیپال به تعهدش برای مجلس موسسان در آینده پایدار بماند، گرچه فعلا طرفدار انتخابات مجلس موسسان به نظر می رسد.

اتحاد مارکسیست – لنینیست ها، از زمان تولدش به صورت کنونی، درمورد انتخابات مجلس موسسان، همانند کنگره، دارای موضعگیری بی ثبات و نا روشن بوده است. اتحاد مارکسیست – لنینیست ها که همیشه جار می زد که نباید یک علامه کوچک هم از قانون اساسی 1990 تغییر یابد و در حکومت شاهی سال 2004، با بیان اینکه ارتجاع تا حدی درست بوده است، شمولیت اختیار کرد، سر انجام فقط بعد از دریافت لگدی از سوی شاه در اول فبروری 2005، به طرفداری از انتخابات مجلس موسسان برخاست. همه باید در برابر خصلت تند اپورتونیستی و بی اعتبار رهبری اتحاد مارکسیست – لنینیست ها که همیشه در مورد مسائل سیاسی مهم تزلزل نشان می دهد و جریان باد را تعقیب می نماید، هوشیار باشند.

ولی هنوز کسانی در درون احزاب، به شمول کنگره و اتحاد مارکسیست – لنیست ها، هستند که با حسن نظر به مجلس موسسان و جمهوریت می نگرند؛ ما باید به اتحاد با آنها اهمیت بدهیم.

3.3 – انقلابیون کمونیست: هویتی از وضاحت و قاطعیت

کمونیست های انقلابی، از همان آغاز، ازاین موضع و باور استوار حمایت کرده اند که در یک کشور نیمه فئودالی و نیمه

مستعمراتی مثل نیپال، تنها از طریق بسر انجام رساندن انقلاب بورژوا دموکراتیک، پس از کنار زدن تمامی اشکال فئودالیزم و سلطنت، است که پایه برای سوسیالیزم فراهم می گردد. مطابق به این مقوله، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، این جریان اصلی انقلابیون کمونیست، تعهد استوارش را به مجلس موسسان با وضاحت بیان کرده و مدعی بوده است که مجلس موسسان شکل عالی بورژوا دموکراسی است.
بعضی اوقات گروه های مختلف جنبش کمونیستی پارچه شده، بعد از آنکه شاه مهیندرا موضوع مجلس موسسان را در یک حصار خفقان آور تاریخ خاموش نمود، مسئله مجلس موسسان را مطرح نکردند. اما جهان می داند که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و جنگ خلق تحت رهبری اش، مسئله سیاسی مجلس موسسان را، که رشدش در رحم تاریخ به تعویق افتاده بود، به مثابه مسئله مرکزی سیاست ملی تثبیت کردند. علاوتا، مطرح شدن این خواست که باید نمایندگان منتخب مردم قانون اساسی جدیدی بنویسند، در مطالبات 40 نکته یی طلیعه آغازین جنگ خلق، این حقیقت را به اثبات می رساند.
با تکامل جنگ خلق، شعار مجلس موسسان بطور سیستماتیک مطرح گردید و غنای بیشتری یافت. قبل از همه، کنفرانس ملی دوم حزب که در سال 2000 دائر گردید، تاکتیک قبلی خود را مبنی بر " کنفرانس میز گرد، حکومت موقت و انتخابات مجلس موسسان" فرمولبندی نمود. برین پایه، خواست انتخابات مجلس موسسان، به مثابه خواست سیاسی مرکزی، در مذاکرات نخستین در سال 2001 مطرح گردیده بود. اما مذاکرات ناکام شد، زیرا حکومت کنگره نیپال در آن وقت این خواست را رد نمود و زد و خورد مسلحانه اردوی آزادیبخش خلق با اردوی شاهی برای اولین بار در تاریخ جنگ خلق آغاز گردید. در نتیجه، بعدا ده ها هزار نفر قربانی گردیدند، در حالیکه قبل از آن صرفا یک هزار و پنجصد نفر کشته شده بودند.
مذاکرات دوم در 2002 نیز ناکام گردید زیرا که حکومت وقت انتخابات مجلس موسسان را رد نمود. سیاست در نیپال تنها وقتی به وضعیت کنونی رسید که انتخابات مجلس موسسان در مذاکرات سوم در سال 2005 مورد توافق قرار گرفت و بنابرین به موافقتنامه جامع صلح دسترسی حاصل گردید. هیچکسی نمی تواند این حقیقت تاریخی را فراموش کند و بی ارزش تلقی نماید.
بدینسان، شکی وجود ندارد که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به مثابه حزب سیاسی ای که ده ها هزار رزمنده قهرمان خود را بخاطر خواست سیاسی مجلس موسسان قربانی داده است، متعهد ترین و مسئولیت پذیرترین نیرو برای انتخابات مجلس موسسان است. همانگونه که یک مادر یعنی کسی که طفل را به دنیا می آورد، بیشتر از همه طفل را دوست دارد و بخوبی می تواند او را پرورش دهد، به عین ترتیب، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با انتخابات مجلس موسسان مهر می ورزد و تنها این نیرو می تواند آنرا بخوبی پیش ببرد.
بجاست درینجا ذکر نمائیم که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) موضوع دموکراسی را صرفا به معنی کلاسیک آن مطرح نکرده، بلکه مفهوم جدیدی از تکامل دموکراسی را در چوکات سلسله ای از ایده های نوین (" راه پاراچندا ") ارائه کرده است. در قطعنامه عنوانی " تکامل دموکراسی در قرن بیست و یکم" که صدر رفیق پاراچندا ارائه کرده و حزب به تصویب رسانده است، سیاست رقابتی چند حزبی نه تنها در مرحله کنونی انقلاب بورژوایی بلکه در سیستم سوسیالیستی آینده نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. به این حساب، روش ساختمان قانون اساسی و مجلس موسسان، که از نمایندگان انتخابی مردم از طریق رقابت چند حزبی تشکیل می گردد، با سلسله ایده هائیکه ما تکامل داده ایم، در توافق قرار دارد. بنابرین بیهوده است که سوالی در مورد تعهد عملی و تئوریکی ما در قبال مجلس موسسان مطرح گردد. وانگهی مجلس موسسان به ذات خود حلال نیست بلکه بهترین روش یا طریقه قانونیت بخشیدن به جمهوری دموکراتیک و باز سازی دولت با دید پیشروانه است. از یکجانب ضروری است که در قبال پلان بازی نیروهای متحجری که نقش و اهمیت مجلس موسسان را، از طریق پائین آوردن درجه آن تا سطح انتخابات پارلمانی معمولی، ضعیف میسازند، هوشیاری مان را حفظ کنیم و از جانب دیگر ضروری است که برای دفع توطئه های سلطنت طلبان مرتجع که اجازه نمی دهند انتخابات مجلس موسسان برگزار گردد، با نیرومندی قدم به پیش بگزاریم.

II - مضمون قانون اساسی جدید: جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم

پایه اصلی و مضمون قانون اساسی جدید نیپال، که توسط نمایندگان منتخب مردم یا مجلس موسسان ساخته می شود، در تاریخ نیپال چه باید باشد؟ حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قویا باور دارد که پایه اصلی آن حکم صادره توسط ده سال جنگ خلق و نزده روز جنبش توده یی است. مضمون قانون اساسی جدید، رویای هزاران شهید جنگ خلق و جنبش توده یی و رویای هزاران رفیق ناپدید شده و هزاران رفیق زخمی است. میلیون ها مردمی که در مبارزات مسلحانه و غیر مسلحانه در جریان جنگ خلق و جنبش توده یی شرکت کردند، آرزوی رهایی از ستم طبقاتی، اتنیکی، منطقه یی، جنسی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ای که توسط فئودالیزم، سلطنت و دولت مطلقه به حمایت نیروهای ارتجاعی خارجی اعمال می گردید و آرزوی تحول پسندانه دولت در شکل جمهوری دموکراتیک فیدرال را داشتند. بر علاوه، توده های تحت ستم شامل دهقانان فقیر، کارگران، دالیت ها، زنان، مدیسی ها و مردم بومی آرزوی آنچنان جمهوریت طرفدار مردم را داشتند که به منافع اکثریت توده های زحمتکش خدمت نماید، نه جمهوریتی که تنها خادم منافع طبقه برگزیده باشد. قطع نظر از این، مردم میهن پرست، بیمناک از ستم نیمه مستعمراتی خارجی، می خواستند که جمهوریت آینده یک جمهوریت مستقل باشد نه یک جمهوریت منقاد و وابسته. در این مسیر، ایجاد یک جمهوریت دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم و مستقل، برای ساختن یک نیپال نوین نیک فرجام، حکمی بود که توسط ده سال جنگ خلق و نزده روز جنبش توده یی داده شد.
با چنگ زدن به این واقعیت، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تعهد خود را که ساخته شده از محتویات اصلی ذیل و قابل تصویب توسط مجلس موسسان انتخابی است، برای ساختن یک قانون

اساسی نوین که جمهوریت دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم و مستقل را قانونیت بخشد، تصریح می نماید.

1. استقلال ملی و تمامیت ارضی: خاتمه دادن به تمامی انواع مناسبات نیمه مستعمراتی و نا مساویانه و دفاع کامل از حاکمیت ملی، خود اتکایی ملی، استقلال و تمامیت ارضی و تحکیم بیشتر آن ها.

2. سیستم دولتی فیدرالی: نیپال یک کشور چند ملیتی، چند زبانی، چند فرهنگی و چند مذهبی مملو از تنوع جغرافیایی است. بنابرین، بذل توجه به خصوصیات معین نیپال بر پایه حق اتنیکی و منطقه یی مبنی بر خود ارادیت و خود مختاری، به پایان رساندن شکل مطلقه کنونی دولت و بازسازی آن در یک شکل فیدرالی و تحکیم بیشتر حاکمیت ملی، استقلال، اتکاء بخود و تمامیت ارضی بر یک پایه نوین.

3. نظام جمهوری: یک نظام جمهوری با بر انداختن تمامی اشکال فئودالیزم و سلطنت ایجاد خواهد شد. همانطوری که در ضمیمه سوم قانون اساسی موقت 2006 فیصله شده است، جمهوری دموکراتیک فیدرال سر از جلسه اول مجلس موسسان مورد اجرا قرار خواهد گرفت. آمادگی ها برای انتخاب رئیس جمهور از طریق سیستم انتخابی مستقیم و انتخاب نخست وزیر توسط اعضای مجلس گرفته خواهد شد. مدت تصدی رئیس جمهور و نخست وزیر بیشتر از دو دوره کامل نخواهد بود.

4. سیستم دموکراتیک طرفدار مردم: حاکمیت و قدرت دولتی که مردم از طریق نمایندگان منتخب شان اعمال خواهند کرد، کاملا به آنها تعلق خواهد داشت. یک نظام دموکراتیک کامل با بالا دستی قانون اساسی، حاکمیت قانون، رقابت چند حزبی، حق رای بالغان، انتخابات آزاد و شفاف دوره یی، آزادی مطبوعات و غیره دنبال خواهد شد. با پایان دادن به نظام موجود که دموکراسی به تشریفات تقلیل یافته است، دادن شعور سیاسی دموکراتیک به اکثریت کارگران به شمول طبقه محروم، ملل و مناطق تحت ستم، زنان و دالیت ها، انتظام خواهد یافت و دموکراسی به واقعیت مبدل خواهد شد. مطبوعات آزاد و جامعه مدنی تشویق خواهد شد تا نظارت همیشگی شهر وندان بر دولت و بدنه آن را یقینی بسازند.

5. حقوق بشر: حقوق بشر در مطابقت با معیار های تعیین شده بین المللی تضمین خواهد شد.

6. حقوق مدنی و اساسی: هر شهروند بصورت کامل از حق آزادی بیان، حق تجمع صلح آمیز، آزادی تشکیل احزاب و سازمان های سیاسی، آزادی انتخاب کار و شغل، حق آزادی مسافرت و سکونت و غیره برخوردار خواهد بود.

7. حقوق اساسی: حقوق اساسی از قبیل حق مساوات، حق مخالفت علیه استثمار، حق حفظ اسرار، حق مخالفت علیه تبعیض اجتماعی و کاستی، حق مخالفت علیه شکنجه، حق اطلاعات، سخن پراگنی و انتشارات، حق مالکیت و غیره تضمین خواهد شد.

- حقوق اساسی تعلیه و تربیه، صحت، اشتغال، سر پناه و خوراک برای همه شهروندان تثبیت خواهد شد.
- روستایی کشتکار واقعی روی زمین حق خواهد داشت.
- طبقه کارگر و زحمتکش از حق ارائه مطالبات، سازماندهی اعتراضات دسته جمعی و برگزاری اعتصابات علیه هر گونه تبعیض و ستم برخوردار خواهد بود.
- زنان حقوق مساوی با مردان، منجمله در دارایی های ارثی، خواهند داشت. حق توالد و تناسل و حق طلاق برای زنان تثبیت خواهد شد.
- هر کودکی از حق تغذیه، تعلیم و تربیه، صحت و امنیت اجتماعی برخوردار خواهد شد.
- هر جوانی از حق بدست آوردن کمک از دولت و محافظت توسط آن، بخاطر رشد جسمی، دماغی و تکامل شخصیت خود، برخوردار خواهد شد.
- اشخاص دارای گرفتاری های گوناگون عقبماندگی از حق برخورداری از تشخص، احترام و حفاظت برخوردار خواهند شد.
- شهروندان کهن سال و ناتوان از حق بدست آوردن مراقبت و محافظت برخوردار خواهند شد.
- ملل و جوامع مواجه با مخاطرات و به حاشیه رانده شده از حق حفاظت از زبان، فرهنگ و عنعنات خود و در یافت کمک های ضروری از دولت بر خوردار خواهند شد.
- مردم مناطق دور افتاده، عقبمانده و تحت ستم فرصت مساوی برای انکشاف خواهند داشت و از حق بدست آوردن نمایندگی تناسبی و احترام در هر بخشی از دولت برخوردار خواهند بود.
- دالیت ها از حق مخالفت با نجس انگاری و تبعیض اجتماعی برخوردار خواهند بود.
- برای گسترش و غنای بیشتر حقوق اساسی شهروندان، حقوق مختلف از قبیل حق مشارکت، حق تعیین سرنوشت، حق زندگی و امنیت شخصی، حق احترام انسانی، حق داشتن خانواده، حق امنیت اجتماعی، حق تفریح و استراحت، حق خود مختاری محلی، حق احضار، حق دسترسی به دادگاه، حق شخص زندانی و تحت تعقیب، حق نمایندگی تناسبی، حق جنس سوم و غیره تثبیت خواهند شد.

8. سکولاریزم و آزادی مذهبی: دولت کاملا سکولار خواهد بود. همه شهروندان از آزادی پذیرش و عدم پذیرش مذهب مطابق به باور های شان برخوردار خواهند بود. هیچ کسی بر پایه باور مذهبی مورد تبعیض قرار نخواهد گرفت.

9. شهروندی: سیاست شهروندی عمومی در سراسر کشور، حتی بعد از مورد اجرا قرار گرفتن نظام فیدرالی، اتخاذ خواهد شد. تمامی شهروندان نیپالی به آسانی از حق برخورداری از شهروندی بدون طرفداری از هیچ کسی برخوردار خواهند شد. شهروندی نیپالی یک شهروند غیر نیپالی که بصورت غیر قانونی حاصل شده باشد، بعد از تحقیق ضروری لغو خواهد شد.

10. زبان: چون نیپال یک کشور چندین زبانه است تمام زبان های رایج در نیپال به مثابه زبان های ملی پذیرفته خواهد شد. در ساختار فیدرالی، هیئت مقننه ولایت مربوطه حق تصمیم گیری در مورد اینکه کدام زبان بحیث زبان اداری پذیرفته شود و کدام یکی زبان ارتباطی باشد، خواهد داشت.

11 . نمایندگی تناسبی و حقوق ویژه: برای از میان بردن تبعیضات و نابرابری های طبقاتی، اتنیکی، منطقه یی، جنسی و سائر تبعیضات و نا برابری های موجود در جامعه و مردمی ساختن دموکراسی و تامین موثریت بیشتر آن، نمایندگی تناسبی برای زنان، دالیت ها، ملل تحت ستم، مناطق دور دست تحت ستم، مدیسی ها، جوامع اقلیت (به شمول مسلمانان) در تمامی ارگان های دولتی و موسسات نمایندگی از مردم، تامین خواهد شد. حقوق ویژه سنتی برای زنان و جوامع دالیت ها و مسلمانان برای یک دوره معین بخاطر جبران ستم های قبلی، مدنظر گرفته خواهد شد.

12. بازسازی سکتورامنیتی: دو اردوی قانونا موجود در کشور با هم ادغام می شود و یک اردوی ملی از طریق دموکراتیزه ساختن اردوی نیپال و حرفه یی ساختن اردوی آزادیبخش خلق به وجود می آید. در مطابقت با نظام

دموکراتیک جدید و همانگونه که با ساختار فیدرالی دولت موافقت شده است، یک سکتور امنیتی جامع مشتمل بر اردو، پولیس، پولیس مسلح و اداره استخبارات، بازسازی خواهد شد.

13. بازسازی قوه قضائیه: با نگرش قاطع به مقوله قوه قضائیه مستقل، نظام قضائی در پیوستگی با نورم ها و ارزش های دموکراتیک جدید، در قبال مردم مسئولیت پذیر ساخته می شود. در توافق با ساختار فیدرالی دولت، نظام قضائی شامل دادگاه عالی در مرکز و دادگاه های ولایتی و ولسوالی در دولت های ولایتی، بازسازی خواهد شد.

14. هیئت های قانونی از قبیل کمسیون تحقیق درستکاری ها و تخلفات، کمسیون انتخابات، کمسیون خدمات عامه، کمسیون عمومی کنترل، کمسیون ملی حقوق بشر و غیره، بازسازی های ضروری بخود خواهد دید تا مستقل، نیرومند و موثر گردند. به ویژه، کشور و جامعه بری از سرطان استفاده جویی از ارگان های قدرت خواهد شد و برای موثر ساختن بیشتر این امر، هیئت های بدیل ایجاد خواهد شد.

15 . باز سازی بروکراسی: در مطابقت با نظام دموکراتیک و ساختار فیدرالی جدید، بروکراسی بازسازی ضروری را بخود خواهد دید. تحول رادیکال در نظام اداری ایجاد خواهد شد تا این نظام مقبولیت عامه پیدا نماید، در قبال مردم مسئولیت پذیر باشد، با کفایت باشد و طرز العمل شفاف پیدا نماید.

16. سیاست اقتصادی انتقالی جدید: اساس سیاست اقتصادی جمهوری دموکراتیک فیدرالی نیپال، ضد فئودالی و ضد امپریالیستی خواهد بود و سیاست اقتصادی انتقالی جدیدی خواهد بود مناسب با خصوصیات نیپال. خصوصیات اصلی عبارت خواهند بود از:

- تمامی اشکال مناسبات فئودالی در اقتصاد بر انداخته خواهد شد. عمدتا، به مالکیت های فئودالی زمین پایان داده خواهد شد و اصلاحات ارضی انقلابی بر اساس تیوری " زمین از آن کشتکار" انجام خواهد یافت.
- اقتصاد از تاثیرات سوء سیاست اقتصادی نولیبرالی که توسط امپریالیزم جهانی تحمیل می شود، پاکیزه نگه داشته خواهد شد. با وجود این، سرمایه گزاری مستقیم خارجی در توافق با سیاست ملی و در صورتی که منافع ملی ایجاب کند، مجاز خواهد بود.
- در بخش سرمایه گزاری، سیستم شراکتی عمومی – خصوصی تقدم خواهد داشت.
- با اصلاح نظام تعاونی (کئوپراتیفی)، این نظام با تقدم ویژه در تمامی سکتور ها گسترش خواهد یافت.
- سکتور خصوصی مورد تشویق قرار خواهد یافت، به استثنای بخش های خاصی که دولت باید مسئولیت بگیرد.
- انکشاف سرمایه داری صنعتی ملی با جهتگیری بطرف سوسیالیزم، صفت ممیزه عمده سیاست انکشاف اقتصادی خواهد بود.

17. دموکراسی مستقیم و همه پرسی (ریفراندم): برای حیات بخشیدن به تئوری برتری مردم، تدارک قانونی بخاطر نهادینه ساختن پراتیک دموکراسی مستقیم، هر زمانیکه قابل تعمیل باشد، رویدست گرفته خواهد شد. تحت این امر، مسائلی که تاثیرات دراز مدت بالای کشور داشته باشند، از طریق همه پرسی (ریفراندم) فیصله خواهند شد.

18. تصویب پیمان ها و توافقنامه ها: یک تدارک قانونی از طریق تصویب اکثریت دو سوم مجلس مرکزی در مورد تمام پیمان ها و توافقنامه های بین المللی مربوط به تقسیمات منابع طبیعی و

مسائلی که منافع ملی را بصورت جدی متاثر میسازد، فراهم خواهد شد.

19. مسئولیت دولت، اصل رهبری کننده و سیاست ها: صرفنظر از مسئولیت دولت، اصل رهبری کننده و سیاست های تذکر یافته در قانون اساسی موقت؛ مورد تعمیل قرار دادن سیاست ها و برنامه های رسمیت بخشیدن و مورد اجرا قرار دادن جمهوری دموکراتیک فیدرالی متکی بخود و طرفدار مردم، از طریق تقسیم بندی آنها، مسئولیت دولت خواهد بود.

20. اشتراک مردم در ساختن قانون اساسی: طرزالعمل مناسب برای تامین دخالت موثر توده های وسیع، گروه های مختلف مربوطه و متخصصان { در ساختن قانون اساسی }، اتخاذ خواهد شد.

III - بینش حزب کمونیست نیپال (مائوئیست): برقراری جمهوری مترقی نوین نیپال

هم اکنون مردم نیپال در آرزوی یک تحول رادیکال در مسیر صلح پر دوام و نیپال مترقی هستند. آرزوی ایجاد نیپال مترقی نوین از حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) جدا نیست، زیرا که حزب یک نقش رهبری کننده برای آماده نمودن اساس نیپال دموکراتیک و جمهوری، از طریق پایان دادن به نیپال مطلقه، فئودالی و سلطنتی به وسیله ده سال جنگ کبیر خلق، بازی نمود. بنابرین در مسیر انتخابات مجلس موسسان، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، از اینکه فرصت یافته است تا اجندای ساختن یک نیپال نوین را به پیشگاه توده ها ارائه نماید، احساس غرور می نماید.

ما برین باوریم که نیپال مترقی نوین تنها از طریق اجرای اجندای ناسیونالیزم، جمهوریت و تحولات اجتماعی – اقتصادی بصورت همزمان، ساخته شده می تواند. در توافق با این امر، ما پیش نویس یک طرح برای ساختن یک نیپال آینده را ارائه می نمائیم.

(الف). مسئله ناسیونالیزم و مناسبات بین المللی

در جهان گلوبلایزه کنونی، بدون هدایت درست مناسبات بین المللی و دفاع مناسب از خود اتکایی ملی، استقلال و تمامیت ارضی، ما نمی توانیم نیپال مترقی نوین را سریعا بسازیم. به همین منظور، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تعهد می نماید که از قرار ذیل به پیشروی ادامه دهد:

1. پیمان ها و توافقنامه های نابرابر: باز بینی جدی مناسبات نابرابر میان نیپال و هند که از زمان هند برتانوی انکشاف یافته است، باید در خدمت به خود اتکایی و انکشاف مداوم، تغییر یابد. به این منظور، با منسوخ نمودن پیمان دوستی و صلح سال 1950 نیپال – هند بصورت عمده، باید پیمان جدید بر اساس " پنج اصل " و منافع متقابل، انعقاد یابد. همچنان با باز بینی سائر پیمان ها و توافقنامه ها، آنها باید اصلاح گردند، تغییر یابند یا فسخ شوند. درینمورد ابتکارات دیپلوماتیک و سائر ابتکارات باید رویدست گرفته شود.

2. تدابیر در مورد سرحد: سرحد باز میان نیپال و هند باید بخوبی منظم و کنترل شده باشد. تخطی ها و منازعات مرزی در جاهای مختلف به شمول سوستا و کاله پانی باید هرچه زود تر بر اساس

حقایق و منافع متقابل حل و فصل گردند. به ابتکارات درینمورد باید حق تقدم داده شود.

3. مرکز سرباز گیری گورخه: سنت شرم آوری مثل مرکز سرباز گیری گورخه، که دران شهروندان نیپالی در اردو های خارجی سربازگیری می شوند، باید خاتمه یابد و اشتغال تولیدی و قابل احترام برای آنها در داخل کشور فراهم گردد. درینمورد، با خلق افکار عامه و محیط مناسب، گام های مناسب برداشته خواهد شد.

4. مناسبات با هند و چین: مناسبات دوستانه با تمام کشور های جهان بر مبنای " پنج اصل " حفظ خواهد شد. کوشش ویژه به عمل خواهد آمد تا مناسبات با همسایگان غول پیکر، مثل هند و چین، متوازن و نیرومند گردد. در خدمت به سود بردن از انکشاف اقتصادی سریع هند و چین که به مثابه لوکوموتیو های جدید اقتصاد جهانی قد بر افراشته اند، با دست کشیدن از مفکوره گذشته طبقه حاکمه نیپال مبنی بر " کشور حایل" دانستن نیپال میان هند و چین، سیاستی تعقیب خواهد شد که نیپال را یک پل محرک از مناسبات مشترک میان دو کشور بسازد.

5. اشتغال خارجی: وضعیت اجباری ای که دران جوانان نیپالی وادار می شوند برای کار یافتن به کشور های خارجی بروند، خاتمه خواهد یافت و کار مناسب در داخل کشور فراهم خواهد شد. برای فعلا، توجه ویژه در دفاع از نیپالی های شاغل در خارج به عمل خواهد آمد و گام های موثر برای خاتمه دادن به همه انواع استثمار و ستم بالای آنها برداشته خواهد شد.

6. نیپالی های مهاجر و غیرمقیم: توجه ویژه ای برای حمایت از منافع نیپالی های ساکن در کشور های مختلف جهان به شمول هند به عمل می آید. تدارک ویژه ای برای دو تابعیته ساختن نیپالی های غیر مقیم در کشور، به عمل خواهد آمد و آنها تشویق خواهند شد که مهارت ها و سرمایه های شان را در نیپال بکار اندازند.

7. تصویب پیمان ها و موافقتنامه ها: برای تقسیم کردن منابع طبیعی مهم نیپال، به شمول منابع آب، و تصویب پیمان ها و موافقتنامه ها، با دانستن و تحریری ساختن اینکه مسائل مذکور گرفتاری طولانی مدت و جدی برای نیپال خواهد داشت، روی تصویب آنها از طریق اکثریت دو سوم قوه مقننه مرکزی توجه خواهد شد و بصورت قاطع به اجرا در خواهد امد.

8. قروض خارجی: در خدمت به رهاسازی نیپال از دائره خبیثه قروض خارجی و انکشاف اقتصاد ملی متکی بخود، طرح هایی بصورت مرحله وار مورد اجرا قرار خواهد گرفت. با خاتمه دادن به سنت اخذ قرض و کمک در مطابقت با نقشه ها و شروط موسسات مالی بین المللی و خارجی ها، یک سیستم دریافت کمک خارجی (قرض و کمک بلا عوض) طبق ضرورت ها و منافع ملی تعقیب خواهد شد.

9. مهاجرین بوتانی: حمایت کامل از مهاجرین بوتانی، تائید حق برگشت شان به خانه بصورت غیر مشروط و در پیش گرفتن ابتکارات ضروری بصورت بین المللی برای اینکه بتوانند با عزت به کشور شان برگردند.

(ب). جمهوریت و باز سازی دولت: بدون تحول رادیکال در سیستم سیاسی، ساختن نیپال نوین ممکن نیست. بنابرین، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای وظیفه نهادینه ساختن جمهوریت، بازسازی دولت در یک شکل فیدرالی و دموکراتیک ساختن تمامی بخش های بروکراسی، حق تقدم جدی قائل است. مائوئیست ها قاطعانه به این مفهوم چنگ می اندازند که تغییر جهان تنها از طریق قرار دادن سیاست در فرماندهی ممکن است. علاوه بر آن، جمهوری دموکراتیک که روی پایه اجتماعی- اقتصادی ناهموار کنونی قد بر افراشته است، امکان دارد که در چوکات دموکراسی ظاهری محدود باقی بماند. بنابرین ما روی این مفهوم چنگ می اندازیم که مبارزه مردم باید ادامه یابد تا آنرا به دموکراسی واقعی اکثریت کارگران و توده های تحت ستم تغییر دهد. بنابرین، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تعهد کامل خود را برای تاسیس بنیاد ساختمان نیپال نوین از طریق تعمیل قاطع جمهوری دموکراتیک فیدرال مستقل و طرفدار مردم با دید فراتر از مرحله انتقالی کنونی، بیان می نماید.

1. مورد اجرا قرار دادن جمهوری دموکراتیک فیدرال:

درست بعد از انتخابات مجلس موسسان، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) طرحات ذیل را برای تاسیس و مورد اجرا قرار دادن جمهوری دموکراتیک فیدرال مستقل و مردمی قاطعانه پیش خواهد کشید:

خاتمه بخشیدن به سلطنت فئودالی دو صد و پنجاه ساله، مورد اجرا قرار دادن جمهوری دموکراتیک فیدرال از اولین جلسه مجلس موسسان، همانطوریکه در قانون اساسی موقت بیان شده است؛ برای داخل کردن کشور به یک عصر دموکراتیک نوین.

- انتخاب یک رئیس جمهور اجرایی برای دوره موقت به مثابه رئیس ملت تا زمانیکه مجلس موسسان قانون اساسی را ننوشته باشد.

- تشکیل یک حکومت موقت جدید بر پایه توافق عمومی سیاسی.

- تبدیل نمودن دولت به یک سیستم فیدرال با حق تعیین سرنوشت و خود مختاری اتنیکی و منطقه یی.

- مورداجرا قرار دادن " سیاست اقتصادی انتقالی نوین " بخاطر فراهم نمودن پایه برای نیپال کامران جدید.

- در دسترس قرار دادن فرصت های ضروری برای هموطنان تحت خط فقر، بیکار، بی زمین، گرفتار، پیر، زیان دیدگان تصادمات، شهدا، خانواده های ناپدید شدگان و غیره.

- ساختن یک اردوی ملی جدید از طریق ادغام درست اردوی آزادیبخش خلق و اردوی نیپال.

- طوریکه در توافقنامه جامع صلح بیان شده است، سازماندهی " کمسیون حقیقت یاب و آشتی" و اقدام در قبال مجرم بعد از جمع آوری گزارش.

0.2 - مفکوره ما راجع به ساختار دولتی فیدرال نیپال نوین

با وجودی که نیپال یک کشور چندین ملیتی، چندین زبانه، چندین منطقه یی، چندین مذهبی، و چندین فرهنگی است، اکثریت مدیسی ها و سائر ملیت ها بخاطر مطلقه بودن همیشگی دولتی که خصلت عمده آن شوونیزم به اصطلاح کاست فوقانی مرتفعات بوده است، احساس ستم دیدگی داشته اند. همچنان، سیتی- ماهاکالی ها و بیری – کارنالی های مناطق دور دست غربی و مناطق هیمالایی بی مبالاتی و ستم افراطی توسط قدرت دولتی متمرکز در کتمندو را تجربه کرده اند. در چنین وضعیتی، بازسازی دولت به سیستم فیدرالی از طریق خاتمه دادن به ساختار مطلقه آن مهم ترین شرط ساختن یک نیپال نوین شده است. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به مثابه نیروی سیاسی ایکه با شفاف ترین و سازماندهی شده ترین طریقه، موضوع ستم ملی و منطقه یی را در ارتباط به ستم طبقاتی مطرح کرده است، بیشتر از همه برای مورد اجرا قرار دادن اجندای ساختار فیدرالی دولت احساس مسئولیت

می نماید و تعهد خود را برای عملی ساختن آن بصورت درست و علمی از طریق مجلس موسسان بیان می نماید. بگزار خاطر نشان گردد که ما ساختار فیدرالی دولت را از زمان دوره جنگ خلق بصورت مقدماتی اعمال کرده ایم و ما آنرا به پیشگاه مردم برای تائید تقدیم می نمائیم.

1.2 -- پایه فیدرالیزم: چه چیزی می تواند پایه عمده ساختار فیدرالی در نیپال باشد؟ هر چند مباحثات زیادی حول آن وجود داشته است، موضع ما این است که پایه علمی و عملی مناسب آن، هویت اتنیکی و منطقه یی است. درینجا ضروری است بدانیم که اصطلاح " اتنیک " به معنی قوم یا نژاد یا کاست نیست، بلکه به معنی گروه با ثبات انسان ها یا " ملیت " با زبان مشترک، جغرافیه مشترک، اقتصاد مشترک و ساختار روانی مشترک است. از طرف دیگر، ستم توسط دولت کهن بالای طبقه همراه با پایه ملی و منطقه یی اعمال گردیده است و مسئله می تواند بر همان پایه ای حل گردد که ستم اعمال گردیده است. به دلیل اینکه در تاریخ سیر تکامل، سائر ملیت ها به میزان قابل توجهی در منطقه عمده یک ملت ساکن گردیده اند؛ بطور قطع باید به تامین حقوق سائر ملیت ها در داخل یک دولت ملی معین توجه گردد و نه اینکه این حقوق نقض شوند. همچنان باید توجه شود که واحد های دولتی ملی فرعی در داخل یک دولت ملی عمده موجود باشد. همچنین باید درک گردد که آزادی یک ملت از طریق ستم بر ملت دیگری حاصل نمی شود و باید توجه گردد که حقوق اقلیت ها در دولت هائیکه ملل مختلفی موجود اند، تامین شود. به دلیل اینکه دسته بندی حقوق تمامی ملل و مناطق در قانون اساسی جدید و سائر قوانین بر پایه توافق عمومی گنجانده می شود، همه باید باور داشته باشند که هماهنگی میان ملل مختلف، بر پایه طبقاتی، استحکام بیشتری خواهد یافت.

به این امر باید بطور جدی چنگ انداخته شود که آزادی ملل و مناطق تحت ستم تحت رهبری کارگران ملل و مناطق مربوطه ممکن و میسر است. بطور خاص کوششی که فئودال ها، مالکان ارضی و بورژوازی کمپرادور و بوروکرات به عمل می آورند تا رهبری جنبش آزادیبخش ملل تحت ستم را غضب کنند و کوشش می کنند تا خود را مسیحای ملل تحت ستم در جاهای مختلف، به شمول مدهیس، نشان دهند، برای مردم آزادیخواه آن ملت و منطقه ضرور است که احتیاط خود را در مورد این امر حفظ نمایند. اگر کسی تا دیروز در پهلوی دولت مطلقه قرار داشته بوده باشد و آلت دست قدرت های ارتجاعی داخلی و خارجی بوده باشد، { ولی حالا } کوشش نماید نشان دهد که یکشبه بطرفداری از جنبش آزادیبخش ملی قرار گرفته است، حتما باید درک گردد که درین میان چیز نادرستی وجود دارد.

2.2 سیاست فیدرالیزم: بدینسان سیاست عمده فیدرالیزم چه چیزی می تواند باشد؟ سیاست جهانشمول فیدرالیزم عبارت است از حق تعیین سرنوشت ملل و مناطق و اتحاد داوطلبانه بر مبنای آن. اگر ما دولت دموکراتیک را بازسازی می کنیم، ما باید این پالیسی را از لحاظ تئوریک قبول نمائیم. ولی اگر ما وضع جیوپولیتیکی واقعی و سطح پائین انکشاف اقتصادی – اجتماعی ملل و مناطق تحت ستم مختلف را مورد توجه قرار دهیم، برنامه خود مختاری ملی و منطقه یی بر اساس سیاست حق تعیین سرنوشت، علمی ترین و مناسب ترین سیاست می باشد. بدوا در پیش گرفتن این سیاست و برنامه شاید مشکل باشد، زیرا دولت های وابسته داوطلبانه به فیدرالیزم نمی پیوندند و یک دولت مطلقه در پوشش دولت فیدرال سازماندهی می گردد. اما هر کسی باید درک کند که تنها همین طریقه می تواند حامی و تقویت کننده اتحاد نوین و نیرومند میان دولت های فیدرال بر اساس دموکراسی درست باشد.

این تشویس ابراز می شود که حق تعیین سرنوشت کشور را بطرف تجزیه سوق می دهد. { در حالیکه } در هیچ کجای دنیا کشوری تجزیه نشده است، چنانچه حق خود ارادیت به ملل و مناطق تحت ستم در آن کشور داده شده باشد. بلکه بر عکس آن، کشوری که بدون در نظر داشت حق { ملل ساکن در آن }، از طریق زور پیوند خورده باشد، تجزیه شده است. ضرور است واضحا فهمیده شود همانگونه که همه زنان، که دارای حق طلاق باشند، از شوهران شان جدا نمی شوند، به عین ترتیب تمام دولت هائیکه از حق تعیین سرنوشت برخوردار باشند، از دولت مرکزی کناره گیری نمی کنند.

3.2 شکل ساختار فیدرالی: در توافق با پایه و سیاست فیدرالی متذکره قبلی، ساختار دولتی کشور دارای سه ردیف خواهد بود – مرکز، ایالت خود مختار و سطح محلی. با در نظر داشت ساختار ملی، شایستگی جغرافیایی، پایه زبانی، امکانات اقتصادی و غیره، عجالتا پیشنهاد شده است که نیپال می تواند به یازده ایالت خود مختار، که هر یک در داخل خود ایالات فرعی خود مختار الحاقی یا واحد های اداری خواهد داشت، تقسیم گردد. اینها عبارت اند از: ایالات سیتی ماهاکالی و بیری کارنالی بر پایه منطقه یی، ماگارات، تاروان، تاموان، نیوا، تامسالینگ، کیرات، لیمبووان، کوچی له و مدیش بر پایه ملل. در میان اینها، پیشنهاد شده است که میتیلا، بوجپورا و ادود در داخل مدیش بر پایه زبان تنظیم گردد. (نقشه دیده شود)

مرز های ایالات طبق توافق طرفین با در نظر داشت ساختار ملی، پایه زبانی، امکانات اقتصادی و شایستگی جغرافیایی و غیره معین خواهد شد.

اگر ساحات دارای نفوس انبوه سائر ملل یا اتنی سیتی در داخل یک ایالت معین وجود داشته باشند،

مناطق خود مختار محلی دران ساحات تشکیل خواهد شد.

گروه های اتنیکی بیانسی، هیمالی (لاما/ بوت)، شیرپا، تاکالی و غیره در مناطق هیمالایی، بارامو، بوجیل، چیپانگ، چانتیل، دوره، هایو، هیولمو، جیریل، لیپچا، سونووار، تامی و غیره از مناطق تپه زار، ماجی – بوت، دانووار، دارای، کومل و غیره از داخل تیرای و دیمال، جنگد- کیشان، میچی، مونده – سنتال، کوچ – راجبانسی و غیره می توانند در جاهائیکه نفوس انبوه داشته باشند، دارای مناطق خود مختار محلی باشند.

4.2 حق و وظیفه: تقسیم واضح حق و وظیفه میان مرکز، ایالت و سطح محلی در قانون اساسی درج خواهد شد. بنابرین تقسیم بندی، امنیت مرز، اداره اردو، مناسبات خارجی، داد و ستد بین الدولتی، پول و بانک مرکزی، تعرفه و مالیات، پروژه های انرژی آبی، راه آهن، خط هوایی، شاهراه های ملی، دانشگاه مرکزی، مقیاسات و غیره در حدود اختیارات مرکز و بقیه در حدود اختیارات ایالات خود مختار خواهد بود. به همین قرار هیئت های محلی بالای حمل و نقل محلی، مالیات محلی، تعلیم و تربیه، صحت، صفایی، منابع محلی و غیره حق خواهند داشت.

ترتیبات ویژه ای برای تامین مناسبات هماهنگ و متوازن میان مرکز و ایالات مد نظر قرار خواهد گرفت. تدارکات به قسمی گرفته خواهد شد که مرکز حین تصمیم گیری در مورد ایالات، توافق آنها را جلب نماید و قوانین مصوبه ایالات در

موافقت با مرکز مورد اجرا قرار بگیرد.

0.3 نظام اداری:

1.3 قوه مقننه:

1.1.3 مرکز دارای دو مجلس مقننه { ولسی جرگه و مشرانو جرگه } و ایالات دارای یک مجلس مقننه { ولسی جرگه } خواهند بود. تعداد اعضای قوه مقننه تا حدی که ممکن است کم خواهد بود.

2.1.3 در ولسی جرگه مرکزی، نمایندگان بر پایه نفوس تعیین خواهند شد و در مشرانو جرگه تعداد مساوی نمایندگان از تمام ایالات انتخاب خواهند شد.

2.3 قوه اجرائیه:

1.2.3 در مرکز، رئیس جمهور دارای قدرت اجرایی از طریق انتخابات عمومی مستقیم انتخاب می شود و صدر اعظم از میان اعضای مجلس.

2.2.3 رئیس جمهور، نقش رئیس دولت، سالار اردو و رئیس قوه اجرائیه را بازی خواهد کرد و صدر اعظم مسئولیت امور روزمره حکومت داری و اداری را پیش خواهد برد.

3.2.3 هر ایالت دارای یک والی و یک رئیس وزراء خواهد بود.

3.3 قوه قضائیه:

1.3.3 داد گاه ها دارای ساختار سه ردیفی خواهد بود: در مرکز دادگاه عالی، در ایالات دادگاه های مرافعه و در ولسوالی ها و نواحی دادگاه های ابتدائیه. در ولسوالی ها و نواحی، دادگاه های مردمی یا مراکز مصالحتی ای خواهند بود که تحت اختیارات ولسوالی و ناحیه قرار خواهند داشت.

2.3.3 دادگاه عالی به مثابه دادگاهی انکشاف خواهد یافت که فقط دوسیه های قانونی جدی، موضوعات مربوط به قانون اساسی، موضوعات بین الدولتی، منازعات مربوط به تقسیم و بکار برد منابع ملی و سائر دوسیه های دارای طبیعت جدی را وارسی نماید.

3.3.3 دادگاه مرافعه با حقوق فوق العاده موثر بنا خواهد شد.

4.3.3 در نظام قضایی موجود که مبتنی بر " خوشحالی برای برگزیدگان و قانون برای محرومان" است، تحول رادیکال ایجاد خواهد شد.

4.3 بخش اداری:

1.4.3 تدارک دیده خواهد شد که خدمات اداری ملی به سه ردیف تقسیم گردد.

2.4.3 " کمیته بازسازی اداری " تشکیل خواهد شد تا اداره حکومتی موجود (ملکی، اردو، پولیس و سائر خدمات) درستکار، موثر، بی تعصب، شفاف، حسابده در قبال مردم و دارای قابلیت انطباق با نظام دموکراتیک ساخته شود.

3.4.3 تدارک دیده خواهد شد که معاش مامورین ملکی به قسمی افزایش یابد که برای آنها و اعضای خانواده های آنها کافی باشد و در مطابقت با انفلاسیون قرار داشته باشد.

0.4 امنیت ملی

1.4 در خدمت به فرمولبندی نمودن سیاست های امنیتی ملی نوین و بازسازی سکتور امنیتی در مطابقت با معیار ها، ارزش ها و وضعیت جمهوری دموکراتیک نوین، یک کمیته امنیتی ملی دارای سطح عالی تشکیل خواهد شد.

با تعریف مجدد مفهوم سنتی نظام امنیتی حاضر، استراتژی ای ایجاد خواهد شد که عامه مردم را به مثابه پشتیبانان دستگاه امنیتی، در خط مقدم جبهه و دستگاه امنیتی قرار دهد. بجای اینکه اردو در بارک ها محدود گردد، سیاستی اتخاذ خواهد شد که اردو برای فعالیت های خلاق انکشافی و ساختمان بسیج شود و اردو از طریق اجتماعی ساختن جهتگیری مردمی پیدا نماید.

3.4 دموکراتیزه ساختن اردوی نیپال و تخصصی ساختن اردوی آزادیبخش خلق، به مثابه وظیفه ساختمان یک اردوی ملی نوین، از طریق ادغام مناسب، هر چه زود ترانجام داده خواهد شد. شمولیت تناسبی و فراگیر تمام اتنی سیتی ها، ملیت ها، مناطق تحت ستم، زنان و دالیت ها در اردوی ملی تامین خواهد شد. برای موثر ساختن اردو، اردو مدرنیزه خواهد شد. تدارک دیده خواهد شد که تعلیم و تربیه نظامی برای تمامی شهروندان بالاتر از هجده سال تا یک سن معین فراهم گردد.

4.4 مطابق به مفهوم نوین نظام دولتی فیدرال، قوای نظامی تحت کنترل حکومت مرکزی خواهد بود. تدارک دیده خواهد شد که ایالات خود مختار نیروهای شبه نظامی یا ملیشه های مردمی خود شان را تشکیل دهند. علاه برین سیستم هایی مثل قوه امنیتی سرحدی، قوه امنیتی صنعتی، قوه امنیتی جنگلات، قوه امنیتی شاهراه ها، قوه امنیتی روستایی و غیره معیاری خواهد شد.

5.4 چون میلیون ها نفر افراد نظامی سابق تقاعد یافته از اردوهای نیپال، هند و برتانیه وجود دارند، پلان ویژه ای رویدست گرفته خواهد شد تا از تجارب و صلاحیت های آنها برای منافع ملی استفاده به عمل آید. ابتکار ویژه ای برای بر طرف کردن نا برابری شایعی که افراد نظامی سابق تقاعد یافته از اردوهای هند و برتانیه از لحاظ امکانات، منجمله در معاشات تقاعدی، با آن مواجه هستند، رویدست گرفته خواهد شد.

(ج). پایه اقتصادی برای یک نیپال نوین در حقیقت معنی نیپال نوین عبارت است از یک نیپال خوشبخت و متکی بخود فارغ از فقر، بیکاری، گرسنگی، بیسوادی، وابستگی و نابرابری. لذا همراه با تامین تحول سیاسی پیشرونده از طریق مجلس موسسان، تمام نیروی کشور روی انکشاف اقتصادی متمرکز خواهد شد. برای همین،از طریق تهیه یک پلان کاری جامع " سیاست اقتصادی انتقالی نوین "، این سیاست در شکل یک کارزار مورد اجرا قرار خواهد گرفت. به مثابه یک نتیجه، از لحاظ دوره های انکشاف، کشور در طی ده سال به معیار متوسط سطح زندگی، در طی بیست سال به معیار بلند سطح زندگی و در طی چهل سال به معیار بسیار بلند سطح زندگی، نائل خواهد آمد. برای همین، پلان انکشافی اقتصادی کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت تهیه و اجرا خواهد شد. نقشه راه عمومی ما قرار ذیل خواهد بود:

0.1 سیاست انکشافی عمومی

1.1 خاتمه بخشیدن به مناسبات فیودالی: مانع بزرگ بر سر راه انکشاف همه جانبه نیپال عبارت است از مناسبات تولیدی فیودالی که تا حال غلبه آن بر بخش های مختلف و عمدتا در زراعت ادامه یافته است. بدون ریشه کن نمودن تمامی اشکال مناسبات تولیدی فیودالی در زراعت که دو سوم نیروی کار در آن مشغول است، تحول فراگیر اقتصادی و انکشاف سریع نیپال ممکن نیست. بنابرین با تطبیق اصلاحات ارضی انقلابی بر اساس اصل " زمین از کاشتکاران " و نابود کردن تمامی آثار فیودالیزم که بر تمامی بخش های جامعه غلبه دارد، پایه برای انکشاف اقتصادی سریع فراهم می گردد. سر انجام، این حقیقت که انقلاب اقتصادی بدون یک انقلاب سیاسی نمی تواند پیروز گردد بخوبی متحقق خواهد شد.

2.1 رشد اقتصادی توام با اشتغال: پایه بزرگ برای انکشاف سریع اقتصادی در نیپال فراوانی منبع انسانی است که تا حال بلا استفاده مانده، یا در کشور های خارجی دربدر و آواره است یا اینکه از بیکاری کاذب و شبه بیکاری ای که شکل سنت ماندگار را بخود گرفته است، رنج می برد. ولی سیاست اقتصادی نولیبرالی تحمیل شده توسط موسسات

مالی بین المللی تنها منتج به رشد اقتصادی ناکام، یعنی رشد اقتصادی تمرکز یافته در بازار های محدود با عدم اشتغال، گردیده است. از طریق ایجاد یک تحول رادیکال دراین وضعیت، یک سیاست انکشاف کار مولد و انکشاف اشتغال زا تعقیب خواهد شد تا نیروی کار ذخیره بصورت حد اکثر مورد استفاده قرار بگیرد. تنها پس از آن توازن میان رشد اقتصادی و عدالت اجتماعی حفظ می شود و ثمرات انکشاف به روستاها می رسد. برای همین، از طریق خاتمه بخشیدن به مناسبات سرمایه داری بروکراتیک غیر مولد و طفیلی که در اثر حمایت دولت و موسسات مالی بین المللی آرایش یافته است، انکشاف مناسبات صنعتی و سرمایه داری مولد مورد تاکید قرار خواهد گرفت.

3.1 شراکت سکتورهای عمومی و خصوصی: سیستم شراکت میان سکتورهای عمومی و خصوصی در یک طریقه پلانگزاری شده بخاطر فراهم کردن سرمایه برای بهره برداری حد اکثر از سرمایه های پراگنده در کشور در پیش گرفته خواهد شد. صارفین خدمات مختلف از قبیل تیلیفون، برق، آب و غیره و کارگران شاغل درین صنایع و شرکت ها تشویق خواهند شد تا سهام شان را سرمایه گزاری کنند. این سیستم که سهمگیری سکتور های خصوصی ملی و بین المللی را تحت رهبری و پیشگامی دولت تامین می نماید، ستون فقرات یک سیاست اقتصادی انتقالی نوین خواهد بود.

4.1 کمپاین برای تعاونی ها: در یک جامعه ای مثل جامعه ما که اکثریت مردم یک قطعه کوچک زمین یا سرمایه اندک دارند، دوام آوردن در جهان رقابت امیز ناهموار کنونی فقط از طریق فعالیت های اقتصادی ای که از طریق تعاونی ها مورد اجرا قرار بگیرند، نسبت به فعالیت های انفرادی بیشتر ممکن و میسر است. لذا انواع گوناگون شبکه های تعاونی تولیدی، توزیعی و تجارتی در سراسر کشور توسعه خواهد یافت و بدینوسیله سیاست انکشافی اتکاء بخود اتخاذ خواهد شد.

5.1 استفاده از ساینس و تکنالوژی: در عرصه جهانی کنونی که استفاده حد اکثر از تکنالوژی اطلاعات و تمامی انواع ساینس و تکنالوژی به عمل می آید، کوشش برای دستیابی به نرخ رشد سریع از طریق استفاده از ساینس و تکنالوژی مثمر ثمر می تواند باشد. برای همین، تاکید ویژه روی انکشاف معارف و نیروی انسانی به عمل خواهد آمد.

6.1 استفاده اعظمی از منابع و وسایل ملی: برای انکشاف سریع و متکی بخود، یک سیاست بهره برداری حد اکثر از اقلام و مناطقی که به فراوانی دستیاب بوده و باالنسبه سود آور هستند، از قبیل آب، زمین، جنگل، تنوع بیالوژیکی، گیاه ها، منابع انسانی و غیره اتخاذ خواهد شد. برای همین، صنایع زراعتی، توریزم، برق آبی، سکتور خدمات و ساختمان زیر بنا ها تقدم داده خواهند شد.

7.1 انکشاف سرمایه داری صنعتی ملی دارای جهتگیری سوسیالیستی: در مجموع، با خاتمه بخشیدن به تمامی اشکال فیودالیزم، سرمایه داری بروکراتیک و کمپرادور غالب بر اقتصاد، انکشاف سرمایه داری صنعتی ملی دارای جهتگیری سوسیالیستی با رشد اقتصادی سریع، عدالت اجتماعی، توازن منطقه یی و اتکاء بخود سیمای عمده خصلت سیاست انکشاف ملی خواهد بود.

0.2 . زراعت و جنگلات

1.2. بخاطری که نیپال از لحاظ آب، زمین و تنوع بیولوژیک غنی است، اکثریت مردم وابسته به سکتور زراعت هستند و منافع متناسب از صنایع زراعتی گرفته می شود، تبدیل رادیکال زراعت موجود به زراعت حرفه یی اولویت عمده سیاست انکشاف اقتصادی در نیپال خواهد بود.

2.2. اولتر از همه، اصلاحات ارضی انقلابی در عمل پیاده خواهد شد. در زراعت، مناسبات ارضی فیودالی و ملاکیت غائبانه منسوخ خواهد شد. زمین بدون قیمت برای کشتکاران حقیقی، اجاره داران، افراد بدون در آمد، دهقانان بدون زمین و دهقانان فقیر تقسیم خواهد شد. سقف مالکیت زمین در تیرای، تپه زار ها و مناطق هیمالایی (کوهستانات) بصورت مختلف تثبیت شده و مورد عمل قرار خواهد گرفت. دهقانان کوچک در تعاونی ها سازماندهی خواهند شد. عصری سازی زراعت، تنوع غله جات و حرفه یی شدن کشتکاری تشویق خواهد شد. همه برای افزایش تولید بر انگیخته خواهند شد.

3.2. غله جات ضروری برای استفاده داخلی در مناطق مشخصی از کشور زرع خواهد شد و بقیه مردم بر انگیخته خواهند شد تا به زرع تولیدات زراعتی صادراتی دارای کیفیت عالی، وزن کم و حجم اندک با منافع نسبتا زیاد از قبیل سبزیجات غیر فصلی، میوه جاتی مثل توت زمینی، بی بیری و میل، عسل معطر دارای کیفیت عالی، پرندگانی مثل خروس وحشی، قرقاول، شیر و پنیر غژگاو هایی که گیاهان طبی می خورند، ماهی آب سرد، برنج آب سرد در تپه زارها، گیاهان طبی مثل یارچاگومبه و پنچاولی در مناطق هیمالایی (کوهستانات) بپردازند. زراعت، تربیه حیوانات اهلی، باغداری و ماهی پروری به مثابه صنعت بصورت متوازن انکشاف داده خواهد شد. صنایع زراعتی به مثابه سکتور اصلی زراعت در کشور انکشاف داده خواهد شد.

4.2. پلان ویژه برای آبیاری جلگه های مرتفع تپه زار های مرکزی و داخل مدیش و تیرای در سرتاسر سال، انکشاف داده شده و اجرا خواهد شد. کارخانجات تولید کود و ابزار زراعتی ایجاد خواهد شد. دانشگاه زراعت و جنگلداری برای فراهم ساختن نیروی انسانی زراعتی ماهر ایجاد خواهد شد.

5.2. شبکه جاده های زراعتی و سرد خانه ها برای رساندن تولیدات زراعتی به بازار و ذخیره آنها ایجاد خواهد شد. برنامه مخصوص برای فراهم آوری حد اقل ارزش تولید (مورد توافق) برای زارعین مورد اجرا قرار خواهد گرفت.

6.2. علاوه بر جلگه های تیرای و تپه زار های مرکزی، جنگلات و گیاهان طبی در قسمت بیشتر زمین های کشور در تطابق با تنوع بیالوژیکی، پرورش داده خواهد شد و به مثابه صنعت ملی انکشاف خواهد یافت. برای همین، پلان کشوری بهره برداری از زمین انکشاف داده شده و مورد اجرا قرار خواهد گرفت. پلان تفصیلی برای کنترل دریاها و محافظت از خاک انکشاف داده شده و مورد عمل قرار خواهد گرفت.

7.2. در خدمت به انکشاف و توسعه وام های زراعتی، قطع نظر از بانک انکشاف زراعتی، بانک انکشاف زمینداری و بانک انکشاف فعالیت های کوچک و خانگی ایجاد خواهد شد. قروض دهقانان بی زمین و فقیر بخشیده خواهد شد. سود قرضه ها برای دهقانان متوسط بخشیده خواهد شد.

7.2 . توجه ویژه برای حفظ توازن اکولوژیکی به عمل خواهد امد و از فعالیت های مخالف آن اکیدا جلوگیری به عمل خواهد آمد. بجای کود کیمیاوی و ادویات کیمیاوی ضد حشرات، استفاده از کود های بیالوژیکی و ترکیبی تشویق خواهد شد.

0.3 سیاحت و صنعت

1.3 به سیاحت در سیاست انکشاف

اقتصادی نوین بالاترین حق تقدم داده خواهد شد. سیاحت از طریق استفاده حداکثر از تنوع بیالوژیکی، فرهنگی و مذهبی در سراسر کشور، انکشاف داده خواهد شد. سیاحت بین المللی از طریق انکشاف انواع مختلف سیاحت از قبیل سیاحت روستایی، سیاحت کوه و تپه، سیاحت اقتصاد، سیاحت آب، ریکشا سواری، دیدن جاها و محلات، سیاحت مذهبی، سیاحت صحی، سیاحت تعلیم و تربیه، سیاحت ورزشی، سیاحت فرهنگی و غیره، جلب خواهد شد. معمولا در حدود 500000 سیاح خارجی همه ساله از نیپال دیدن می کنند. کوشش به عمل خواهد آمد که این تعداد در ده سال آینده به یک میلیون نفر افزایش یابد. کوشش برای افزایش بیشتر تعداد سیاحان از طریق تمدید خط آهن لومبینی – کتمندو و رساندن آن تا لهاسا، اعمار میدان های هوایی در سیمارا و لومبینی و ساختمان تونل کتمندو- هیتاندا، به عمل خواهد آمد. این { فعالیت ها }، اقتصاد کشور را دیگرگون خواهد کرد. به همین خاطر، روی تنظیم گردش سیاحان میان هند و چین تاکید ویژه ای به عمل خواهد آمد.

2.3. به صنعتی سازی ملی حق تقدم بالا داده خواهد شد. اولتر از همه، تاکید ویژه ای بر احیای صنایع بیمار به عمل خواهد آمد. در شرایطی که اکثر صنایع بخاطر عدم صلاحیت رقابت با خارجی ها ضعیف تر گردیده است، سیاستی اتخاذ خواهد شد که حمایت ویژه از صنایع ملی را فراهم نماید. با بد انگاری واردات کالاهای تجملی، محیطی ایجاد خواهد شد که سرمایه ملی در صنایع ملی سرمایه گزاری گردد. صنایع کوچک و خانگی در سطح بالایی مورد تشویق قرار خواهد گرفت. سرمایه گزاران خارجی ای که به ویژه در صنایعی سرمایه گزاری نمایند که جانشین برای واردات فراهم نماید، مورد استقبال قرار خواهند گرفت. سرمایه گزاری مشترک با 51% سرمایه گزاری ملی، در سطح بالایی مورد تاکید قرار خواهد گرفت. با در نظر داشت بازار عظیم در هند و چین، " مناطق صنعتی ویژه" در ساحات مهم مرزی جنوبی و شمالی برای پایه گزاری صنایع دارای جهتگیری صادراتی تاسیس خواهد شد. وجوهات بسیار هنگفتی که توسط کارگران نیپالی در خارج به کشور داخل می گردد، تشویق خواهد شد که در سکتور صنعت سرمایه گزاری گردد. کوشش خواهد شد که تضاد داخلی میان کارگران و کارفرمایان بطریق دوستانه از طریق وارد کردن کارگران به مدیریت صنعتی و از طریق توزیع سهام صنعتی به کارگران حل و فصل گردد.

0.4. منابع آب و برق آبی

1.4. انکشاف منابع آب و برق آبی بصورت پایه عمده ساختمان نیپال نوین در آورده خواهد شد. با پیشروی از طریق متحد سازی پروژه های انرژی آبی با آبیاری، حمل و نقل، انکشاف صنعتی و انکشاف شهری، تولید برق آبی در طی ده سال آینده به شکل یک کارزار در خواهد آمد. با آماده ساختن پلان های کوتاه مدت و دراز مدت، در طی ده سال آینده ده هزار (10000) میگا وات برق آبی تولید خواهد شد.

2.4. یک سیاست انکشاف پروژه های کوچک و متوسط برق آبی از سرمایه گزاری داخلی و پروژه های بزرگ و دارای سمت و سوی صادراتی از سرمایه گزاری خارجی تعقیب خواهد شد. در خدمت به خاتمه بخشیدن به وضعیت طعنه آمیز تقریبا نصف روز قطع جریان برق در کشور مدعی دومین مقام در جهان از لحاظ امکانات انرژی آبی، ابتکار ویژه ای رویدست گرفته خواهد شد که در پروژه های انرژی آبی کوچک و متوسط از طریق جمع کردن سرمایه های کوچک پراگنده در کشور، سرمایه گزاری گردد. یک سیاست جمع آوری سرمایه از طریق توزیع سهام در میان مصرف کنندگان برق و آب رویدست گرفته خواهد شد.

3.4. برقی سازی روستاها تقدم ویژه ای خواهد یافت و برق به تمام خانه ها و روستاها در ظرف ده سال آینده توزیع خواهد شد.

4.4. پلان شبکه کانال های آبیاری از طریق بر پا نمودن بند در سلسله کوه های مهابهارت، روی دریاهای کوشی، گانداکی و کارنالی برای تمام تیرای با حق اولویت عالی مورد اجرا قرار خواهد گرفت. تدارک دیده خواهد شد که جلگه های بزرگ کناره دریا ها در تپه زارها، به وسیله شیوه های مختلف آبیاری مثل آبیاری مرتبه یی، نهر و غیره بطور دایم آبیاری شود. کارزار ویژه ای برای ساختن آبگیر های بزرگ برای ذخیره آب باران رویدست گرفته خواهد شد تا از آب های ذخیره شده در زمستان استفاده به عمل آید.

0.5 زیر ساخت و شهر سازی

1.5. شعار " زیر ساخت مادی عصری، شالوده ساختمان نیپال نوین " به مثابه فرمول انکشاف اقتصادی در نظر گرفته خواهد شد. به علت اینکه بدون یک زیر ساخت انکشاف یافته تصور یک نیپال نوین صرفا به رویا مبدل می گردد. حق اولیت عالی به چیز هایی مثل سرک، خط آهن، خط کیبلی، پروژه های آب آشامیدنی، مسکن و شهر سازی داده خواهد شد، در گذشته روی متصل کردن کتنمدو با شهر های مرزی هند تکیه می شد، اما حالا توجه خاصی به متصل ساختن کوهستانات، تپه زار ها و تیرای و شرق و غرب به عمل خواهد آمد. همچنان در مطابقت به ساختار فیدرالی، روی متصل ساختن مراکز ایالات خود مختار و شهر های پلان شده انکشافی تاکید به عمل خواهد آمد.

2.5. برای انکشاف یکدست کل کشور همراه با پلان بهره برداری از زمین، فرمولبندی پلان های کوتاه مدت و فرمولبندی پلان های دراز مدت، یک شبکه وسیع از جاده ها، خطوط آهن، تونل ها، خطوط کیبلی و شهر سازی به قسمی ساخته می شود که سیمای کشور را طی بیست سال آینده متحول سازد. قبل از همه، شاهراهی که شرق و غرب را از طریق تپه زار های مرکزی بهم وصل نماید، تکمیل می گردد. در تیرای خط آهن برقی که شرق و غرب را بهم وصل نماید ساخته خواهد شد. جاده ایکه شرق و غرب در مدیش داخلی را بهم وصل نماید تکمیل خواهد شد. پنج یا شش جاده شمال به جنوب در شرق، مرکز و غرب نیپال اعمار خواهد شد تا به مثابه پل دینامیک میان هند و چین عمل نماید. ابتکاری رویدست گرفته خواهد شد که خط آهن از لهاسا تا لومبینی از طریق کتمندو تمدید گردد.

3.5. توجه ویژه ای برای انکشاف زیر ساخت های روستایی به عمل خواهد آمد. بطور خاص به توسیع شبکه جاده ها، بطور عمده ولسوالی های عقبمانده منطقه تپه زار های غرب دور، منطقه کارنالی و ولسوالی های تپه زار های مرکزی و غربی، حق اولیت داده خواهد شد. به ایجاد فضای سبز در طول سرک ها حین اعمار آنها در مناطق تپه زار اهمیت داده خواهد شد. به این حقیقت توجه خواهد شد که حمل و نقل فقط زمانی حاصلات ترقی را به مردم عام خواهد رساند که به مراکز تولید وصل گردد. تدارک دیده خواهد شد که در ظرف پنج سال آب آشامیدنی پاک برای همه توزیع گردد.

4.5. شهر های نمونه در هر ایالت خود مختار اتنیکی و منطقه یی انکشاف داده خواهد شد و یک طرح یکدست برنامه

انکشافی در تمام 75 ولسوالی تنظیم خواهد شد. این برنامه در سراسر کشور گسترش خواهد یافت. با یکدست سازی روستاهای پراگنده با تسهیلات عصری، سکونت متراکم انکشاف داده خواهد شد. ترتیباتی گرفته خواهد شد که مسکن های دایمی برای مردم بی خانه تهیه گردد.

5.5. شهر نشینی بی کنترل کنونی، از طریق طرح یک پلان انکشافی یکدست برای وادی کتمندو، سازماندهی شده و اجرا خواهد شد. با انکشاف شهرهای ماهواره یی در بیرون از کتمندو و ساختمان تونل کتمندو- هیتاودا، فشار نقل مکان به کتمندو کنترل خواهد شد. یک راه حل با دوام مشکل آب آشامیدنی از طریق اکمال پروژه میلامچی در ظرف پنج سال جستجو خواهد شد، در حالیکه تهیه آب آشامیدنی در یکسال از طریق اداره و تجهیز منابع بدیل و منابع موجود بهتر خواهد شد.

6.5. تقدم ویژه ای به خطوط هوایی و راه های کیبلی که باعث اتصال ولسوالی های دور افتاده گردد، داده خواهد شد. سفر هوایی به ولسوالی های مناطق تپه زار آسان و قابل دسترس ساخته خواهد شد.

0.6 مالیه، تجارت و توزیع

1.6. پلان های مالی کوچک و بانکداری ویژه بخاطر آسان ساختن قرضه برای دهقانان و روستائیان فقیر و صنایع خفیفه ترتیب داده خواهد شد. یک کمیته تحقیق در سطح عالی برای حصول قروض از قرضداران بد معامله و متحقق ساختن دیون قرضداران خوش معامله، تشکیل خواهد شد. قروضی که توسط دهقانان فقیر و کارخانه داران کوچکی که در جریان جنگ خلق قربانی و یا متحمل زیان شده اند و بیل برق توده های وسیع رنجدیده بخشیده خواهد شد.

2.6. ترتیبات ضروری برای توزیع مواد نفتی و سائر کالاهای مصرفی روزانه با قیمت مناسب رویدست گرفته خواهد شد.

3.6. سیستم توزیع عامه بخاطر قابل دسترس ساختن کالاهای ضروری با قیمت مناسب برای کارگران، بیخانمان ها و سائر کسانیکه تحت خط فقر زندگی می کنند، سازماندهی خواهد شد. علاوه برین تاسیس مغازه های کئوپراتیفی مورد تشویق قرار خواهد گرفت.

4.6. گام های موثر ، حتی با بسیج عامه مردم، برای متوقف ساختن فساد، گرانفروشی، قاچاق و بازار سیاه، برداشته خواهد شد.

5.6. با توجه به مشکلات تهیه کالاهای ضروری برای مردم مناطق کوهستانی، ابتکار ویژه ای بخاطر ایجاد مدخل هایی به تبت (چین) رویدست گرفته خواهد شد.

0.7. کار و شغل

1.7. مراکز معاوضه کار در نقاط متعدد ایجاد خواهد شد و سوابق افراد بیکار تحصیل یافته و غیر تحصیل یافته حفظ خواهد شد. مدد معاش بیکاری، کافی برای زندگی، تا زمانیکه فرد بیکار شغل مولدی پیدا نماید، تهیه دیده خواهد شد. قرضه های آزاد کمکی برای کسانی که بخواهند خود اشتغال باشند، قابل دسترس ساخته خواهد شد.

2.7. با در نظر داشت نیروی کار ذخیره بزرگی که کشور دارد، پلان های کوتاه مدت و دراز مدت توسعه و پرورش کار توسط دولت مورد اجرا قرار خواهد گرفت. برنامه هایی مثل " غذا در مقابل کار " یا برنامه هایی مثل " بوند کار در مقابل کار " (1) و " سهم کارگری " (2) که درانها بخش هایی از معاش به بوند ها و سهام حکومتی داده می شود، تنظیم خواهد شد.

---

(1): برنامه ای است که دران ورقه هایی در مقابل کار به کارگران داده می شود. این ورقه ها مثل یک سند بانکی به اندازه ارزش کار اجرا شده قیمت دارد. علاوتا جوایزی از طریق قرعه کشی نیز به آنها تعلق می گیرد. (توضیح از مترجم)

(2) برنامه ای است که دران به اندازه قیمت کار اجرا شده به کارگران سهام یک موسسه تولیدی یا مالی تعلق می گیرد. (توضیح از مترجم)

3.7. برنامه هایی آغاز خواهد شد که از طریق جمع آوری وجوه ارسالی فراهم شده از کار در خارج از کشور، فرصت های شغلی در داخل کشور فراهم گردد.

4.7. بر پایه پیشنهادات سازمان های کارگری، سیاست های کارگری طرح خواهد شد تا از حقوق و حمایت های اجتماعی عادلانه محافظت به عمل آید.

(د). پایه فرهنگی- اجتماعی برای یک نیپال نوین

در خدمت به شکل مشخص دادن به شعار " نیپال نوین: نیپال تحصیل یافته، با فرهنگ و صحتمند"، یک ماستر پلان تحول فرهنگی- اجتماعی طرح و تطبیق خواهد شد.

0.1. تعلیم و تربیه، فرهنگ و ورزش

1.1. یک سیاست تعلیم و تربیه نوین شکل داده خواهد شد تا شهروندان واجد شرایط را برای تحول اجتماعی منطبق با کار تنظیم شده جمهوری دموکراتیک فیدرال آماده نماید. گرایش جاری تجارتی ساختن تعلیم و تربیه پایان خواهد یافت و تعلیم و تربیه رایگان برای همه تا صنف دوازدهم فراهم خواهد شد. حق اساسی همه برای تعلیم و تربیه تثبیت خواهد شد. ضمنا قرضه های بدون سود برای کسانی که خواست دنبال کردن تحصیلات عالی را داشته باشند، قابل دسترس ساخته خواهد شد.

2.1. یک کارزار وسیع و گسترده سواد آموزی توسط ملت تنظیم خواهد شد و بیسوادی در ظرف پنج سال کاملا از میان برده خواهد شد.

3.1. تعلیم و تربیه با زندگی و تولید پیوند داده خواهد شد. تعلیم و تربیه تخنیکی و پولیتخنیکی بطور خاص اهمیت داده خواهد شد. مکاتب و دانشگاه های باز برای بخش بزرگی از نفوس کشور که از تحصیلات رسمی باز مانده اند و مخصوصا جوانانیکه در جریان جنگ خلق (جنبش انقلابی ده ساله) گرفتار بوده (و از تحصیل باز مانده } اند، تاسیس خواهد شد. تدارک ویژه ای برای به رسمیت شناختن تحصیلات حاصل شده از دانش عملی در قالب " تعلیم و تربیه عمری" اتخاذ خواهد شد.

4.1. در هر ایالت فیدرال حد اقل یک دانشگاه تاسیس خواهد شد. از طریق تاسیس مراکز آموزش و تحقیق مطابق به معیار های بین المللی در عرصه زراعت و جنگلداری، انجنیری، طبابت، اطلاعات، تکنالوژی، مدیریت و غیره، سیاست جلب و جذب محصلان و محققان خارجی در پیش گرفته خواهد شد.

5.1. دولت برای حفظ و انکشاف ادبیات، هنر و فرهنگ پلان ها و برنامه های ویژه ترتیب خواهد کرد. برای انکشاف ادبیات، هنر، موسیقی و سینما، فرهنگستان ها باز سازی شده و فرهنگستان های جدیدی تاسیس خواهند شد. با براه انداختن یک کارزار ویژه علیه انحرافات و ناسالمیت های اجتماعی- فرهنگی، تدارکات ضروری برای انکشاف ملی، دموکراتیک و علمی و فرهنگی رویدست گرفته خواهد شد. سعی به عمل خواهد آمد که شهدای خلاق جنگ خلق و جنبش توده یی مورد احترام ویژه قرار بگیرند.

6.1. پلان متوازن برای انکشاف تمامی انواع ورزش رویدست گرفته

خواهد شد. تاکید ویژه ای روی انکشاف ورزش از سطوح مکاتب و قریه ها و محلات به عمل خواهد آمد. دولت حمایت و احترام ویژه ای برای بازیکنان بین المللی فراهم خواهد کرد.

0.2. خدمات صحی

1.2. صحت به مثابه حق اساسی برای همه تثبیت خواهد شد و مفهوم " صحت برای همه " مورد اجرا قرار خواهد گرفت. خدمات صحی اساسی برای همه مجانی فراهم خواهد شد.

2.2. حین تربیت کارکنان صحی، کالج های جداگانه و مکمل برای رشته های الوپتیک، هومیوپتیک، طب یونانی، طب سوزنی، اکوپریشر، معالجه طبیعی و یوگا تاسیس خواهد شد.

3.2. برنامه خاصی برای تاسیس حد اقل یک یک مرکز صحی الوپتیک، یک مرکز صحی هومیوپتیک و یک مرکز معالجه طبیعی برای هر یک از کمیته های انکشاف دهات پیش برده خواهد شد.

4.2. سیاستی وضع خواهد شد تا شفاخانه های مجهز در ساحات مختلف توریستی از طریق تشویق سکتور های خصوصی و عامه برای دعوت خارجیان به سیاحت صحی تاسیس گردد.

5.2. از عمل صدور بدون تصفیه و پالایش گیاهان طبی رسما جلوگیری خواهد شد و گیاهان طبی جمع آوری شده مورد تصفیه و پالایش قرار خواهد گرفت.

0.3. زنان و اطفال

1.3. سهمگیری مساویانه همراه با حقوق ویژه برای زنان در تمامی بخش های جامعه، در اقتصاد و دولت به شمول دارایی موروثی، تضمین خواهد شد. سیاستی تعقیب خواهد شد که نمایندگی تناسبی در قوای مقننه، اجرائیه و قضائیه و ادارات امنیتی، به شمول اردو و پولیس -- این ستون فقرات قدرت دولتی، را تامین نماید.

2.3. تدارک دیده خواهد شد که نام های زنان و مردان در اسناد ملکیت و اسناد تابعیت شامل ساخته شود. در خدمت به ایجاد محیطی برای زنان که بتوانند بدون هیچ مانعی وظایف رسمی شان را ادامه دهند، مراکز مواظبت اطفال تاسیس خواهد شد.

3.3. دادگاه های زنان، خانواده و نونهالان تشکیل خواهد شد.

0.4. دالیت ها

1.4. تمامی اشکال تبعیضات اجباری، به شمول غیر قابل لمس دانستن آنها، بر انداخته خواهد شد. تمام کشور یک قلمرو آزاد از غیر قابل لمس (نجس) دانستن { انسان ها } اعلام خواهد شد و بر ضد کسانی که غیر قابل لمس دانستن انسانه ها را تمرین کنند، اقدام قانونی جنایت علیه بشریت اعمال خواهد شد.

2.4. تا زمانیکه دالیت ها در تمامی سکتور هائیکه توسط دولت { کهن } محرومیت کشیده اند، همانند دیگر جوامع به برابری دست نیابند، دولت ، بطریق پیش بینی شده از قبل، حقوق ویژه ای برای آنها در تمامی بخش های زندگی به شمول عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی – فرهنگی، تعلیم و تربیه، اداری و نظامی، فراهم خواهد ساخت. در خدمت به اجرای موثر سیاست ها و روش ها در مورد حقوق ویژه، قوانین مخصوصی مورد اجرا قرار خواهد گرفت.

3.4. زنان " خود فروش"، آنانیکه اجبارا در جسم فروشی درگیر بوده اند، با احترام لازم اعاده حیثیت خواهند شد.

0.5. جوانان

1.5. یک کمسیون جوانان در سطح عالی تاسیس خواهد شد تا پلان مناسبی برای حل مسائل جوانان طرح نماید.

2.6. تمام جوانان بالا تر از سن 16 سال واجد شرایط رایدهی خواهند شد.

3.6. دولت تدارک ویژه برای انکشاف فکری و جسمی جوانان به عمل خواهد آورد.

0.6. اطلاعات و رسانه ها

1.6. مطبوعات آزاد و شفاف پرورش داده خواهد شد. هر نوع دخالت در مطبوعات آزاد ممنوع قرار داده خواهد شد. حق دسترسی به اطلاعات بطور قاطعی قابل اجرا خواهد شد. قانون طرز کار خبرنگاران بدون تاخیر مورد اجرا قرار خواهد گرفت.

2.6. سیاست های مربوط به تاسیس و عملکرد رسانه ها تسهیل خواهد شد. قوانین مربوط به آسان ساختن جریان دریافت جواز رسانه ها و تجدید آن اصلاح خواهد شد.

3.6. خدمات تیلیفونی ... در جریان همین سال مالی توسعه خواهد یافت. خدمات تیلیفون های موبایل معیاری خواهد شد و به سراسر کشور گسترش خواهد یافت.

4.6. یک پالیسی ملی فیلم به زودی طرح خواهد شد و برای انکشاف و حمایت صنعت فیلم نیپال مورد اعمال قرار خواهد گرفت.

0.7. ساینس و تکنالوژی. تقدم ویژه برای تعلیم و تربیه ساینسی و تکنالوژیکی از سطح ابتدایی تا سطح دانشگاه در نظر گرفته خواهد شد.

2.7. تدارک دیده خواهد شد که حد اقل یک مرکز آموزشی رشته های تخنیکی گوناگون در هر ایالت خود مختار کشور برای فراهم کردن آموزش به توده های با سواد، تاسیس گردد.

3.7. تدارک دیده خواهد شد که حمایت مالی برای ماهرینی که تکنالوژی جدید را انکشاف می دهند و سائر حمایت های ضروری برای انکشاف تکنالوژی فراهم گردد.

4.7. برنامه های خاصی توسط دولت رویدست گرفته خواهد شد تا فرار مغز های علمی و تخنیکی از کشور متوقف گردد.

0.8. خانواده های شهدا، ناپدید شدگان و زخمیان جنگ

1.8. دولت پلان ها و برنامه های خاصی را به یاد و احترام کسانی که در جریان ده سال جنگ کبیر خلق و همچنان در جریان جنبش توده یی به شهادات رسیده اند، مطرح خواهد کرد. تدارکی رویدست گرفته خواهد شد که کمک های مناسب به خانواده های شهدا و تحصیلات مجانی تا سطح دانشگاهی برای فرزندان آنها فراهم گردد.

2.8. یک کمیته عالی تشکیل خواهد شد تا به تحقیق و اکتشاف حقایق در مورد مفقود شدگان دوره جنگ خلق بپردازد. دولت بصورت اختصاصی برای مفقود شدگان کمک و برای فرزندان آنها تحصیل مجانی تا سطح دانشگاه فراهم خواهد ساخت.

3.8. دولت برای تداوی مکمل زخمیان زمان جنگ تدارک خواهد دید. دولت برای آسیب دیدگان رعایت و کمک عاجل فراهم خواهد کرد.

0.9. معلولین

1.9. معلولین در تمام سطوح دولت و جامعه به تناسب نفوس شان نمایندگی خواهند داشت.

2.9. دولت برای حمایت، احترام و اشتغال معلولین گوناگون برنامه های ویژه ای فرمولبندی خواهد کرد.

0.10. مسلمانان

1.10. مسلمانان در تمامی عرصه های دولت، جامعه و اقتصاد، همراه با امتیازات ویژه، بصورت تناسبی نمایندگی خواهند داشت، زیرا آنها برای مدت طولانی در نیپال زندگی و سکونت داشته اند و یک جامعه اقلیت تحت ستم بوده اند.

2.10. یک کمسیون قوی ملی مسلمانان برای منافع و انکشاف همه جانبه جامعه مسلمانان تشکیل خواهد شد.

0.11. شهروندان سابقه دار {متقاعدین }

1.11 . معاش تقاعدی ماهانه شهروندان

سابقه دار در ازای خدمت آنها به جامعه به طریقه ای افزایش خواهد یافت که احتیاجات برای یک زندگی محترمانه را تامین نماید. تجارب، دانش و مهارت آنها مورد استفاده قرار خواهد گرفت و دولت تدارکات ویژه ای برای حل مشکلات خاص آنها رویدست خواهد گرفت.

0.12. جنس سوم

1.12. تدارک دیده خواهد شد که برای اقلیت های سیکسی و جنسی نیپال، سند تابعیت همراه با شناخت درست آنها صادر گردد. دولت توجه ویژه ای برای حل مشکلات خاص آنها به عمل خواهد آورد.

(هـ) مسائل متفرقه

0.1. اکولوژی

1.1. برنامه خاصی در باره حفظ محیط طبیعی، استفاده قابل دوام و احیای محیط طبیعی ضروری، رویدست گرفته و اجرا خواهد شد.

2.1. معاهدات مهمی که نیپال یک جانب امضا کننده آن ها باشد، بطور موثری مورد اجرا قرار خواهد گرفت.

IV - چرا پاراچندای مائوئیست و رفیق؟

خواهران و برادران عزیز!

وقت آن فرا رسیده است که یک فیصله تاریخی به عمل آورید. سه نیرو- ارتجاعی، طرفدار وضع موجود و آینده نگر، در مقابل شما ایستاده اند. این شما هستید که آنها را به درستی شناسایی کنید و فیصله نمائید که نیپال قرن بیست و یک را به کدام مسیر هدایت نمائید.

نیروی اول نیروی ارتجاعی سلطنت طلب است. با وجودی که جنگ خلق و جنبش توده یی آن را به زباله دانی ریخته است، هنوز هم تلاش می نماید که از مرگ خود جلوگیری نماید. این نیرو سعی می کند که انتخابات مجلس موسسان را تحت پوشش خواست های عادلانه توده های تحت ستم، به شمول مدیشی ها و مردم بومی، بخاطر بدست آوردن بهشت گم شده اش، بر هم بزند. در روز های آینده این نیرو کوشش خواهد کرد که موانع بیشتری ایجاد نماید. اما، آیا شما می خواهید که چرخ تاریخ این کشور را 250 سال به عقب ببرید؟ آیا شما می خواهید که برگشت حکومت مطلقه استبدادی فیودالی را ببینید و می خواهید ببینید که کشور یکبار دیگر بطرف گرداب جنگ داخلی شدید پیش برود؟ ما مطمئن هستیم که شما نه تنها نمیخواهید که این چیز ها اتفاق بیفتند، بلکه در صورت ضرورت آماده هستید که علیه آن بایستید و بخشی از تقابل قطعی علیه آن باشید.

نیروی دوم پارلمانتاریست های طرفدار وضع موجود است. این نیرو می خواهد که کشور را در وضعیتی که هم اکنون هست، نگه دارد. این نیرو، عمدتا به شکل کنگره نیپال و اتحاد مارکسیست – لنینیست ها، از دموکراسی مجرد (خالص) سخن می گوید، اما هیچ اجندایی برای تحولات سریع اجتماعی – اقتصادی و حمایت از ناسیونالیزم ندارد. در 57 سال گذشته و هفده سال اخیر، این نیرو در زمان های مختلف فرصت رهبری حکومت را داشته است، اما از دادن احساس تحول رادیکال در کشور ناتوان بوده است. این نیرو که در اغفال مردم در وقت انتخابات بسیار مهربان است، هم ترقی و هم ارتجاع را برچسپ افراطیگری می زند، با درماندگی در عین فاصله از هر دو نیرو قرار دارد و از قبل دارا بودن خصلت طرفداری از وضع موجود را ثابت ساخته است. آیا شما می خواهید تاریخ ناکامی و ناتوانی را با حمایت از عین اشخاص و عین ایدیولوژی تکرار کنید؟ ما باور داریم که شما درین وقت تجدید اندیشه خواهید کرد.

نیروی سوم، نیروی انقلابی آینده نگر است. این نیروی وطنپرست، جمهوریخواه و چپ تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، در سمت ترقی همه جانبه همراه با اجندای ناسیونالیزم، جمهوریت و تحولات اجتماعی – اقتصادی قرار دارد. امروز همه جهان می گوید که جرئت و توان ساختمان یک نیپال نوین تنها نزد نیروی مائوئیست است؛ نیرویی که مملو از ایدئولوژی انقلابی نوین بوده و آماده است که در شمار هزاران برای ملت و مردم قربانی دهد. امروز همه جهان این را می گوید که تنها مائوئیست ها که آماده اند ده ها هزار تن را بخاطر کشور و مردم قربانی دهند و به ایدئولوژی انقلابی نوین مجهز هستند، جرئت و توان ساختمان نیپال نوین را دارا هستند. این نظریه وسیعا وجود دارد که تنها حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) می تواند ضرورت ایدئولوژی نوین و رهبری برای یک نیپال نوین را برآورده نماید. بنابرین، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تحت رهبری رفیق صدر پاراچندا، به پیشگاه شما، برای حمل مسئولیت عصر جدید حاضر است. ما رفیق صدر پاراچندا را که پر مایه از ایدئولوژی نوین، جرئت و تدبیر است، بحیث رئیس جمهور نیپال جمهوری نوین پیشنهاد کرده ایم. باور داریم که شما این پیشنهاد را تائید خواهید کرد و خواهید گفت – " ما همه را چندین دفعه دیده ایم، بگزار این بار مائوئیست ها و پراچندا را ببینیم."

چرا پاراچندای مائوئیست و رفیق؟ زیرا: ایدیولوژی به بهترین صورت تحت رهبری کسی که آنرا ایجاد کرده است مورد اجرا قرار می گیرد. تنها مائوئیست ها می توانند اجندای مجلس موسسان، جمهوریت و تبدیل ساختار دولت به ساختار فیدرالی و انکشاف اقتصاد صنعتی ملی را که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مطرح کرده است، تطبیق نمایند.

- کسانی که بقدر کافی جرئتمند هستند که ده ها هزار تن در جنگ قربانی دهند می توانند جرئتمندانه آرزوی مردم برای صلح را بر آورده سازند. مائوئیست ها کاملا متعهد اند که آرزوی مردم برای تحول و صلح را بر آورده سازند.
- مائوئیست ها به دادن همه نوع قربانی برای کشور و حمایت از حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی کشور، آماده هستند.
- مائوئیست ها به مورد اجرا قرار دادن جمهوری دموکراتیک فیدرال مردمی همراه با رهایی { از استثمار و ستم } طبقاتی، ملی، منطقه یی و جنسی، متعهد هستند.
- مائوئیست ها به ساختمان یک نیپال نوین با تغییرات اجتماعی – اقتصادی همه جانبه و یک اقتصاد صنعتی ملی انکشاف یافته، متعهد هستند.
- مائوئیست ها به حمایت از یک اتحاد ملی نوین میان تمامی وطنپرستان، جمهوریخواهان و نیروهای چپ بر یک پایه نوین، متعهد اند.
- مائوئیست ها به بر آورده ساختن رویاهای ده ها هزار شهید کبیر، هزاران مفقود شده و هزاران رفیق زخمی، متعهد هستند.
- مائوئیست ها آماده اند که برای یک

نیپال نوین از طریق صدر رفیق پاراچندا، کسی که مرکز امید برای مردم نیپال است، رهبری نوین فراهم نمایند.
این عهد نامه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که کاملا باورمند به ناسیونالیزم، جمهوریت و تحول اجتماعی – اقتصادی است، تعهد نامه ای برای ساختمان یک نیپال نوین رو به اعتلا در قرن بیست و یک است. بخاطر درهم شکستن توطئه های همه انواع ارتجاع داخلی و خارجی و تائید این عهد نامه در انتخابات آینده مجلس موسسان، ما از تمامی خواهران، برادران، پدران و مادران نیپالی صمیمانه درخواست می کنیم که به " داس و چکش در درون دائره "، این سمبول رهایی کارگران و دهقانان، که در هر دو ورقه رای دهی چاپ شده است، رای دهند و بدین وسیله دروازه ساختمان یک نیپال نوین را باز نمایند. همچنان ما باز هم از شما درخواست می کنیم که در صورتیکه عناصر ارتجاعی یک توطئه علیه انتخابات مجلس موسسان را خط اندازی کنند، از طریق ایجاد یک جنبش توده یی نیرومند، در کارزار ساختمان یک نیپال نوین بر پایه این عهد نامه، به پیش روید.
پیروزی مردم تحقق یافتنی است!
پیروزی این کشور پر افتخار تحقق یافتنی است!
پیروزی مردم پیروزی مائوئیست ها است!
پیروزی مائوئیست ها پیروزی کشور و مردم است!
تشکر
مارچ 2008

کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)

نشان انتخاباتی

سند ذیل ابتدا در شماره نهم نشریه دروني حزب (ماه جدي 1387)، درج گردیده بود. بعدا قسمت آخر این سند (مزدوران مسلح نیپالي بخشي از نیروهاي اشغالگر در افغانستان) با تغییرات اندکي به انگلیسي ترجمه شده و در ماه مارچ گذشته به عنوان " نامه اعتراضي سر گشاده به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) همراه با نسخه هاي آن به منسوبین جنبش انقلابي انترناسیونالیستي " به حزب مذکور و منسوبین " جاا " فرستاده شد.
متن فعلي با ایجاد تغییرات اندکي در متن اولیه، براي انتشار بیروني تنظیم شده است.

مروری بر
عهد نامه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای انتخابات مجلس موسسان

مقدمه

در سند رهنمودی نقد از فیصله های جلسه کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، که در شماره هفتم نشریه درونی حزب منتشر شده بود، در مورد اهداف برگزاری انتخابات مجلس موسسان و تشکیل آن در نیپال، گفته شده بود:

« واقعیت این است که موضوع تصویب یک قانون اساسی جدید (قانون اساسی جمهوری دموکراتیک فیدرال) بجای قانون اساسی موجود (قانون اساسی دولت شاهی) و ایجاد یک نظام جدید (جمهوری دموکراتیک فیدرال) بجای نظام موجود (نظام شاهی نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی) اصولا نمی توانند موضوعات تاکتیکی تلقی گردند. درینجا در واقع بطور آشکارا یک مرحلهٔ استراتژیک قبل از نائل آمدن به انقلاب دموکراتیک نوین در نظر گرفته شده است. با توجه به مجموعهٔ اوضاع داخلی نیپال و همچنان اوضاع منطقه یی و جهانی، می توان بیان داشت که این مرحله به مثابهٔ یک مرحلهٔ سازشی با بورژوازی کمپرادور، بخشی از ارتجاع نیمه فئودالی و همپای آن سازش با سلطهٔ امپریالیزم و توسعه طلبی هندی، نمی تواند یک مرحلهٔ عبوری کوتاه مدت باشد. درین جریان ، شکلگیری و تثبیت یک نظام ارتجاعی وابستهٔ سرمایه داری – نیمه مستعمراتی با تزئینات غلیظ و رقیق ریفورمیستی، بیشتر محتمل است تا پیشروی بسوی انقلاب دموکراتیک نوین و متحقق شدن آن انقلاب. »

سند رهنمودی مذکور زمانی به رشته تحریر در آمده و بصورت درونی منتشر شده بود که ما هنوز " عهد نامه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای انتخابات مجلس موسسان " را در اختیار نداشتیم. ترجمه انگلیسی " عهد نامه انتخاباتی ... " مدت ها بعد از برگزاری انتخابات مجلس موسسان در اختیار ما قرار گرفت. این سند در ماه مارچ 2008 یعنی ماه قبل از برگزاری انتخابات مجلس موسسان در جریان کارزار انتخاباتی منتشر شده بود و چند ماه بعد از برگزاری انتخابات مذکور در اختیار ما قرار گرفت. دلیل این معطلی چند ماهه ممکن است ناشی از وقت گیر شدن ترجمه سند از نیپالی به انگلیسی بوده باشد. ولی در هر حال همین معطلی باعث شد که برخورد ما با شرکت حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در انتخابات مجلس موسسان، در جریان پیشبرد کارزار مبارزاتی دفاع از انقلاب نیپال، مبتنی بر " عهد نامه انتخاباتی ... " حزب مذکور نباشد. چنانچه " عهد نامه انتخاباتی " مذکور را در همان وقت در اختیار می داشتیم، به سختی ممکن بود که در همان موقعیت حساس، " کارزار دفاع ... " براه اندازیم. حتی در صورت براه انداختن " کارزار دفاع .. "، مضمون و شکل کارزار تا حد زیادی فرق می کرد و نامه تبریکیه بخاطر پیروزی انتخاباتی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) نمی فرستادیم.

طوریکه در نامه ارسالی حزب کمونیست انقلابی امریکا به منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی آمده است، متاسفانه تعدادي از سازمان ها و احزاب جنبش، پیروزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در انتخابات مجلس موسسان را خوش آمد گفتند. حزب ما یکی از اینها بود که علیرغم موضعگیری های مخالف قبلی، مشخصا در کنفرانس منطقه یی و سیمینار بین المللی و همچنین موضعگیری های مخالف علیه فیصله های جلسه فولباری کمیته مرکزی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و نامه ارسالی مسئول روابط بین المللی آن حزب به یکی از اعضای کمیته روابط بین المللی حزب ما، به مناسبت پیروزی انتخاباتی حزب مذکور در انتخابات مجلس موسسان پیام تبریکیه فرستاد و از این پیروزی استقبال کرد. اما پس از آنکه " عهد نامه انتخاباتی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) " را مطالعه کردیم، به روشنی دریافتیم که این " گل افشانی " یک حرکت جدا نادرست و غیر اصولی بوده است. یقینا نباید به یک انتقاد سرسری صرف از این حرکت نا درست اکتفا نمائیم، بلکه لازم است علل و عوامل آن را نیز روشن نمائیم و بطور قاطعی از آنها گسست کنیم.

حزب ما با امید واری توام با دلهره تحولات انقلاب نیپال را دنبال کرده است، اما از تعقیب دقیق فراز و نشیب های مواضع و عملکرد ها و مسائل خطی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) عاجز بوده است و این عجز نمی تواند یک امر جدا قابل انتقاد نباشد.... .

در هر حال، " عهد نامه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای انتخابات مجلس موسسان "، یک سند برنامه یی تصویب شده توسط کمیته مرکزی این حزب و بیان کننده خط مشی انتخاباتی آن برای شرکت در انتخابات مجلس موسسان، و نه در این یا آن دوره انتخاباتی فلان پارلمان، است. خط غالب برین سند حاوی یک نقشه عمومی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی حیاتی و دراز مدت برای تشکیل نظام سیاسی جمهوری دموکراتیک فیدرالی بجای نظام شاهی است و به همین علت یک سند استراتژیک، و نه تاکتیکی، محسوب می گردد که ورود نیپال به عصر جدید و صلح با دوام (ختم جنگ خلق) در این کشور را بشارت می دهد.

غیر ممکن است که این برنامه سیاسی، در این یا آن سطح، ریشه هایی در برنامه و آئین نامه حزب کمونیست نیپال (

مائوئیست) و سائر بنیان های تاسیس آن و در تاریخ گذشته اش نداشته باشد. متاسفانه ما فعلا قادر نیستیم، ریشه های برنامه یی و آئین نامه یی آن را پیگیری نمائیم. اما در عین حال اینقدر می دانیم که خط اتخاذ شده فعلی، گرچه بصورت روشن و واضح از زمان ائتلاف میان حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و هفت حزب پارلمانی به میان آمد، اما ریشه های معین قبلی نیز داشته است؛ تا آنجائیکه به " عهد نامه انتخاباتی... " مربوط است، این سند، تشکیل مجلس موسسان را به مثابه اجندای سیاسی آغاز جنگ خلق اعلام کرده است. ما درینجا نمی توانیم به بحث مفصل درینمورد بپردازیم، اما لازم است مرور کوتاهی روی این موضوع داشته باشیم:

1 - در جلسه گسترده کمیته جنبش درسال 1993 یکی از موضوعاتی را که حزب کمونیست نیپال (مشعل) در مورد حزب کمونیست نیپال (مرکز وحدت)، که بعدا به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مبدل گردید، افشا کرد و روی آن انتقاد نمود، شرکت یکی از اعضای کمیته مرکزی " مرکز وحدت " در سالگرد تولد کیمیل سونگ رهبر سنتریست کوریای شمالی بود. " مرکز وحدت " در جواب این انتقاد بیان داشت که آن فرد خود سرانه به کوریای شمالی رفته و در سالگرد تولد مذکور شرکت کرده است. حتی این موضوع مطرح شد که بعد از شرکت آن فرد در سالگرد تولد کیمیل سونگ، مقامات حزبی و دولتی کوریای شمالی با " مرکز وحدت " رسما تماس گرفته و خواهان دوستی و ارتباط میان " مرکز وحدت " و حزب و دولت کوریای شمالی گردیده اند. نماینده اصلی " مرکز وحدت " در جلسه گسترده، خود رفیق پاراچندا بود و رفیق گوراو در عین ترجمه سخنان وی همراهی اش می نمود. آنها بیان داشتند که حزب آنها نه تنها خواست های مقامات کوریای شمالی را رد کرده و به آنها صریحا گفته اند که به نظر " مرکز وحدت " حزب کمونیست کوریای شمالی یک حزب رویزیونیست است، بلکه فرد متخلف را از کمیته مرکزی حزب اخراج کرده است. این موضوع در جلسه عمیقا مورد بحث قرار نگرفت و نمی توانست قرار بگیرد. اما بعد از آن نیز تقریبا نادیده گرفته شد و به یک موضوع فراموش شده تبدیل گردید. این گرایش قسمی ارتباط با قدرت های غیر مائوئیستی و ضد مائوئیستی آن زمان، امروز به گرایش غالب تماس و ارتباط نزدیک با قدرت رویزیونیستی و ضد مائوئیستی چین کنونی مبدل گردیده است.

2 - حزب کمونیست نیپال (مرکز وحدت) در نتیجه اتحاد میان مارکسیست – لنینیست – مائوتسه دون اندیشه های انشعابی از حزب کمونیست نیپال (مشعل) و یک گروپ قبلا رویزیونیست به میان آمد، بدون آنکه آن گروپ برخورد انتقادی روشن و قاطعی نسبت به گذشته اش کرده باشد. این حرکت در همان موقع مورد انتقاد جدی کمیته جنبش قرار گرفت. از قرار معلوم، نه تنها حزب کمونیست نیپال (مرکز وحدت) در همان زمان بلکه بعد ها حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) نیز از پذیرش انتقاد مذکور ابا ورزید و وحدت با گروپ مذکور ادامه یافت. گرچه بعد ها حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) روی گسست از کلیت تجارب منفی گذشته جنبش کمونیستی نیپال تاکید به عمل آورد، اما اینک یکبار دیگر نا دیده گرفتن آن گسست بر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) غالب است و برای وحدت و همسویی تمامی گروپ های رنگارنگ مدعی کمونیزم تلاش به عمل می آورد.

3 - حزب کمونیست نیپال (مرکز وحدت) در همان موقعی که در جلسه گسترده جنبش در سال 1993 شرکت کرده بود، هشت نماینده بر حال در پارلمان ارتجاعی شاهی، نیپال داشت که ظاهرا وکلای آزاد بودند. در همان موقع حزب کمونیست نیپال (مشعل) هفت نماینده آنچنانی در پارلمان مذکور داشت. هر دو حزب نیپالی شرکت کننده در جلسه گسترده، با وجودی که ظاهرا پارلمانتاریزم را به مثابه یک استراتژی مبارزاتی نفی می کردند و مخصوصا " مرکز وحدت " روی استراتژی مبارزاتی جنگ خلق تاکید می نمود، اما شرکت در پارلمان و انتخابات پارلمانی را یک امر تاکتیکی تلقی می نمودند و تحریم استراتژیک پارلمان ارتجاعی و انتخابات آن را قبول نداشتند. نماینده حزب کمونیست افغانستان روی تحریم استراتژیک پارلمان ارتجاعی و انتخابات آن تاکید به عمل آورد، اما جلسه در مجموع از بحث روی این مسئله سرسری گذشت و نمایندگان احزاب نیپالی شرکت کننده در جلسه، روی موضعگیری شرکت تاکتیکی در پارلمان ارتجاعی و انتخابات پارلمانی استوار باقی ماندند.

تا جائیکه ما اطلاع داریم، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) هیچگاهی از پارلمان بازی های قبل از جنگ خلق خود انتقاد به عمل نیاورده است و اخیرا حتی آشکارا از آن دفاع نیز می نماید. بنابرین شرکت حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در پارلمان ارتجاعی ، در زمان حکومت موقت، امری نبوده است که برای اولین بار در تاریخ این حزب رخ داده باشد، بلکه دارای یک سابقه تاریخی، و مطابق به نظر کنونی صریح خود حزب مذکور سابقه تاریخی قابل دفاع، است.

4 - در جلسه گسترده سال 1993 جنبش، هم نماینده حزب کمونیست نیپال (مشعل) و هم نماینده حزب کمونیست نیپال (مرکز وحدت)، از دو شکل مبارزه، یکی مبارزه مسلحانه و دیگری مبارزه توده یی به عنوان دو شکل هم سطح در مبارزه ، سخن می گفتاند که می تواند یکی جای دیگری را بگیرد و در مقاطع معین به شکل عمده مبارزه تبدیل گردد. آنها این موضوع را در نظر نمی گرفتند که در کشور های تحت سلطه بصورت عموم، مبارزه مسلحانه یا جنگ شکل عمده مبارزه، و طبعا شکل عمده مبارزه توده یی، و اردو شکل عمده سازماندهی، و طبعا شکل عمده سازماندهی توده یی، است. این موضوع تقریبا توسط تمامی نمایندگان دیگر شرکت کننده در جلسه گسترده مطرح گردید، اما تا جائیکه ما بیاد داریم، رفقای نیپالی شرکت کننده در جلسه، از پذیرش صریح چنین موضعگیری ابا ورزیدند. اینک برای حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، دیگر مبارزه مسلحانه و جنگ خلق، پس از سپری شدن دوره ده ساله جنگ خلق، شکل عمده مبارزه و اردو هم شکل عمده سازماندهی نیست، بلکه مبارزات انتخاباتی و سائر اشکال مبارزاتی مسالمت آمیز، و گویا توده یی، شکل عمده مبارزه و پارلمان و مجلس موسسان شکل عمده سازماندهی است.

5 - حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مدت ها قبل از آنکه وارد پروسه ائتلاف با هفت حزب پارلمانی گردد، تئوری ترکیب جنگ روستایی دهقانی و قیام شهری در جنگ خلق را مطرح نموده بود. در این تئوری، جنگ روستایی دهقانی و قیام شهری به موازات هم مطرح گردیده اند، بدون اینکه روی اهمیت استراتژیک محاصره شهر ها از طریق دهات یا جنگ روستایی دهقانی و نقش محوری و عمده آن در این ترکیب انگشت گزاشته شود. به این ترتیب حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، همانند مورد هم سطح دانستن مبارزه مسلحانه و مبارزه توده یی غیر مسلحانه، جنگ روستایی دهقانی و قیام های شهری را

دارای عین اهمیت و وزنه استراتژیک اعلام کرد که می تواند گاهی این و گاهی آن عمده باشد.

از جانب دیگر وضعیت فوق العاده ضعیف تشکیلاتی و سازماندهی توده یی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در شهر های بزرگ، مشخصا کتمندو، باعث گردید که حزب نه تنها قادر به سازماندهی قیام های نظامی در شهر های بزرگ و مشخصا کتمندو نگردد، بلکه نیروهای نظامی تحت رهبری اش، حتی توان پیشبرد فعالیت های چریکی شهری قابل توجه و موثر را نیز نداشتند. حزب برای حل این مشکل، در چوکات کلی ائتلاف با احزاب پارلمانی هفتگانه به طرح ادغام اردوی آزادیبخش خلق و اردوی شاهی نیپال در چوکات یک اردوی ملی واحد بصورت مسالمت امیز روی آورد تا گویا در درون شهر های بزرگ و مشخصا کتمندو حضور نظامی بیابد و برای سازماندهی قیام یا قیام های شهری در موقعیت مناسبی قرار بگیرد و یا به گونه یی مثل ونزویلا در امریکای لاتین، اردوی ملی نیپال را از طریق واحد های ادغام شده اردوی آزادیبخش خلق در آن، به یک اردوی طرفدار رژیم تحت رهبری حزب مبدل نماید. طبیعی است که مطابق به اصل طرح، موقعی که حزب اینگونه طرح " قیامی " را به وظیفه عمده مبارزاتی در عرصه نظامی مبدل کرد و برای جنگ ها و نیروهای نظامی فعال در روستا ها اهمیت ثانوی قایل گردید، توانست آتش بس دایمی در جنگ و ایجاد محدودیت برای اردوی آزادیبخش خلق بخاطر ادغام نیروهای تحت رهبری اش در اردوی ملی نیپال را بپذیرد.

6 - پس از آنکه آغاز مرحله تعرض استراتژیک در جنگ خلق، توسط حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) اعلام گردید، یکسلسله عملیات های نظامی تعرضی علیه اردوی شاهی نیپال توسط اردوی آزادیبخش خلق براه افتاد. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) امید وار بود که با پیشبرد این عملیات های نظامی تعرضی به زودی قادر خواهد شد نیروهای مسلح دولتی و مشخصا اردوی شاهی را دچار شکست و فروپاشی نموده و شهر های بزرگ و مشخصا کتمندو را تصرف نماید. اما پیشبرد عملیات های تعرضی نظامی متذکره، علیرغم اینکه تلفات سنگینی بر هر دو طرف تحمیل نمود، صرفا پیروزی های قسمی ای برای جنگ خلق ببار آورد، اما نتوانست باعث فروپاشی و شکست کلی نیروهای مسلح دولتی و مشخصا اردوی شاهی نیپال و فتح شهر های بزرگ و مشخصا کتمندو توسط اردوی آزادیبخش خلق گردد. گرچه درین زمان شهر کتمندو دو بار توسط واحد هایی از اردوی آزادیبخش خلق به محاصره کشیده شد، اما حمله تعرضی بالای شهر اجرا شده نتوانست، چرا که اردوی آزادیبخش خلق، هم از لحاظ کیفیت و هم از لحاظ کمیت از این توانمندی برخوردار نبود.

در همان موقعی که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) آغاز مرحله تعرض استراتژیک در جنگ را مطرح نموده بود، موضع حزب ما این بود که جنگ خلق در نیپال اصلا به مرحله تعرض استراتژیک وارد نگردیده است و هنوز هم در مرحله تعادل استراتژیک قرار دارد. ما همان موقع نظر مان را درینمورد صریحا در سطح جنبش در میان گزاشتیم و گفتیم که رفقای نیپالی آمادگی پیشبرد تعرض استراتژیک را ندارند و این طرح خام به ناکامی می انجامد. وقتی خام بازی مذکور به نتیجه مطلوب نرسید، تئوری تبدیل تعرض استراتژیک در جنگ خلق به تعرض استراتژیک سیاسی شکل گرفت. اما حزب تعرض استراتژیک سیاسی را ادامه تعرض استراتژیک در جنگ خلق اعلام کرد، در حالیکه اصل قضیه درست عکس آن بود. حزب در واقع ادامه جنگ خلق را کنار گزاشت و برای رسیدن به قدرت سیاسی سرتاسری به راه مسالمت آمیز و انتخاباتی روی آورد.

7 – در سال هاییکه جنگ خلق در نیپال جریان داشت، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) موضوع استفاده از تاکتیک سه جهانی در مبارزات منطقه یی و جهانی را مطرح کرد. اینچنین مشکلی در حزب کمونیست پیرو در سطح بالاتری وجود داشته است. حزب کمونیست پیرو در اسناد تصویب شده در کنگره اش در سال 1986 " تقسیم به سه جهان " را به عنوان یکی از اصول " مائوئیزم " مطرح کرده است. در هر حال، تاکتیک سه جهانی مطرح شده در اسناد قبلی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، امروز توسط این حزب ترجمه عملی خود را در تلاش بخاطر ایجاد روابط دوستانه و بلکه رفیقانه نزدیک با چین رویزیونیست متبلور ساخته است.

8 - به نظر ما ریشه ایدئولوژیک – سیاسی خط جمهوری دموکراتیک فیدرال کنونی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را باید در آن چیزی جست که این حزب بنام " راه پاراچندا "، مدت ها قبل از آغاز پروسه جاری مطرح کرده است. " راه پاراچندا " در یک سطح به عنوان تطبیق مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم در شرایط نیپال مطرح می گردد، ولی در سطح دیگر به عنوان يك راه داراي ابعاد بين المللي وانمود می شود. مثلا دموکراسی چند حزبی در جامعه سوسیالیستی، به عنوان یکی از اجزای مهم " راه پاراچندا "، نه به مثابه یک مبحث مشخص انقلاب نیپال بلکه به عنوان مبحث داراي اهمیت جهانی مطرح گردیده است.

کمونیزم علمی همانند هر علم دیگری، پا به پای تغییرات و تحولات مبارزاتی، تحولات تولیدی و تکاملات علمی، مستلزم و نیازمند تکامل است. تحقق بخشیدن به این الزام و نیازمندی علمی و عملی وظیفه و مسئولیت کل جنبش بین المللی کمونیستی است. ما می توانیم – و باید – در حد خود و در مطابقت با توانمندی علمی و عملی خود برای پیشروی درین راستا سعی و تلاش پیگیر داشته باشیم. اما این الزام و نیازمندی صرفا با کلان گویی ها و ادعاهای بی پایه و فاقد دستاورد های حقیقی تکامل دهنده نظری و عملی قابل تحقق یافتن نیست. تا حال نه تنها " راه پاراچندا " در نیپال عمدتا به مثابه یک " بیراهه " خود را نشان داده است، بلکه قبلا " اندیشه گونزالو" در پیرو نیز عمدتا به مثابه یک " بي انديشگي " خود را نشان داده بود. شکی نیست که رفقای ما هم در پیرو و هم در نیپال، در جریان پیشرفت های جنگ خلق درین دو کشور، به دستاوردهایی رسیدند. اما این دستاورد ها در سطحی نبودند که پایه های حقیقی برای " اندیشه گونزالو " و " راه پاراچندا " فراهم نمایند. در واقع نه تنها دستاورد ها، بزرگ سازی شدند بلکه با فرمولبندی های غلط و نادرست تئوریک مخلوط شدند و این مجموعه ها به مثابه " اندیشه " و " راه " اعلام گردیدند. در واقع این دو مورد تجربه عملي خود ما در سطح کل جنبش انقلابي انترناسيوناليستي هستند و باید نقش مهمي در جمعبندي ما از گذشته وحال جنبش کمونیستي بين المللي بازي نمایند. مسلما درینمورد باید کاملا هوشیار بود و با دقت به مسائل برخورد کرد. .

مندرجات سند حاضر نمی تواند تمامی مسائل مطرح شده در " عهد نامه ... برای انتخابات مجلس موسسان " و بطریق اولی تمامی مسائل مربوط به حزب

کمونیست نیپال (مائوئیست) را در بر گیرد، بلکه صرفا آن نکات اصلی مطرح شده در " عهد نامه ... " را شامل می گردد که به نظر ما نادرست و غیر اصولی بوده و در تخالف با یک خط مارکسیستی – لنینیستی – مائوئیستی قرار دارند.

" عهد نامه ... " در پنج بخش تنظیم شده است:

1 - مقدمه خطابیه (خواهران و برادران محترم نیپالی!)

2 - جنبش دموکراتیک و مجلس موسسان: تاریخ چه می گوید؟

3 - مضمون قانون اساسی جدید: جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم

4 - بینش حزب کمونیست نیپال (مائوئیست): برقراری جمهوری مترقی نوین نیپال

5 - موخره (چرا پاراچندای مائوئیست و رفیق؟)

چنانچه بخواهیم این بخش های مختلف را به ترتیب و مستقلانه مورد بحث قرار دهیم، نمی توانیم به یک نتیجه گیری عمومی منسجم دست یابیم. مطالب تکراری در سند زیاد است و بد تر اینکه بعضی از مطالب تکراری به گونه های مختلف مطرح گردیده اند. به همین سبب متن سند حاضر نه در مطابقت با بخشبندی " عهد نامه ... "، بلکه طبق مباحث قابل طرح، تقسیم بندی شده است.

تئوری نادرست در مورد عصر

" عهد نامه... "، کل تاریخ نیپال را به دو عصر تقسیم می نماید:

1- عصر تاریک فئودالیزم و سلطنت که هزاران سال سابقه دارد و در حال به آخر رسیدن است.

2 - عصر جدید بورژوا دموکراسی و جمهوریت که نیپال در حال وارد شدن به آن قرار دارد که بصورت عصر جدید دموکراسی، جمهوریت و تحولات اجتماعی و همچنان یکبار دور انداخته به مثابه عصر دموکراسی نوین نیز مطرح گردیده است.

درینمورد چند مطلب را می توان مطرح نمود:

1 - این تقسیم بندی آشکارا یک تقسیم بندی غلط است. تاریخ نیپال با فئودالیزم و سلطنت فئودالی آغاز نشده، بلکه قبل از آن ساختار های اقتصادی – اجتماعی و سیاسی ما قبل فئودالی نیز بطور قطع وجود داشته اند؛ گرچه ما در مورد این ساختار های ماقبل فئودالی در نیپال بطور مشخص نمی توانیم به تفصیل صحبت نمائیم. ورود جامعه از یک ساختار اقتصادی اجتماعی و سیاسی به ساختار دیگر، قبل از سلطه ساختار فئودالی بر جامعه، خود به معنی ورود از یک مناسبات تولیدی و روبنای سیاسی آن به مناسبات تولیدی و روبنای سیاسی دیگر بوده است. درین معنی برقراری سلطه ساختار فئودالی بر جامعه نیپال، خود یک نقطه عطف در تاریخ نیپال بوده است.

البته روشن است که تمامی این دوره های تاریخی در داخل چوکات نظام های طبقاتی رونما گردیده اند. اگر از این لحاظ کل دوره های تاریخی گذشته را یک دوره یا یک عصر به حساب آوریم، بورژوا دموکراسی و جمهوریت، به مفهوم عام کلمه، نیز نمی تواند بشارت دهنده یک عصر جدید باشد. درین معنی، عصر جدید فقط با پیروزی سرتاسری انقلاب دموکراتیک نوین و گذار به سوسیالیزم در نیپال آغاز می گردد. ازین زاویه، ورود نیپال به عصر بورژوا دموکراسی، به فرض تحقق یافتن آن، یک نقطه عطف عینی و همچنان ذهنی در کل تاریخ نیپال نیست. یک حزب کمونیست (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست) نباید اینگونه از دموکراسی و جمهوریت بورژوایی تعریف و تمجید نماید.

2 - در شرایط سلطه جهانی امپریالیزم و آنهم در شرایط تشدید و گسترش عظیم گلوبلازیسیون سرمایه داری امپریالیستی در قرن بیست و یک، صحبت از " در حال به آخر رسیدن عصر فئودالیزم" قطعا نادرست است. آنچه امروز در نیپال وجود دارد نیمه فئودالیزم است و نه فئودالیزم. فئودالیزم کهن، با اقتصاد خود کفای طبیعی، سال ها قبل در اثر نفوذ سرمایه های امپریالیستی، عمدتا از طریق نفوذ سرمایه های هندی، به نیمه فئودالیزم تبدیل شد، استقلال خود را از دست داد و به زائیده امپریالیزم تبدیل گردید. در نتیجه ساختار مسلط بر نیپال یک ساختار نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی گردید. ساختار نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی بر خلاف ساختار فئودالی کهن، می تواند دموکراسی بورژوایی – یا حد اقل جوانبی از این دموکراسی – را بپذیرد. چنانچه در خود نیپال، قبل از برگزاری مجلس موسسان و اعلام جمهوریت، برای مدت بیشتراز یک و نیم دهه، دموکراسی پارلمانی – از نوع دموکراسی پارلمانی بورژواکمپرادوری در اتحاد با سلطنت وجود داشته است. درین معنی، بورژوا دموکراسی بعد از مجلس موسسان و اعلام جمهوریت در نیپال آغاز نمی گردد، بلکه قبلا یعنی از زمان تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت به اصطلاح مشروطه و بر قراری انتخابات پارلمانی چند حزبی در اوایل دهه نود قرن گذشته به نوعی آغاز گردید. علاوتا اعلام جمهوریت هم الزاما به معنی پایان یافتن ساختار نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی نمی تواند تلقی گردد. ساختار نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی می تواند شکل و شمایل " جمهوری " را نیز به خود بگیرد. مثلا چنین شکل و شمائلی را هم اکنون می توانیم در کشور هایی مثل پاکستان، بنگله دیش، فلیپین و غیره ببینیم.

3 - بعد از پیدایش امپریالیزم سرمایه داری، برای اولین بار در تاریخ بشر، یک نظام مسلط جهانی به وجود آمد و کل تحولات اجتماعی جوامع مختلف انسانی را تحت تاثیر گرفت و تمامی کشور های جهان به یک تار بسته شدند. در طول مدت زمان بیشتر از یک قرن گذشته، این سلطه جهانی ضربات سختی از انقلابات پرولتری در جهان دریافت کرده و اینک رویهمرفته تشدید و گسترش یافته است. به همین جهت در شرایط کنونی، صحبت از " عصر " فقط می تواند مفهوم جهانی داشته باشد. عصر ما " عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری " در جهان است. در چنین شرایطی اعلام " عصر جدید دموکراسی بورژوایی " به عنوان یک بشارت در نیپال، قطعا یک بشارت نادرست و غیر اصولی است. دموکراسی بورژوایی در شرایط کنونی جهانی دیگر یک مقوله کهن است و کمونیست ها قطعا طرفدار بر قراری آن نباید باشند. آنچه ما باید بخواهیم " دموکراسی نوین " است که دیگر بخشی از انقلابات پرولتری جهانی است و نه بخشی از دموکراسی بورژوایی. نیپال یک تافته جدا بافته از جهان کنونی نیست که بتواند در شرایط کنونی عصر مختص بخود را جدا از جهان و سائر کشور های جهان داشته باشد.

4 - با توجه به کل برنامه مطرح شده در

" عهد نامه ... "، به هیچوجهی نمی توان پذیرفت که منظور از " عصر دموکراتیک نوین " که یکبار دور انداخته در جایی از آن تذکر داده شده است، همان عصر دموکراسی نوین به مفهوم مائوئیستی آن باشد. ولی حتی اگر بپذیریم که همینگونه باشد، این فرمولبندی نیز غلط است. مرحله دموکراسی نوین یک دوره انتقالی از نظام نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی یا مستعمراتی به نظام سوسیالیستی و بنابرین مرحله اول از انقلاب پرولتری دو مرحله یی در کشور های دارای چنین نظامی است. این دوره، یک دوره مستقل و جدا افتاده از مرحله سوسیالیستی انقلاب نیست و نمی تواند در بر گیرنده یک عصر باشد.

5 -- رویای توده ها و کمونیست ها، به مفهوم هدف و دورنمای غایی، یک جامعه کمونیستی است و نه حتی یک جامعه دموکراتیک نوین و بالا تر از آن حتی یک جامعه سوسیالیستی ، چه رسد به بورژوادموکراسی و جمهوریت. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در فیصله های جلسه کمیته مرکزی خود، قبل از برگزاری انتخابات مجلس موسسان، سوسیالیزم را در پهلوی کمونیزم، هدف غایی خود شمرده بود و اینک در عهد نامه انتخاباتی اش، رویای خود را حتی پائین تر از دموکراسی نوین سقوط می دهد و رسیدن به دموکراسی و جمهوریت بورژوایی را یک دور نما و هدف رویایی اعلام می نماید.

کمونیست ها به اعتبار هدف و دور نمای غایی کمونیزم، کمونیست محسوب می شوند. یک حزب کمونیست (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست) رویای عالی کمونیستی خود را تا سطح دموکراسی و جمهوریت بورژوایی پائین نمی آورد و اگر پائین آورد، چیزی از کمونیزم برایش باقی نخواهد ماند.

ماهیت مجلس موسسان

انتخابات مجلس موسسان واقعا یک انتخابات پارلمانی عام نیست، زیرا که مجلس موسسان وسیله ای برای ساختن قانون عمومی یا قانون اساسی کشور است که تعیین کننده نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور می باشد. به همین جهت حتی در صورتیکه شرکت و عدم شرکت در انتخابات پارلمانی، یک موضوع تاکتیکی تلقی گردد، شرکت و عدم شرکت در انتخابات مجلس موسسان نمی تواند یک موضوع تاکتیکی باشد.

اما این گفته که انتخابات مجلس موسسان در هر عصر یکبار و هر چند صد سال یکبار در تاریخ یک کشور صورت می گیرد، درست نیست. بخصوص در تاریخ صد سال گذشته کشور های تحت سلطه، کم نبوده اند کشور هایی که بار بار شاهد بر گزاری انتخابات مجلس موسسان و ایجاد قانون های اساسی مختلف " شاهی مشروطه " و " جمهوریت " های گوناگون بوده اند. درین کشور ها الزاما انتخابات مجلس موسسان برای نهادینه ساختن دموکراسی بورژوایی بعد از سرنگونی فئودالیزم و سلطنت و یا استعمار صورت نگرفته است، بلکه در موارد بسیاری بخاطر نهادینه ساختن ساختار نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی صورت گرفته است. حتی در کشور های اروپایی که بصورت کلاسیک انتخابات مجلس موسسان به منظور نهادینه ساختن دموکراسی بورژوایی صورت می گرفت، در موارد بسیاری راه سرنگونی قطعی سلطنت را در پیش نگرفت، بلکه تا حدی جوانبی از این نهاد فئودالی را حفظ کرد و خصلت بورژوایی به آن بخشید.

به این ترتیب مجلس موسسان در بهترین صورت خود " شکل عالی " دموکراسی بورژوایی است، اما در صورت های دیگر خود، " شکل عالی " دموکراسی های نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی و حتی مستعمراتی نیز هست. و اما در مورد انتخابات مجلس موسسان به مثابه انتخابات آزاد و شفاف توسط مردم و با استفاده از قدرت و حاکمیت قطعی آنها ؟ درینمورد بهتر است راسا انتخابات مجلس موسسان در نیپال را مدنظر قرار دهیم.

انتخابات مجلس موسسان در نیپال تحت چه شرایطی برگزار گردید؟ آیا این شرایط اجازه می داد که انتخابات مجلس موسسان در نیپال کاملا آزاد و شفاف باشد؟ خیلی عالی می بود اگر واقعا چنین شرایطی موجود می بود؟ اما چنین نبود و چنین نمی توانست باشد. دلیل آن روشن است. همانطوریکه خود " عهد نامه ... " می گوید انتخابات آزاد و شفاف توسط مردم با استفاده از قدرت و حاکمیت قطعی آنها ممکن و میسر است. به عبارت دیگر در صورتیکه قدرت و حاکمیت قطعی مردمی وجود نداشته باشد، انتخابات آزاد و شفاف ممکن و میسر نیست. کاملا واضح است که انتخابات مجلس موسسان در نیپال در شرایطی صورت گرفت که قدرت و حاکمیت قطعی مردمی درین کشور وجود نداشت. حکومت در دست احزاب بورژوا کمپرادور بروکرات پارلمانتاریستی بود؛ شاه بصورت قطعی از عرصه قدرت به زیر کشیده نشده بود؛ اردوی شاهی نیپال، این قاتل هزاران نفر از توده های رزمنده نیپال صرفا نام عوض کرده بود و به مثابه اردوی دولتی موجود وظایف خود را پیش می برد؛ در حالیکه جزو تام های اردوی آزادیبخش در کمپ های محصور زجر می کشیدند؛ در وضعیتی که حاکمیت مردمی ایجاد شده در طی ده سال جنگ خلق در دهات دیگر رسمیت و قانونیت و گروه های چریکی توده یی دیگر عملکرد سازمانیافته واضح نداشتند، پسته های پولیس دولتی در دور ترین نقاط کشور افراز شده بودند؛ و باالاخره اینکه نهاد های نظارتی وابسته به کشور های امپریالیستی این انتخابات را تحت نظارت داشتند. بسیاری از این حالت ها، کماکان بعد از انتخابات مجلس موسسان نیز به موجودیت خود ادامه داده اند.

تحت چنین شرایطی چگونه ممکن بود از برگزاری انتخابات آزاد و شفاف سخن گفت؟ برای برگزاری انتخابات آزاد و شفاف، در قدم اول قطعی ساختن قدرت و حاکمیت مردم ضرور بود و این چیزی بود که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در نیمه راه متوقف ساخت و به فرجام تعیین کننده نرساند تا همه چیز را بپای یک انتخابات نیم بند برای مجلس موسسان بنویسد.

بر خلاف فرمولبندی " عهد نامه ... "، انقلابیون کمونیست (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست ها) باور اصولی دارند که در عصر کنونی در کشور های نیمه فئودالی – نیمه مستعمره فقط از طریق بسر انجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین می توان زمینه گذار به انقلاب سوسیالیستی را فراهم نمود. اما " عهد نامه ... " صرفا از بسر انجام رساندن انقلاب بورژوا دموکراتیک حرف می زند و در سراسر متن آن حتی برای

یکبار هم بصورت روشن از به سر انجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین صحبت به عمل نیامده است.
اینکه گفته می شود خواست محوری عمده مبارزاتی شصت سال گذشته در نیپال مجلس موسسان و جمهوریت بوده است، نا درست است. حتی اگر فرض کنیم که در تمامی مبارزات شصت سال گذشته، مجلس موسسان و جمهوریت به عنوان یک خواست مهم مبارزاتی مطرح گردیده باشد، باز هم نمی توانیم مدعی شویم که این خواست همیشه به مثابه خواست محوری مطرح بوده است. به نظر ما خود تاریخ مبارزاتی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) ، به ویژه در طول سال های جنگ خلق، این ادعا را نفی می نماید. اگر خواست محوری تمامی مبارزات شصت سال گذشته در نیپال، مجلس موسسان و جمهوریت بوده باشد، پس چگونه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تحقق بورژوا دموکراسی و جمهوریت در قالب جمهوری دموکراتیک فیدرال را به عنوان یک خواست تاکتیکی مطرح می نماید؟ یک خواست تاکتیکی، نمی تواند یک خواست محوری مبارزاتی و آنهم خواست رویایی تلقی گردد و اگر چنین تلقی گردید از سطح یک خواست تاکتیکی به سطح خواست استراتژیک، آنهم خواست استراتژیک غایی، ارتقا می نماید.

نیپال کهن، نیپال نوین و مدل های بین المللی مورد نظر

درین شکی وجود ندارد که مشخصات نیپال کهن عبارت است از: شدید ترین فقر و عقبماندگی، وابستگی، عدم اشتغال، مصروفیت دو سوم نیروی کار به زراعت و دهاتی بودن هشتاد فیصد نفوس. درین نیز شکی وجود ندارد که در نیپال کهن بار قروض خارجی در حال افزایش است ولی فقر، عدم اشتغال، عقبماندگی، نابرابری و وابستگی بلا تغییر هستند. اما درین میان اولویت های " عهد نامه..." کدام هایند؟ از قرار معلوم موضوع نابرابری یا به بیان صریح تر کمونیستی، تضاد های طبقاتی، ملیتی و جنسیتی، درینجا به مثابه یک امر حاشیه یی، ضمنی و درجه چندم ذکر گردیده است.
همچنان درین نیز شکی وجود ندارد که نیپال نوین باید یک نیپال غنی، ثروتمند و پیشرفته باشد. اما موضوع تامین برابری برای نیپال نوین نیز باید یکی از اولویت ها و بلکه مقدم ترین اولویت باشد، چرا که کمونیزم در قدم اول یک جنبش برابری طلبانه و سپس یک جنبش ترقیخواهانه است. اما " عهد نامه ... " سند ترقیخواهانه ای است که به برابری طلبی یا اصلا توجهی ندارد و یا بصورت ضمنی به آن توجه نموده است. دقیقا در همین چوکات است که مدل های بین المللی " عهد نامه ... " معین می شوند: اروپا، امریکا، روسیه، جاپان، چین و دیگرانی مثل اینها. درین مدل ها آنچه مورد توجه است، صرفا " صعود به اوج ترقی " است و به موضوع برابری و یا نابرابری اجتماعی درین کشور ها اصلا توجهی به عمل نمی آید. در یک کلام، این مدل ها، مدل های بورژوایی اند و نه مدل های پرولتری.
روسیه و چین به مثابه دو مدل ترقی و پیشرفت معرفی می شوند. گو اینکه هیچگونه تفاوت کیفی ای میان شوروی و چین انقلابی با روسیه و چین امروزی وجود ندارد. به همین سبب می توان گفت که برای " عهد نامه... "، دستاورد های انقلابات شوروی و چین نیز صرفا به ترقی و پیشرفت شوروی و چین محدود و منحصر می گردد و دستاورد های مربوط به برابری طلبی اصلا مورد توجه قرار ندارد.
حتی موقعیکه " عهد نامه ... " به موضوع انقلابات در سائر کشور ها اشاره می نماید، انقلابات شوروی، چین، فرانسه و امریکا را پهلو به پهلوی هم قرار می دهد و تکیه اش به مثابه یک حزب کمونیست روی انقلابات شوروی و چین نیست و تفاوت کیفی عظیم این دو انقلاب با انقلابات بورژوایی فرانسه و امریکا کلا نادیده می گیرد.
آیا واقعا نیپال نوین می تواند یکی از غنی ترین کشور های جهان و ثروتمند ترین کشور های جهان گردد؟ ما درینمورد حتی قویا شک نداریم، بلکه به یقین می توانیم بگوئیم که تا زمانیکه نیپال، نیپال باشد، چه نیپال جمهوری دموکراتیک فیدرال، چه نیپال دموکراتیک نوین و حتی چه نیپال سوسیالیستی، این کشور نمی تواند یکی از غنی ترین کشور های جهان و بالاتر از آن ثروتمند ترین کشور جهان گردد. یک نیپال انقلابی می تواند بالا ترین فیصدی رشد سالانه در جهان را داشته باشد، اما پشت سر گذاشتن کشور های قدرتمند امپریالیستی از لحاظ مجموع " ثروت و غنای ملی "، حتی توسط شوروی و چین انقلابی، که ده ها برابر نیپال از امکانات طبیعی، جغرافیایی، بیولوژیکی و اکولوژیکی بیشتری برخوردار بودند، نتوانست قابل حصول باشد. نیپال نوین در قدم اول باید از لحاظ برابری طلبی و تامین عدالت اجتماعی، درست مثل شوروی و چین انقلابی، خود را به عنوان یک مدل در جهان نشان دهد و نه از لحاظ ترقی و پیشرفتی چون ترقی و پیشرفت اروپا، امریکا، روسیه، جاپان و چین امروزی.
در " عهد نامه ... " صرفا از « پیشرفت متوازن به وسیله هماهنگی درست میان علوم پیشرفته و تکنالوژی و تنوع شگفت انگیز جغرافیایی، بیالوژیکی و اکولوژیکی » یعنی صرفا از دو عرصه پراتیک اجتماعی یا مبارزات تولیدی و آزمون های علمی صحبت به عمل می آید و از عرصه مبارزات طبقاتی ذکری به میان نمی آید. کمونیست ها نمی توانند – و نباید – مبارزات طبقاتی را نادیده بگیرند. اصلا نیپال نوین بر پایه به فرجام رسیدن انقلابی مبارزات طبقاتی در نیپال می تواند – و باید – به وجود بیاید. اگر موضوع صرفا بر سر « پیشرفت متوازن به وسیله هماهنگی درست میان علوم پیشرفته و تکنالوژی و تنوع شگفت انگیز جغرافیایی، بیالوژیکی و اکولوژیکی » باشد، نمی توان به یک نیپال نوین، به مفهوم انقلابی آن، دست یافت. کما اینکه در شرایط نیپال، هماهنگی درست میان علوم پیشرفته و تکنالوژی و تنوع شگفت انگیز جغرافیایی، بیالوژیکی و اکولوژیکی نیز، بدون در نظر گرفتن مبارزات طبقاتی انقلابی ناممکن است، چرا که اعوجاج اقتصادی خصلت ذاتی یک جامعه نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی است. بطریق اولی پیشرفت متوازن نیز بدین طریق ناممکن و نامیسر خواهد بود.

دو کوه یا سه کوه؟

" عهد نامه ... " علیر غم اینکه از تحکم یافتن طبقه سرمایه دار بروکرات و کمپرادور بالای قدرت و اقتصاد کشور صحبت می نماید، اما صرفا از دو کوه گران فئودالیزم و امپریالیزم صحبت می نماید و در نظر نمی گیرد که در پهلوی دو کوه گران مذکور کوه سوم نیز وجود دارد که عبارت است از بورژوازی بروکرات و کمپرادور. به همین جهت با وجودیکه گاهگاهی علیه بورژوازی بروکرات و کمپرادور موضعگیری می نماید، اما به این موضعگیری اهمیت کافی نمی دهد.
در چوکات همین دید است که " عهد نامه ... " از ناسیونالیزم و جمهوریت به مثابه دو بخش جدایی ناپذیر جنبش دموکراتیک، یعنی ناسیونالیزم در مقابل امپریالیزم و جمهوریت در مقابل سلطنت صحبت می نماید. در واقع همین موضعگیری است که پایه خطی اتحاد حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با بورژوازی بروکرات و کمپرادور علیه سلطنت را قبل از برگزاری انتخابات مجلس موسسان تشکیل داد و زمینه رقابت مسالمت آمیز انتخاباتی با آن را در جریان برگزاری انتخابات مجلس موسسان فراهم نمود. و باز بر زمینه همین دید است که هم اکنون اتحاد دولتی با بورژوازی بروکرات و کمپرادور حفظ شده است و در آینده هم قرار است مناسبات با آن بر پایه رقابت مسالمت آمیز پارلمانی پیش برود.
" عهد نامه ... " در یکجا تصویر غلطی از پایه های اجتماعی قدرتگیری روز افزون بورژوازی بروکرات و کمپرادور ارائه می نماید و آنرا پرورش یافته شبکه رشوه و فساد معرفی می نماید. اما بورژوازی بروکرات و کمپرادور نه تنها صرفا تولید یافته شبکه رشوه و فساد و رونق یافتن آن نیست، بلکه این شبکه از جمله پایه های اجتماعی اصلی تشکیل و قدرتمندی روز افزون آن نیز محسوب نمی گردد. بورژوازی بروکرات و کمپرادور اساسا توسط انحصارات امپریالیستی پرورانده می شود و پیوند های محکمی با طبقه فئودال دارد. به همین جهت در شرایط یک کشور نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی مثل نیپال، مبارزات ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در پیوند تنگاتنگی با پیشبرد مبارزات علیه بورژوازی بروکرات و کمپرادور قرار دارند و از آن جدایی ناپذیر اند.

در واقع مبارزه علیه بورژوازی کمپرادور جزء مهمی از مبارزات انقلابی دموکراتیک نوین را تشکیل می دهد و مصادره فوری آن پس از کسب قدرت سرتاسری و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین، عنصر مهمی از جهتگیری سوسیالیستی انقلاب مذکور است، آنچنانکه بدون مبارزه علیه بورژوازی بروکرات و کمپرادور و سر نگونی آن، انقلاب دموکراتیک نوینی در کار نخواهد بود.
اما در مورد ناسیونالیزم و جمهوریت به عنوان دو بخش جدایی ناپذیر جنبش دموکراتیک نیپال:
کمونیست های انقلابی (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست ها) در شرایط کشور های نیمه فئودال – نیمه مستعمره یا مستعمره – نیمه فئودال و همچنان کشور های سرمایه داری وابسته – نیمه مستعمره و یا مستعمره – سرمایه داری وابسته، مکلف هستند که در مبارزات ملی ضد امپریالیستی شرکت نموده و تلاش نمایند که کل این مبارزات را تحت رهبری خود بگیرند و به مثابه بخش جدایی ناپذیری از مبارزات بخاطر پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین پیش ببرند. اما این مبارزه و تلاش باید مبتنی بر مواضع پرولتری و انترناسیونالیزم پرولتری باشد و نه مبتنی بر مواضع بورژوایی و ناسیونالیزم بورژوایی. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) از چندین سال به اینطرف، ناسیونالیزم را به مثابه یکی از تکیه گاه های سیاسی اش مطرح می نماید و این نه تنها برای ما قابل قبول نبوده و نیست، بلکه قابل تعجب نیز بوده و هست. به نظر ما این موضوع قابل تعجب است که یک حزب کمونیست (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست) آشکارا ناسیونالیزم را یکی از تکیه گاه های سیاسی خود اعلام نماید.
ناسیونالیزم یک ایدئولوژی بورژوایی است و هر ناسیونالیزمی ایدئولوژی بورژوازی یک ملت خاص است. به همین خاطر ناسیونالیزم انترناسیونالیستی نمی تواند وجود داشته باشد. در شرایط نیپال، به مثابه یک کشور کثیر الملیتی، از کدام ناسیونالیزم می توان صحبت کرد؟ در چنین کشور هایی، بورژوازی هر ملیت خاص می تواند ناسیونالیزم خاص خود را داشته باشد و معمولا ناسیونالیزم ملیت حاکم، کم یا زیاد آغشته به سموم

شوونیستی است. از آنجائیکه مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه مشترک تمامی ملیت های اینچنین کشور ها است، مبتنی کردن این مبارزه بر ناسیونالیزم، نه باعث وحدت مبارزاتی ضد امپریالیستی میان ملیت های گوناگون، بلکه باعث تفرقه و نفاق در صفوف آنها می گردد. پیشبرد این مبارزه باید مبتنی بر دید فراملیتی و از نظر کمونیست ها مبتنی بر انترناسیونالیزم گردد. در هر حال در شرایط مشخص نیپال، ناسیونالیزم نیپالی همان ناسیونالیزم ملیت حاکم، تحمیل کننده ستم ملی شوونیستی بر سائر ملیت ها و یکی از آماج های انقلاب دموکراتیک نوین است.
این گفته که جمهوریخواهی بخش جدایی ناپذیری از جنبش دموکراتیک نیپال، به مفهوم عام کلمه، است، صحت ندارد. مثلا بطور مشخص، جنبش دموکراتیک اوایل دهه نود قرن گذشته، تا آخر بصورت عمده به عنوان یک جنبش دموکراتیک طراز کهن و مشروطه خواه باقی ماند و در فرجام نیز به موفقیت هایی در همین چوکات دست یافت. جنبش دموکراتیکی که طی ده سال جنگ خلق در روستاهای نیپال جریان داشت، نه تنها یک جنبش دموکراتیک جمهوریخواه بود، بلکه فراتر از آن یک جنبش دموکراتیک نوین یعنی جنبش برای تاسیس جمهوری دموکراتیک نوین بود. جنبش دموکراتیکی که بعد از ائتلاف میان حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و احزاب پارلمانی براه افتاد و بطور مشخص در تظاهرات توده یی 16 روزه و انتخابات مجلس موسسان تبارز یافت، یک جنبش دموکراتیک جمهوریخواه است. اما این جمهوریخواهی به مفهوم جمهوریخواهی دموکراتیک نوین نیست، بلکه این جمهوریخواهی به مفهوم جمهوریخواهی دموکراتیک فیدرالی است و نه جمهوری خواهی دموکراتیک طراز نوین.
همانطوری که قبلا گفتیم، برقراری جمهوری دموکراتیک فیدرالی، که گاهی تنها عنوان میگردد و گاهی هم با صفت " طرفدار مردم " مزین می گردد، به مثابه تحقق یک هدف رویایی قلمداد شده است. ولی در عین جمله، همین هدف رویایی به مثابه وظیفه عمده عاجل جنبش دموکراتیک اعلام گردیده است. ازینگونه تناقض گویی ها و تناقض کاری ها را به وفرت می توان در گفته ها و عملکرد

های حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، منجمله در قسمت های مختلف " عهد نامه ... "، مشاهده نمود؛ به گونه ایکه همین مشخصه هم اکنون به یکی از مشخصات مهم خط حاکم کنونی برین حزب مبدل گردیده است. این مشخصه نه تنها تناقض میان گفتار و کردار را در بر می گیرد، بلکه تناقض میان این گفتار و آن گفتار و این کردار و آن کردار را نیز شامل می گردد.

اما اعلام تشکیل جمهوری دموکراتیک فیدرالی به مثابه وظیفه عاجل جنبش دموکراتیک نیز مفهوم خاصی را افاده می نماید. به این معنا که دستیابی به جمهوری دموکراتیک نوین کلا از لیست اهداف حذف می گردد و بجای آن تشکیل جمهوری دموکراتیک فیدرال به مثابه هدف عاجل عمده فعلی تعیین می گردد.

جنبش دموکراتیک به مفهوم عام کلمه، هم جنبش دموکراتیک طراز کهن و هم جنبش دموکراتیک طراز نوین را در بر می گیرد. کمونیست های انقلابی (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست ها) بطور خاص برای پیروزی و به فرجام رسیدن جنبش دموکراتیک طراز نوین مبارزه می کنند و نه برای پیروزی و به فرجام رسیدن جنبش دموکراتیک طراز کهن. آنها باید کوشش کنند که کلیت جنبش دموکراتیک، به مفهوم عام کلمه، را در مسیر جنبش دموکراتیک نوین و در جهت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین سوق دهند. در غیر آن صحبت کردن از جنبش دموکراتیک بصورت عام و عمل کردن برین مبنا، بیراهه ای است که فقط به ریفورمیزم، توقف انقلاب در نیمه راه و در نهایت عقبگرد منجر می گردد و بس.

اعلام اختتام جنگ خلق

از نظر " عهد نامه ... "، جنگ خلق به تاریخ پیوسته و دیگر به مثابه یک ضرورت عینی غیر قابل اجتناب جامعه نیپال در نظر گرفته نمی شود. آنچه به عنوان ضرورت غیر قابل اجتناب امروزی در جامعه نیپال مدنظر گرفته می شود، انتخابات مجلس موسسان و پس از آن " نهادینه ساختن " تحولات انقلابی به یک طریق دیگر، یعنی طریق غیر جنگی و مسالمت آمیز است. درین میان " حفظ دستاورد های جنگ خلق " به عنوان چاشنی ای مطرح می گردد که پائین آوردن خواست پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین تا سطح دستیابی به جمهوری دموکراتیک فیدرال، محوری ساختن اتحاد ضد سلطنتی با احزاب بورژواکمپرادور پارلمانی و رقابت مسالمت آمیز انتخاباتی با آنها برای تشکیل مجلس موسسان، اتحاد دولتی با این احزاب پس از تشکیل مجلس موسسان و زهر کشنده راه گذار مسالمت آمیز دموکراسی بورژوایی یا به بیان بهتر دموکراسی فئودال – کمپرادوری به ورای جمهوری دموکراتیک فیدرال و رقابت مسالمت آمیز با بورژوازی بروکرات و کمپرادور بخاطر دستیابی به آن را قابل نوشیدن سازد.

ازین منظر است که " عهد نامه... " از " عصر صلح با دوام " در نیپال صحبت به عمل می آورد و اتخاذ این راه را طریق دیگری از حفظ دستاورد های جنگ خلق نام می گزارد. ولی آیا واقعا اتخاذ چنین راهی، طریقه دیگری برای حفظ دستاورد های جنگ خلق است؟

از قرار معلوم حاکمیت انقلابی ایکه در روستاهای نیپال طی ده سال جنگ خلق شکل گرفته بود و یک حاکمیت دموکراتیک نوین بود، دیگر در نیپال قانونیت و رسمیت ندارد و جای آنرا حاکمیت سرتاسری جمهوری دموکراتیک فیدرالی، که مطابق به تعریف خود حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) یک حاکمیت بورژوایی است و ترکیبی از حاکمیت مشترک حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و احزاب بورژواکمپرادور است، گرفته است. اکنون در دور ترین مناطق روستایی نیپال، باند های پولیس تحت فرمان وزیر رویزیونیست از حزب " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها " به قول نیپالی ها " راج " می کنند و ارتجاعی ترین حرکت های فئودالی علیه توده ها را پیش می برند.

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در توافقنامه با احزاب پارلمانی پذیرفته است که جایداد های مصادره شده در جریان جنگ خلق را، که عمدتا همان زمین های مصادره شده فئودال ها و توزیع آنها برای دهقانان است، دوباره به فئودال ها مسترد نماید. در واقع بر پایه همین توافق است که پولیس دولتی برای برگرداندن جایداد های مصادره شده فئودال ها بخود آنها علیه توده های دهقانی دست به اقدام می زند و فئودال های خلع ید شده مداوما در کتمندو دست به تظاهرات می زنند و خواست شان را مبنی بر تامین حقوق تثبیت شده شان در " توافقنامه مشترک " آشکارا مطرح می کنند. بر پایه همین بند از " توافقنامه مشترک " است که حزب کنگره نیپال بار بار و با چهره حق بجانب در مورد عهد شکنی" مائوئیست ها " بدون هیچگونه پرده پوشی دست به افشاگری می زند و داد سخن می دهد.

جزو تام های اردوی رهائیبخش خلق در کمپ های سازمان ملل متحد گیر مانده و کل پرسونل محصور درین کمپ ها به معاش خوران این نهاد بین المللی آله دست قدرت های امپریالیستی و عمدتا امپریالیزم امریکا مبدل گردیده اند. از جانب دیگر هم اکنون اردوی واقعی دولتی همان " اردوی نیپال " یا همان اردوی شاهی سابق است که صرفا نام آن تغییر یافته است.

به این ترتیب سه دستاورد عظیم جنگ خلق یعنی حاکمیت مردمی دموکراتیک نوین در روستاها، اصلاحات ارضی انقلابی و اردوی رهائیبخش خلق، حفظ نشده اند بلکه همه بخاطر دستیابی به مجلس موسسان و جمهوری دموکراتیک فیدرال قربانی گردیده اند؛ آنهم در حالیکه موضوع طرفدار مردم بودن جمهوری دموکراتیک فیدرال یک موضوع تحت سوال است، سرنوشت اصلاحات ارضی از سوی رژیم کنونی هنوز نا معلوم است و مسئله ادغام اردوی رهائیبخش خلق و اردوی نیپال هنوز نا روشن و گنگ است.

تازه حتی به فرض متحقق شدن این خواست ها، نه برقراری جمهوری دموکراتیک فیدرال، با فرض طرفدار مردم شدن آن، حفظ حاکمیت مردمی دموکراتیک نوین محسوب می گردد، نه اصلاحات ارضی بروکراتیک جمهوری دموکراتیک فیدرال می تواند وزن انقلابی اصلاحات ارضی در جریان جنگ خلق را داشته باشد و نه هم یک اردوی ادغام شده مرکب از پرسونل اردوی رهائیبخش خلق و اردوی نیپال و از لحاظ سیاسی به اصطلاح بیطرف می تواند وزنه انقلابی اردوی رهائیبخش خلق تحت رهبری حزب کمونیست (مائوئیست) در جریان جنگ خلق را داشته باشد.

واقعیت این است که حزب کمونیست نیپال

(مائوئیست) تمامی این دستاورد های جنگ خلق را اخلاصمندانه نذرانه بارگاه مجلس
موسسان جمهوری دموکراتیک فیدرال نموده است. دلیل این امر روشن است. " عهد نامه... " اهمیت تشکیل مجلس موسسان و
جمهوری دموکراتیک فیدرال و مبارزه در راه آنها را به مثابه خواست و وظیفه محوری و استراتژیکی اعلام می نماید که ده ها هزار رزمنده قهرمان بخاطر آن قربان شده اند و به این ترتیب هدف پیشبرد کل پروسه جنگ خلق دستیابی به همین خواست سیاسی اعلام می گردد و نه پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین. مهر ورزی مادرانه نیرومند حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با طفل به دنیا آورده اش یعنی مجلس موسسان جمهوری دموکراتیک فیدرال، نه تنها در جریان انتخابات مجلس موسسان بخوبی خود را نشان داد، بلکه پس از تشکیل این مجلس موسسان نیز ادامه یافته است و مطابق به بیان " عهد نامه ... " در پرورش بعدی آن نیز ادامه خواهد یافت.

ماهیت بورژوا کمپرادوری و بروکراتیک نیروهای پارلمانتاریستی

همانطوریکه قبلا گفتیم بورژوازی کمپرادور و بروکرات توسط انحصارات امپریالیستی پرورش می یابد و پیوند تنگاتنگی با فئودالیزم دارد. دلالی برای امپریالیزم خصلت اساسی بورژوازی کمپرادور و بروکرات را تشکیل می دهد. بر پایه همین خصلت اساسی است که بورژوازی کمپرادور و بروکرات در مقابل امپریالیزم به نحو استواری تسلیم است و درین تسلیمی تزلزل هم ندارد. پیوند تنگاتنگ میان فئودالیزم و بورژوازی کمپرادور و بروکرات خصلت ذاتی ساختار طبقات استثمارگر بزرگ در یک جامعه نیمه فئودال – نیمه مستعمره را تشکیل می دهد. درین ساختار غالبا این دو طبقه آنچنان در هم متداخل اند که اکثرا افراد و خاندان های واحدی در عین برخورداری از موقعیت های فئودالی، دارای موقعیت های بورژواکمپرادور و بروکرات نیز هستند. البته بورژوازی کمپرادور و بروکرات تا آن حدی علیه نهاد ها و مناسبات اجتماعی مشخص فئودالی می ایستد که امپریالیزم و ارتجاع بطور کل حفظ آن نهاد ها و مناسبات اجتماعی مشخص، مثلا سلطنت، را دیگر به نفع حفظ کلیت مناسبات استثمارگرانه و ستمگرانه حاکم نبینند و یا برای ایجاد سدی در مقابل پیشروی انقلاب، این ایستادگی را لازم تشخیص دهند. در چنین حالتی بخش معینی از طبقه فئودال نیز به پیروی از امپریالیزم و در همراهی با بخش معینی از بورژوازی کمپرادور و بروکرات " تحول طلب " می شود.
تزلزل و تسلیم طلبی در مقابل فئودالیزم و امپریالیزم خصلت بورژوازی ملی است که تحت شرایط معین و در مقاطع معینی می تواند در مقابل فئودالیزم و امپریالیزم بایستد و تحت شرایط معین و مقاطع معین دیگری در مقابل آنها تزلزل و تسلیم طلبی نشان دهد. " عهد نامه ... " خصلت بورژوازی ملی را به بورژوازی کمپرادور نسبت می دهد تا اتحاد به اصطلاح تاکتیکی خود را با احزاب پارلمانی بورژواکمپرادور و بروکرات توجیه کرده باشد.
پس چرا احزاب پارلمانی بورژوا کمپرادور و بروکرات به طرفداری از مجلس موسسان و جمهوریت ایستادند؟ به دلیل اینکه طرفداری از مجلس موسسان و جمهوریت الزاما به مفهوم مخالفت و ایستادگی اساسی در مقابل فئودالیزم و امپریالیزم محسوب نمی گردد. مبارزات انقلابی در نیپال و مشخصا جنگ خلق در آن کشور، سلطنت را دچار آنچنان فرسودگی و پوسیدگی ای ساخته بود که دیگر حفظ سلطه امپریالیزم و ارتجاع با تکیه بر آن در نیپال ممکن نبود. در رابطه به این موضوع، کل طبقات حاکم فئودال و بورژواکمپرادور و بروکرات دو شقه شدند. یک بخش کوچک فئودال ها و بورژوازی کمپرادور و بروکرات طرفدار سلطنت باقی ماند، اما بخش بزرگتر با پشت پناهی و حمایت امپریالیست ها و بخش حاکم توسعه طلبان هندی از خیر سلطنت گذشتند و جمهوریخواه و طرفدار برگزاری مجلس موسسان شدند. اینگونه نبود که دو طبقه فئودال و بورژوازی کمپرادور و بروکرات در وجود سلطنت و احزاب پارلمانی کلا از همدیگر سوا شده باشند. در حقیقت هیچگاهی در نیپال صرفا سلطنت نماینده فئودال ها نبوده است و احزاب پارلمانی هم صرفا نماینده بورژوازی کمپرادور و بروکرات.
البته احزاب پارلمانی و مشخصا دو حزب کنگره و " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها " عمدتا احزاب بورژواکمپرادور و بروکرات هستند، ولی در عین حال خصلت های نیرومند فئودالی نیز دارند. هر دو حزب سال ها در اتحاد با سلطنت علیه پیشروی های جنگ خلق ایستادند و حتی بعد از آنکه دیگر نتوانستند اتحاد نیرومند شان با سلطنت را حفظ نمایند و با حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) ائتلاف کردند، در داخل این ائتلاف نیز برای اعاده ملکیت های فئودالی استوار ایستادند و در توافقنامه با حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) موضوع برگرداندن جایداد های مصادره شده در جریان جنگ خلق را به صاحبان قبلی آنها گنجاندند. یکی از خواست های مهم حزب کنگره، بعد از تشکیل مجلس موسسان نیز تطبیق عملی همین بند از توافقنامه مشترک بوده است. حتی " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها " که یکی از نیروهای ائتلافی شامل در حکومت کنونی - که گویا تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قرار دارد - می باشد، عملا بخاطر برگرداندن جایداد های مصادره شده فئودال ها به آنها با استفاده از پولیس دولتی دست به اقداماتی زده است.
حالا ظاهرا چنین به نظر می رسد که گویا حزب کنگره و " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها " در مورد تطبیق بعدی " اصلاحات ارضی علمی " مورد توافق در " موافقتنامه مشترک... " از طریق قانونی، مشکل نداشته باشند. اما تا جائیکه می توان از مجموع اوضاع برداشت نمود، این دو حزب ، بخصوص حزب کنگره، بطور قطع طرفدار مصادره زمین های فئودال ها و توزیع مجانی آنها میان دهقانان نیستند، بلکه میخواهند این زمین ها به اقساط از فئودال ها خریده شوند و به اقساط بالای دهقانان به فروش برسند. تطبیق اینگونه اصلاحات ارضی از یکجانب قدرت طبقه فئودال را در سطح معینی حفظ می نماید و از جانب دیگر استحاله طبقه فئودال به بورژوازی کمپرادور و بروکرات را تسریع می نماید و در شرایطی که تطبیق اصلاحات ارضی ناگزیر باشد، بهترین راه تامین منافع طبقه فئودال است.
به این ترتیب در شرایط کنونی نیپال که سلطنت رسما ملغا شده و شاه خانه نشین شده است، حزب کنگره نماینده سیاسی اصلی طبقه فئودال، در عین نمایندگی از

بورژوازی کمپرادور و بروکرات، محسوب می گردد و " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها " نیز در سطح پائین تری از این نمایندگی، در عین نمایندگی از بورژوازی کمپرادور و بروکرات، برخوردار است.

ماهیت انقلاب در یک کشور نیمه فئودالی - نیمه مستعمراتی

کمونیست های انقلابی از این موضع و باور استوار حمایت می نمایند که در یک کشور نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی مثل نیپال، تنها از طریق بسر انجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین، پس از کنار زدن تمامی اشکال فئودالیزم و سلطنت، مصادره بورژوازی کمپرادور و بروکرات و سرنگونی سلطه امپریالیزم، تحت رهبری طبقه کارگر از طریق حزب سیاسی پیشآهنگش، زمینه برای گذار به انقلاب سوسیالیستی فراهم می گردد. کمونیست های انقلابی هیچگاهی نمی توانند در شرایط کنونی جهانی، طرفدار به سر انجام رساندن یک انقلاب بورژوا دموکراتیکی باشند که صرفا تمامی اشکال فئودالیزم و سلطنت را کنار بزند، چرا که به سر انجام رساندن چنین " انقلابی " اولا انقلاب نیست، ثانیا به فرض انقلاب بودن، ممکن نیست و ثالثا به فرض انقلاب بودن و ممکن بودن، پایه برای سوسیالیزم فراهم نمی نماید بلکه راه ادغام هر چه عمیق تر و وسیع تر جامعه به نظام سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان را فراهم می سازد. در مباحث بعدی خواهیم دید که " عهد نامه ... " دقیقا راه همین ادغام عمیق تر و وسیع تر جامعه نیپال به نظام سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان را پیشنهاد می نماید.

در رابطه با راه رشد جوامع نیمه فئودالی – نیمه مستعراتی یا جوامع مستعمراتی – نیمه فئودالی، تا حال از جانب قدرت ها و نیروهای مختلف در جهان، سه راه در نظر گرفته شده و هر کدام در سطوح معینی مورد تطبیق قرار گرفته است:

1 - راه رشد سرمایه داری یا راه رشد تدریجی و درد آور سرمایه داری از درون مناسبات فئودالی و نیمه فئودالی به کمک سرمایه های امپریالیستی. از این راه کشور های معینی تا آن حدی رشد کرده اند که دیگر عمدتا دارای مناسبات سرمایه دارانه هستند، اما این سرمایه داری یک سرمایه داری وابسته است و هیچکدام از این کشور ها هم در تاریخ شان روزی را بنام روز پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک جشن نمی گیرند، چرا که در واقع انقلابی در میان نبوده است.

2 – راه رشد غیر سرمایه داری یا راه رشد تقویت سکتور دولتی از طریق کمک سرمایه های سوسیال امپریالیستی. این راه رشد، راه رشد پیشنهادی سوسیال امپریالیست های شوروی و رویزیونیست های دنباله رو و مزدور شان بود. آنچه در اثر تطبیق عملی این راه رشد در کشور های معینی، مثلا افغانستان، به وجود آمد گسترش و تقویت روز افزون بورژوازی کمپرادور بروکرات وابسته به سوسیال امپریالیزم شوروی درین کشور ها بود.

3 - راه انقلاب دموکراتیک نوین یا راه تبدیل انقلابی جامعه نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی یا جامعه مستعمراتی – نیمه فئودالی به جامعه دموکراتیک نوین برای فراهم آوری زمینه جهت گذار به انقلاب سوسیالیستی. این راه انقلابی که در انقلاب چین بطور موفقانه تطبیق گردید و به سر انجام رسید، راهی است که انقلابیون کمونیست (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست ها) از آن حمایت می کنند.

اما راهی را که " عهد نامه ... " پیشنهاد می نماید، در واقع همان راه اول متذکره در فوق است که طبق ادعا پایه برای سوسیالیزم فراهم می نماید، بدون اینکه ضرورتی به راه انقلاب دموکراتیک نوین برای فراهم آوری زمینه برای گذار به انقلاب سوسیالیستی باشد.

این گفته که در یک کشور نیمه فئودالی و نیمه مستعمراتی مثل نیپال، تنها از طریق بسر انجام رساندن انقلاب بورژوا دموکراتیک، پس از کنار زدن تمامی اشکال فئودالیزم و سلطنت، پایه برای سوسیالیزم فراهم می گردد، به چه معنا است؟ به این معنا است که برای فراهم نمودن پایه برای سوسیالیزم در نیپال، صرفا پیروزی انقلاب بورژوا دموکراتیک کافی است و هیچ نیازی به انقلاب دموکراتیک نوین وجود ندارد. به همین جهت است که در سراسر " عهد نامه ... " بصورت صریح و روشن از ضرورت پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در نیپال صحبت نشده است. در واقع " عهد نامه ... " مبارزه برای بر قراری جمهوری دموکراتیک فیدرال را جانشین مبارزه برای برقراری جمهوری دموکراتیک نوین ساخته است.

دموکراسی و راه پاراچندا

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، تا حال در سند معینی " راه پاراچندا " را مورد توضیح و تشریح مشخص قرار نداده است و یا حد اقل ما تا حال چنین سندی را مطالعه نکرده ایم. اما تا جائیکه از تذکرات پیهم حزب مذکور در اسناد متعددش و در موارد مختلف می توان نتیجه گیری کرد، این حزب در عین حالیکه " راه پاراچندا " را تطبیق مبتکرانه اصول مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم در شرایط مشخص انقلاب نیپال می داند، عناصری از جمعبندی های جدید ایدئولوژیک – سیاسی دارای اهمیت جهانی نیز برای آن قائل است. موارد مهم این ابتکارات و جمعبندی های " جدید " را می توان قرار ذیل بر شمرد:

1- پذیرش سیاست رقابتی چند حزبی هم در مرحله کنونی انقلاب بورژوایی و هم در سیستم سوسیالیستی آینده، که گویا در قالب مفهوم جدیدی از تکامل دموکراسی مطرح می گردد.

2 - جنگ خلق ترکیبی از جنگ های روستایی دهقانی و قیام های شهری، بدون تاکید بر محوری بودن جنگ های روستایی دهقانی یا عدم تاکید بر استراتژیک بودن راه محاصره شهر ها از طریق دهات.

3 - در نظر گرفتن مبارزات مسلحانه و مبارزات توده یی به مثابه دو شکل مبارزاتی موازی با هم و در نظر نگرفتن این موضوع که در یک کشور نیمه مستعمره – نیمه فئودال، مبارزات مسلحانه شکل عمده مبارزه و اردو شکل عمده سازماندهی مبارزاتی است. مطابق به این نظر، مبارزات مسلحانه شکل عمده مبارزات توده یی نیست، بلکه مبارزات غیر مسلحانه توده یی نیز می تواند شکل عمده مبارزات توده ها گردد.

4 - بی نیاز دانستن " نیپال انقلابی " از

داشتن یک اردوی منظم انقلابی و نیاز به تقلیل پرسونل دایمی اردوی دولتی تا سطح یک گروپ تعلیم دهنده چریک های توده یی.

5 - طرح ضرورت درگیر نشدن رهبری اصلی حزب به کار های اجرایی دولتی بخاطر پیشبرد امور تئوریک حزب و تربیت جانشینان انقلابی برای آینده انقلاب.

اما از لحاظ عملی، جزء شماره اول به سیاست رقابتی چند حزبی با احزاب ارتجاعی بورژوا کمپرادور- فئودال و نه احزاب بورژوایی نماینده بورژوازی ملی، جزء شماره دوم به " تصرف " شهر ها از طریق مسالمت آمیز و انتخاباتی، جزء شماره سوم به عمده دانستن مبارزات انتخاباتی و شرکت توده ها در انتخابات و جزء شماره چهارم به محصور ساختن اردوی آزادیبخش در کمپ های جیره بندی شده توسط سازمان ملل متحد بخاطر ادغام آن با اردوی نیپال (یا همان اردوی شاهی قبلی با نام جدید) انجامیده است و جزء پنجم هم کاملا نادیده گرفته شده و تمامی رهبران اصلی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) روی مسئولیت های اجرایی حکومتی لنگر انداخته اند.

" عهد نامه ... " با انگشت نشان کردن " مفهوم جدیدی از تکامل دموکراسی " از میان مجموع عناصر تشکیل دهنده " راه پاراچندا "، می خواهد بگوید که همین موضوع مهم ترین عنصر تشکیل دهنده آن می باشد. همچنان با مشخص کردن " سیاست رقابتی چند حزبی هم در مرحله کنونی انقلاب بورژوایی و هم در سیستم سوسیالیستی آینده "، این سیاست را به مثابه مهم ترین جنبه دموکراسی مطرح کرده است. این مسئله از چند جهت قابل دقت است:

اول اینکه مهم ترین جنبه دموکراسی، طبقاتی بودن آن است و دموکراسی غیر طبقاتی یا دموکراسی خالص اصلا نمی تواند وجود داشته باشد. بدین ترتیب، دموکراسی بورژوایی همان دیکتاتوری بورژوایی است و دموکراسی پرولتری نیز غیر از دیکتاتوری پرولتاریا چیز دیگری بوده نمی تواند. سیاست رقابتی چند حزبی، نه در دموکراسی بورژوایی (دیکتاتوری بورژوایی) می تواند مهم ترین جنبه دموکراسی باشد و نه در دموکراسی پرولتری (دیکتاتوری پرولتاریا). بورژوازی همیشه تلاش دارد که جنبه طبقاتی دموکراسی را بپوشاند، اما پرولتاریا آشکارا و صریح و با تاکید بر طبقاتی بودن دموکراسی اذعان دارد.

دوم اینکه دیکتاتوری پرولتاریا و در کشور های نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی یا مستعمراتی، دیکتاتوری دموکراتیک خلق به مثابه شکل مشخص دیکتاتوری پرولتاریا درین کشور ها، مسئله محوری سیاست کمونیست های انقلابی (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست ها) را میسازد. اتکاء بر دیکتاتوری پرولتاریا و یا عدم اتکاء بر آن، مهم ترین اصل تفکیک کننده میان کمونیست های انقلابی (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست ها) و رویزیونیست ها را تشکیل می دهد. متاسفانه " عهد نامه ... " با بی توجهی کامل به این اصل تفکیک کننده در سراسر متنش و بطور مشخص در همین قسمت مورد بحث، نشان می دهد که در صف کمونیست های انقلابی قرار ندارد. درینجا تکیه " عهد نامه ... " روی دموکراسی بصورت مجرد، نشان می دهد که این سند حتی بصورت غیر صریح و دو پهلو نیز مایل نیست روی دیکتاتوری پرولتاریا تکیه نماید و مثلا بصورت عبارت " دموکراسی پرولتری " از آن نام ببرد.

سوم اینکه با فرض اصولی و درست بودن سیاست رقابتی چند حزبی در سیستم سوسیالیستی آینده به عنوان مسئله محوری سیاسی، دلیلی وجود ندارد که چنین سیاستی در شرایط کنونی، که " عهد نامه ... " مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک اعلام می نماید، نیز درست باشد. اما وقتی روی درست بودن این سیاست با عطف توجه به آینده تاکید صورت می گیرد، مضمون و شکل آن آینده مورد نظر را نیز می توان با عطف توجه به زمان حاضر تعیین و تبیین نمود.

در واقع خود " عهد نامه ... " نیز با اتخاذ سیاست رقابتی چند حزبی به مثابه مسئله محوری دموکراسی و به عنوان یک سیاست همیشگی، " سیستم سوسیالیستی آینده " مورد نظرش را همچو وضع موجود و ادامه همین وضعیت به تصور در می آورد.

" عهد نامه ... " بار بار هدف از تشکیل مجلس موسسان را ، بطور آشکار و صریح، نه سرنگونی کلیت دولت ارتجاعی و بر پایی یک دولت انقلابی بجای آن، بلکه قانونیت بخشیدن به جمهوری دموکراتیک و باز سازی دولت با دید پیشروانه اعلام می نماید. درینجا یکبار دیگر هدف از تشکیل مجلس موسسان، صرفا الغای سلطنت و قانونیت بخشیدن به جمهوریت دانسته می شود و جالب اینکه همین کار مترادف با سرنگونی فئودالیزم در کلیت آن دانسته می شود، که به هیچوجه درست نیست.

فرمولبندی " باز سازی دولت " و " باز سازی دولت با دید پیشروانه "، فرمولبندی هایی اند که به دفعات در " عهد نامه ... " مطرح گردیده و جای " سرنگونی قطعی دولت ارتجاعی " را گرفته است. این باز سازی، ارگان های اجرایی ملکی و نظامی، قضایی و تقنینی دولتی و تقسیمات اداری سیاسی کشور را بطور مشخص نیز در بر می گیرد تا کم و کسری از بابت جانشین ساختن فرمولبندی باز سازی دولت ارتجاعی بجای فرمولبندی سرنگونی دولت ارتجاعی باقی نماند. درین میان ارزش " دید پیشروانه " که قرار است مسیر مسالمت آمیز داشته باشد و مبتنی بر سیاست رقابتی انتخاباتی چند حزبی با احزاب ارتجاعی باشد، صرفا می تواند تا حد آرایشات رقیق و غلیظی از ریفورم های نمایشی بر چهره نظام اجتماعی – اقتصادی و سیاسی فرتوت قابل سرنگونی رقم بخورد. کارکرد چندین ماهه حکومت برخاسته از درون مجلس موسسان این موضوع را در عمل ثابت ساخته است.

مضمون قانون اساسی جدید: جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم

مضمون قانون اساسی جدید مورد خواست حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که می خواهد در مجلس موسسان به تصویب برساند، در خود عنوان این بخش از " عهد نامه ... " مشخص و معین شده است: جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم. درینجا دیگر موضوع بر سر انتخابات مجلس موسسان، تشکیل مجلس موسسان، تشکیل یک حکومت در جریان کار مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی جدید در مجلس موسسان، به مثابه مراحل مختلف یک پروسه انتقالی کوتاه مدت نیست، بلکه بر سر مضمون نظام اجتماعی – اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و

اجتماعی ای هست که باید توسط قانون اساسی جدید، به مثابه یک امر استراتژیک یعنی امر اساسی، حیاتی و دراز مدت، قانونیت و رسمیت یابد.
درین بخش از " عهد نامه ... "، مضمون قانون اساسی جدید به مثابه رویای هزاران رفیق شهید و ناپدیده شده و زخمی، در سه نکته، معین و مشخص می گردد:
1 – رهایی از ستم طبقاتی، اتنیکی، منطقه یی، جنسی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی ای که توسط فئودالیزم، سلطنت و دولت مطلقه به حمایت نیروهای ارتجاعی خارجی اعمال می گردید و آرزوی تحول پسندانه دولت در شکل جمهوری دموکراتیک فیدرال.
2 - جمهوریت طرفدار مردم که به منافع اکثریت توده های زحمتکش خدمت نماید، نه جمهوریتی که تنها خادم منافع طبقه برگزیده باشد.
3 - جمهوریت مستقل، نه جمهوریت منقاد و وابسته.
حاصل جمع هر سه نکته فوق الذکر عبارت است از: جمهوریت دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم و مستقل.
نکته اول صرفا رهایی از ستم های گوناگون فئودالی را مدنظر قرار می دهد و نه رهایی از ستم های گوناگون فئودالی – بورژواکمپرادوری را. اصولا به موضوع مبارزه علیه بورژوازی کمپرادور در " عهد نامه ... " یا اصلا توجهی صورت نمی گیرد و یا بصورت ضمنی و حاشیه یی مد نظر قرار داده می شود.
فرمولبندی " جمهوریت طرفدار مردم " هر معنایی که داشته باشد، مفهوم جمهوری دموکراتیک نوین را بصورت مشخص و روشن بیان نمی کند. از خود نکته دوم می توان نتیجه گیری کرد که جمهوریت جدید مورد خواست، یک جمهوریت مردمی به تمام معنا نیست بلکه صرفا طرفدار مردم است و در پهلوی تامین منافع طبقه برگزیده، خادم منافع اکثریت توده های زحمتکش نیز هست.
شعار استقلال و رهایی از انقیاد و وابستگی را همه بالای سر دارند. در شرایط امروزی جهان منقاد ترین و وابسته ترین نیروها و دولت ها نیز این شعار را پیوسته سر می دهند. اما فقط مقاومت و مبارزه علیه کلیت نظام امپریالیستی حاکم بر جهان در سطح ملی و همراهی استوار با چنین مبارزه ای در سطح بین المللی است که مشخص میسازد چنین شعار دادنی پایه واقعی محکمی دارد و یک شعار نیم بند و یا صرفا لقلقه دهان نیست. وضع " عهد نامه ... " از این بابت به نحو تاسف باری خراب است.
" عهد نامه ... " محتویات اصلی قانون اساسی قابل تصویب در مجلس موسسان را در بیست ماده گنجانده است که عبارت اند از:
1- استقلال ملی و تمامیت ارضی
2 - سیستم دولتی فیدرالی
3 - نظام جمهوری.
4 – سیستم دموکراتیک طرفدار مردم.
5 – رعایت نورم های بین المللی حقوق بشر.
6 – رعایت حقوق مدنی و اساسی افراد.
7 – رعایت حقوق اساسی شهر وندان.
8 – سکولاریزم و آزادی مذهبی.
9 – رعایت حق شهروندی.
10 – تامین حقوق زبانی ملیت ها و مناطق.
11 - رعایت نمایندگی تناسبی و حقوق ویژه.
12 – باز سازی سکتور امنیتی.
13 - بازسازی قوه قضائیه.
14 – بازسازی هیئت های قانونی.
15 – باز سازی بروکراسی.
16 – سیاست اقتصادی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی انتقالی جدید.
17 – دموکراسی مستقیم و همه پرسی.
18 – مسئولیت دولت ، اصل رهبری کننده و سیاست ها.
20 – اشتراک مردم در ساختن قانون اساسی.
با توجه به مجموعه محتویات اصلی قانون اساسی جدید پیشنهادی " عهد نامه ... "، می توان به روشنی دریافت که این قانون اساسی در بهترین صورت خود صرفا می تواند یک قانون اساسی بورژوا دموکراتیک رادیکال باشد و نمی تواند یک قانون اساسی دموکراتیک نوین تلقی گردد. خود " عهد نامه... " نیز ادعایی مبنی بر ماهیت دموکراتیک نوین این قانون اساسی ندارد و در هیچ قسمی از توضیح محتویات اصلی آن، روی این موضوع اشاره نمی نماید. ازآنجائیکه در شرایط کنونی جهانی و شرایط مشخص نیپال، یک تحول دموکراتیک رادیکال و انقلابی با تکیه بر دموکراسی طراز کهن اصلا ممکن و میسر نیست، فقط یک انقلاب دموکراتیک نوین می تواند محمل تحول دموکراتیک رادیکال و انقلابی باشد. از آنجائیکه " عهد نامه ... " به انقلاب دموکراتیک نوین اصلا توجهی ندارد، مبتلا به سازشکاری های غیر اصولی با ارتجاع و امپریالیزم است و خواست های " دموکراتیک رادیکال " آن در چوکات قانون اساسی جدید نیز در نهایت نمی تواند تحول استوار دموکراتیک رادیکال در جامعه ایجاد نماید.
ما از بحث مفصل و جزء بجزء محتویات بیست گانه فوق الذکر می گذریم و صرفا دو مورد از آن محتویات بیست گانه یعنی " باز سازی ارگان های مختلف دولت " و " سیاست اقتصادی ضد فئودالی و ضد امپریالیستی انتقالی " و به عبارت کلی تر نظام های سیاسی و اقتصادی قانون اساسی مورد مورد خواست " عهد نامه ... " را مورد دقت قرار می دهیم:

جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم
مجموعه ای از ارگان های باز سازی شده دولت ارتجاعی

کمونیست های انقلابی (مارکسیست – لنینیست – مائوئیست ها) برای سرنگونی کامل دولت های ارتجاعی و بر قراری دولت های انقلابی بجای آنها مبارزه می کنند و نه باز سازی دولت های ارتجاعی. فرمول کمونیستی معروف درینمورد عبارت است از درهم شکستن ماشین دولتی کهن و برپایی قدرت سیاسی انقلابی بر ویرانه های آن. این فرمول اهمیت جهانی دارد و برای کشور های امپریالیستی و کشور های تحت سلطه به یک اندازه دارای کاربرد و اهمیت اساسی است. کمونیست های انقلابی برای سرنگونی کامل دولت های نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی یا مستعمراتی – نیمه فئودالی و یکایک ارگان های آن مبارزه می کنند و خواهان بر قرار نمودن دولت های دموکراتیک نوین، یعنی دولت های ضد امپریالیستی، ضد فئودالی و ضد بورژوازی کمپرادور و بروکرات انتقالی برای گذار سریع به سوسیالیزم، بر ویرانه های دولت های ارتجاعی سرنگون شده هستند.
اما " عهد نامه ... " در قسمت های

متعددی از متنش، منجمله درین قسمت، در مورد " باز سازی دولت " و " باز سازی " ارگان های مختلف آن داد سخن می دهد. " عهد نامه ... " نواقص ارگان های مختلف کنونی دولتی را بر می شمارد: اردوی نیپال یک اردوی دموکراتیک نیست یعنی یک اردوی ضد دموکراتیک است، کل سکتور امنیتی موجود با نظام دموکراتیک و ساختار فیدرالی منطبق نیست؛ نظام قضایی فاقد ارزش های دموکراتیک است، در قبال مردم مسئولیت پذیر نیست و با ساختار فیدرالی مطابقت ندارد؛ هیئت های قانونی ضعیف و غیر موثر اند و سرطان استفاده جویی از ارگان های قدرت در آنها رشد کرده است؛ بروکراسی مورد نفرت عامه قرار دارد، در قبال مردم مسئولیت پذیر نیست و بی کفایت و داری طرز العمل غیر شفاف است. اما برای رفع تمامی این معایب ذاتی ارگان های دولتی موجود، راه باز سازی و نه سر نگونی این ارگان ها را پیشنهاد می نماید، در حالیکه این معایب ذاتی بدون سرنگونی قطعی این ارگان ها و بر پایی ارگان های انقلابی کاملا نوین بجای آنها، اساسا قابل رفع نیستند.

مثلا نقص ذاتی ضد دموکراتیک بودن اردوی نیپال، اصلا قابل رفع نیست. درینجا منظور از نقص ذاتی، نقص ذاتی افراد شامل درین اردو نیست؛ بلکه منظور از آن، نقص ذاتی این اردو به مثابه یک نظام عسکری است. این نظام اگر درهم شکسته نشود، نقص ذاتی آن یعنی ضد دموکراتیک بودن آن نیز اساسا رفع نمی شود. در واقع هیچ راه مسالمت آمیز قانونی برای دموکراتیزه ساختن این اردو وجود ندارد. این کار با صدور فرمان بروکراتیک دولتی از بالا قابل اجرا نیست و کدام میدان جنگی عملی موثر نیز برای آن وجود ندارد. فقط با درهم شکستن کامل این نظام عسکری ضد دموکراتیک می توان یک اردوی دموکراتیک حرفه یی دولتی نوین ایجاد نمود. حتی به فرض اینکه اردوی نیپال بتواند دموکراتیزه شود، این دموکراتیزه شدن فقط می تواند مفهوم " دموکراتیک " کمپرادوری داشته باشد و نه مفهوم دموکراتیک انقلابی یعنی مفهوم دموکراتیک نوین. برای پیشبرد انقلاب در نیپال صرفا یک اردوی دموکراتیزه مورد نیاز نیست، بلکه یک اردوی انقلابی مورد ضرورت است و چنین اردویی فقط می تواند در پروسه طولانی و پر فراز و نشیب جنگ خلق پرورش یابد.

تا جائیکه مربوط به نیروهای ارتجاعی پارلمانتاریستی و حامیان امپریالیست و توسعه طلب هندی شان بوده و هست، آنها برنامه محصور ساختن جز و تام های اردوی آزادیبخش خلق در کمپ های تحت تکفل سازمان ملل متحد را با این نیت روی دست گرفتند تا این باز ها و شاهین های بلند پرواز، فضای وسیع پرواز در فضای جنگ خلق را از دست بدهند، در قفس های کمپ های تحت سر پرستی سازمان ملل متحد در بند و جیره خور شوند، به مرور زمان بال و پر شان بسوزد و قدرت پرواز و شور و شوق شکار را از دست بدهند، تا چنانچه بعد از ابتلا به چنین مصیبتی اگر از بند رها هم شوند چیزی از خصایل دموکراتیک و بطریق اولی خصایل انقلابی شان باقی نمانده باشد. آنها مدت ها در کمپ های محصور گرسنگی و محرومیت کشیدند تا " قدر عافیت را بدانند ". اما پس از انتخابات مجلس موسسان، توسط سازمان ملل متحد و صندوق وجهی بین المللی، به منظور تطمیع، نسبتا بخوبی تمویل می شوند تا به آنچه بدست می آورند، راضی و خوشنود باشند. این پروسه مجازات و تطمیع بسیار خطرناک است و مرحله اول نقشه انحلال اردوی آزادیبخش خلق را میسازد.

حرفه یی ساختن اردوی آزادیبخش خلق مرحله دوم انحلال این اردو را می سازد. این اردو در اساس بر مبنای معیار های یک اردوی حرفه یی دولتی (از لحاظ صحی، درجه تحصیل، مشخصات جسمی، قدرت فزیکی و غیره) ایجاد نشده است. به همین جهت بخش مهمی از افسران و سربازان آن درین مرحله تصفیه و خلع سلاح کامل شده و به تقاعد سوق داده می شوند و فقط همانهایی داخل " اردوی ملی " می شوند که بتوانند معیار های متذکره را پوره نمایند.

مرحله سوم انحلال اردوی آزادیبخش خلق عبارت است از ادغام جز و تام های باقی مانده آن با " اردوی نیپال ". این اردو همان اردوی شاهی سابق است که سال ها علیه جنگ خلق ایستاد و اینک صرفا نام آن تغییر نموده است، بدون اینکه تا حال تحول " دموکراتیک " چشمگیری در آن رونما شده باشد. وقتی را که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، بعد از تشکیل حکومت جدید، برای تکمیل مرحله دوم و سوم پروسه فوق الذکر تعیین نموده بود حد اکثر شش ماه بود. اما این مدت به پایان رسید، بدون اینکه مرحله دوم و سوم پروسه اصلا شروع شده باشد. یک فشار مداوم و عملا هماهنگ توسط نیروهای ارتجاعی شامل در ائتلاف حکومتی، به شمول " اتحاد مارکسیست – لنینیست ها "، حزب اصلی اپوزیسیون در مجلس موسسان و فرماندهان عالی " اردوی نیپال " اعمال می گردد تا در مرحله دوم پروسه متذکره، بخش وسیعی از افسران و سربازان اردوی آزادیبخش خلق، غیر معیاری تشخیص گردند، خلع سلاح شوند و به تقاعد سوق داده شوند. اما در مقابل، صدر اعظم حکومت جدید یعنی صدر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، بار بار اطمینان داده است که دست به هیچ اقدامی علیه فرماندهی عالی " اردوی نیپال " و مشخصا لوی درستیز آن نخواهد زد.

به این ترتیب اوضاع در نیپال فعلا ازینقرار است که در حکومت جدید، اردوی شاهی سابق یا " اردوی نیپال " دیگر یک اردوی مورد منازعه نیست و موقعیتش تثبیت شده هست. اما از جانب دیگر در حالیکه جزء و تام های اردوی آزادیبخش خلق در کمپ های محصور بسر می برند، دیگر یک اردوی تثبیت شده نیست، بلکه مورد منازعه قرار دارد. البته اجمالا این گفته درست است که در نیپال هم اکنون دو اردو موجودیت قانونی دارند. اما درینمورد همه چیز را نباید به این گفته خلاصه نمود. میان موجودیت قانونی " اردوی نیپال " و اردوی آزادیبخش خلق در دولت جدید تفاوت کیفی عظیمی وجود دارد. " اردوی نیپال " که فعلا یک اردوی نود هزار نفری است، عملا اردوی دولتی باالفعل است و تمامی جز و تام های هوایی و همچنان زمینی آن - اعم از قوت های پیاده، موتوریزه، توپخانه، زرهی، لوجیستیک و استحکامات آن به مثابه بخش های مختلف اردوی دولتی بر سر پست های شان حاضرند و وظایف شان را پیش می برند. بر عکس منسوبین اردوی آزادیبخش خلق، در حالیکه سلاح های شان را در گدام های تحت تکفل سازمان ملل متحد انبار کرده اند، در کمپ های محصور بسر می برند و هیچگونه وظایف نظامی رسمی دولتی بر عهده ندارند. تنها نشانه موجودیت قانونی اردوی آزادیبخش خلق این است که منسوبین آن در چوکات کمک های ویژه سازمان ملل متحد و صندوق وجهی بین المللی معاش منظم دریافت می کنند. البته یک تولی کوچک از منسوبین اردوی آزادیبخش خلق، در حالی در کمر بند امنیتی اول قصر صدارت

جا بجا شده است که اطراف آنرا در دو کمر بند امنیتی دیگر، جمع کثیری از منسوبین " اردوی نیپال " و پولیس مربوط به وزارت داخله گرفته اند. در واقع این تولی کوچک عملا یکجا با ساختمان صدارت در محاصره قوت های مربوط به اردو و پولیس ارتجاعی قرار گرفته است.

کل این سیاست کرنشی نظامی توسط حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به این منظور تعقیب می گردد که اردوی آزادیبخش خلق و " اردوی نیپال " در یک به اصطلاح اردوی ملی با هم ادغام شوند. این ادغام مورد نظر در بخش بعدی " عهد نامه... " بصورت " ادغام درست توصیف شده است. حتی به فرض اینکه این ادغام، بدون کم و کسر، تمام بیست هزار نفر پرسونل اردوی آزادیبخش خلق را در بر بگیرد، ترکیبی که " اردوی ملی " یکصد و ده هزار نفری بخود خواهد گرفت، شامل 22 در صد افراد اردوی آزادیبخش خلق و 88 در صد افراد " اردوی نیپال " است، یعنی تقریبا یک نفر در مقابل پنج نفر به نفع " اردوی نیپال ".

به این ترتیب هر دو اردوی متخاصم که چندین سال با هم جنگیده اند، مورد باز سازی قرار می گیرند و دریک اردو با هم ترکیب می شوند. ظاهرا می توان نتیجه گیری نمود که با داخل شدن پرسونل بیست هزار نفری اردوی آزادیبخش خلق در " اردوی ملی نیپال "، آنهم در وضعیتی که وزارت دفاع حکومت جدید در اختیار حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قرار دارد، امکانات نیرومندی برای برپایی قیام مسلحانه در درون " اردوی ملی نیپال " به وجود می آید. اما از لحاظ عملی باالفعل شدن این امکان بنا به دلایل ذیل بسیار بعید است:

اول - مهم ترین موضوع، سیاست رقابت انتخاباتی چند حزبی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و به بیان واضح تر پذیرش خط گذار مسالمت آمیز از جمهوری دموکراتیک فیدرال بورژوایی به سوسیالیزم، است. این خط ضرورت طرح و تطبیق قیام مسلحانه را از اساس نفی می نماید. بر مبنای این خط ، سطح معینی از نفوذ حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در " اردوی ملی نیپال "، صرفا می تواند یک وسیله فشار برای حفاظت از حقوق انتخاباتی این حزب تلقی گردد.

دوم – سیستم نظام عسکری فعلی نیپال قسمی است که قدرت واقعی اردو در دست ستر درستیز وال است و نه وزارت دفاع. در نظام شاهی، خود شخص شاه سرقومندان اعلای اردو بود و نه صدر اعظم. در دولت فعلی جای شاه را رئیس جمهور گرفته است. " عهد نامه... " خود پذیرفته است که رئیس جمهور، نقش رئیس دولت، سالار اردو و رئیس قوه اجرائیه را بازی نماید. اما در مجلس موسسان، بر عکس طرح " عهد نامه ... "، نقش رئیس جمهور به عنوان رئیس دولت – شامل هر سه قوه مقننه، قضائیه و اجرائیه - و سالار اردو پذیرفته شد، اما نقش رئیس قوه اجرائیه به صدر اعظم تعلق گرفت. در واقع در مجلس موسسان، حد اقل در طول زمان دو ساله کار مجلس موسسان، کل طرح " عهد نامه... "، یعنی " نظام ریاستی " پذیرفته نشد و بجای آن " نظام پارلمانی" مورد تائید قرار گرفت. در نتیجه، صدر حرب کمونیست نیپال (مائوئیست) نیز بجای کاندیدای مقام ریاست جمهوری به کاندیدای مقام صدر اعظمی تبدیل گردید. کاندیدای حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای مقام ریاست جمهوری در انتخابات داخلی مجلس موسسان از کاندیدای حزب کنگره شکست خورد و در نتیجه مقام سر قومندانی اعلای قوای مسلح به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تعلق نگرفت. طرح ادغام اردوی آزادیبخش خلق و اردوی نیپال در یک اردوی ملی، تا حد زیادی بر مبنای تعلق گرفتن مقام ریاست جمهوری یا سر قومندانی اعلای قوای مسلح به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) حساب شده بود و بطور مشخص در خود " عهد نامه... "، صدر حزب کاندید این مقام اعلام شده است. این پایه فعلا وجود ندارد. به همین جهت پیشرفت طرح ادغام دو اردو در یک اردو " بصورت درست " (به مفهومی که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) مطرح می نماید) نیز تا حد زیادی و یا لا اقل تا حد معینی زمینه خود را از دست داده است.

رئیس جمهور فعلی که مربوط به حزب کنگره، حزب اصلی فئودال - کمپرادور در نیپال، است و از طریق برگزاری انتخابات در مجلس موسسان تعیین شده است، از " مشروعیت دموکراتیک " برخوردار است. لوی درستیز و فرماندهان اصلی بخش های مختلف اردو توسط همین رئیس جمهور انتخاب می شود و نه توسط وزارت دفاع و یا حتی صدر اعظم. به این ترتیب پرسونل ادغام شده اردوی آزادیبخش خلق در " اردوی ملی نیپال " در وضعیت فعلی در واقع تحت فرمان رئیس جمهوری قرار می گیرند که مربوط حزب کنگره است و نه وزیر دفاع مربوط به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) . چنین حالتی اگر امکان قیام مسلحانه در داخل اردوی ملی نیپال را کاملا از میان نبرد، حد اقل شدیدا تضعیف می نماید.

کل " اردوی ملی نیپال " یک اردوی دولتی به اصطلاح بیطرف خواهد بود و رهبریت حزب کمونیست نیپال مائوئیست بر اردو رسما و قانونا از بین می رود. البته ممکن است ارتباطات حزب با پرسونل قبلی اردوی آزادیبخش خلق و حتی نوعی رهبریت حزب بر آنها همچنان دوام نماید. اما این ارتباطات و رهبریت دیگر رسما غیر قانونی خواهد بود و تبارز علنی و آشکار آن می تواند خسارات انتخاباتی قابل توجهی بر حزب مذکور وارد نماید. بنابرین دایما مورد انکار قرار خواهد گرفت. چنین وضعیتی پس از تشکیل حکومت جدید شکل گرفته است و هر قدر دوام نماید، پیوند های حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با اردو را به صورت روز افزون تضعیف خواهد کرد و سر انجام کاملا از بین خواهد برد.

چنانچه موضوع را از آن منظری که " عهد نامه ... " در مورد سکتور امنیتی در کل بیان می نماید، یعنی " باز سازی سکتور امنیتی جامع مشتمل بر اردو، پولیس، پولیس مسلح و اداره استخبارات " در نظر بگیریم، فعلا وضعیت بیشتر از بیش رقتبار به نظر می آید.

آنچه امروز در ارتباط با دولت ارتجاعی در نیپال اتفاق افتاده است، یک تحول بنیادی سیاسی به مفهوم سرنگونی دولت ارتجاعی و استقرار یک دولت انقلابی بجای آن نیست. تحول فعلی صرفا یک تحول شکلی در دولت ارتجاعی از سلطنت به جمهوریت است. اما از جانب دیگر یک تحول بنیادی در دولتی که طی ده سال جنگ خلق در مناطق روستایی نیپال پایه ریزی شد و پا بپای گسترش جنگ خلق انکشاف یافت، رخداده است. این دولت، از یک دولت دموکراتیک نوین به بخشی از یک دولت دموکراتیک فیدرال بورژوا کمپرادور – فئودال تحول منفی یافته است. کل پروسه تشکیل دولت جمهوری دموکرات فیدرال کنونی، نتیجه ادغام دو دولت موجود در دوران جنگ خلق در نیپال، در یک دولت است.

تا جائیکه این ادغام مربوط به ادغام سکتور های امنیتی این دو دولت با هم

می شود، صرفا ادغام اردوی آزادیبخش خلق (بیست هزار نفر) و " اردوی نیپال " (نود هزار نفر) در " اردوی ملی نیپال " را در بر می گیرد، که حتی در همان حد خود نیز یک عدم موازنه شدید میان دو طرف را نشان می دهد. اما با توجه به کل سکتور امنیتی دولت موجود، این عدم موازنه ابعاد وحشتناکی به خود می گیرد. در " توافقنامه مشترک " میان حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و هفت حزب پارلمانی، هیچ طرحی برای ادغام میان نیروهای امنیتی دو طرف در پولیس، پولیس مسلح و استخبارات در نظر گرفته نشده است و این نهاد های امنیتی بصورت دربست همان نهاد های امنیتی شاهی قبلی اند که صرفا نام شان تغییر یافته است و دیگر پولیس و استخبارات شاهی نه بلکه پولیس و استخبارات جمهوری نامیده می شوند.
کل نیروهای امنیتی مربوط به دولت دموکراتیک نوین در روستاهای نیپال، شامل اردوی آزادیبخش خلق و چریک ها و پولیس توده یی، بیشتر از یکصد هزار نفر بوده اند. در برنامه ادغام میان سکتور های امنیتی دو طرف، بیشتر از هشتاد در صد این نیروها رسما و قانونا نا دیده گرفته شده است و انحلال این نیروها حتی به شکل ادغام شدن در نیروهای دولتی نه بلکه به شکل بر گشت به زندگی ملکی است و خواهد بود؛ در حالیکه نیروهای امنیتی طرف دیگر صد در صد بر سر پست های شان حاضر هستند و هیچ بخش و دسته یی نا دیده گرفته نشده است. چنانچه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) بخواهد در میان پولیس، پولیس مسلح و استخبارات نفوذ نماید، ناگزیر است در درون حکومت تحت رهبری خود بصورت مخفیانه و غیر قانونی کار نماید.
ادغام اردوی آزدیبخش خلق و اردوی نیپال (اردوی شاهی سابق) در اصل یک موضوع مربوط به توافق میان حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و احزاب پارلمانی است. در اصل قرار بوده است که این توافق در جریان کار مجلس موسسان و قبل از تصویب قانون اساسی جدید مورد اجرا قرار بگیرد که تا حال مورد اجرا قرار نگرفته است. در هر حال، این موضوع در اصل یک موضوع مربوط به قانون اساسی نبوده است. قانون اساسی جدید باید اساسا مضمون و ماهیت اساسی اردوی دولت جدید را بصورت روشن بیان نماید.
تا جائیکه به بخش مشخص قانون اساسی در " عهد نامه..." مربوط می گردد، مضمون و ماهیت اساسی اردوی دولت جدید در قانون اساسی پیشنهادی " عهد نامه ... " بصورت ضمنی بیان شده است. این اردو یک اردوی ملی دموکراتیزه شده و حرفه یی توصیف شده است. اصل تسلیح توده یی در امر دفاع ملی و اصل توده یی بودن اردو درین توصیف کاملا نا مشهود است. البته در بخش بعدی (بخش " بینش حزب ...") طرح هایی برای توده یی ساختن نیروهای امنیتی پیشنهاد گردیده است، اما در هیچ جایی از " عهد نامه... "، اردوی ملی نیپال به مثابه مدافع انقلاب توصیف نشده است. علاوتا روی موضوع کوچک ساختن هر چه بیشتر بخش حرفه یی اردو که مطابق به ادعاهای قبلی حزب، منطبق با وضعیت جیوپولیتیکی و اقتصادی نیپال است، اصلا تماس گرفته نشده است. طرح " عهد نامه... " حتی مبتنی بر سیستم جلب و احضار عمومی عسکری نیست. درینمورد، نه تنها پابندی محکمی به اصول مارکسیزم – لنینیزم – مائوئیزم وجود ندارد، بلکه به طی طریق در " راه پاراچندا " نیز قاطعیت و استواری موجود نیست.
نیروهای مسلح نقش محوری در تشکیل و موجودیت یک دولت بازی می نمایند. توصیفی را که " عهد نامه ... " در مورد اردو و کل سکتور امنیتی مورد خواست قانون اساسی پیشنهادی اش به عمل می آورد، به روشنی ماهیت دولتی را که بر چنین محوریتی بنا شود، بیان می نماید.
در طی ده سال جنگ خلق در نیپال، یک سیستم اداری و قضایی در مناطق آزاد شده روستایی نیپال به وجود آمده بود. اما بروکراسی و قضای مربوط به حکومت جدید در واقع همان بروکراسی و قضای مربوط به رژیم شاهی است، در حالیکه اداره و قضای تشکیل شده در جریان جنگ خلق دیگر هیچ کاره اند و عملا منحل شده محسوب می شوند. در مسوده پیشنهادی اجمالی قانون اساسی مطرح شده در " عهد نامه... " نیز هیچ اشاره ای به سرنوشت این اداره و قضا به عمل نیامده است و این نهاد های انقلابی فعال توده یی کلا نادیده گرفته شده اند. درین موارد نیز باز سازی دولت در واقع همان باز سازی بروکراسی و قضای باز مانده از رژیم شاهی سابق است. بدین ترتیب، این باز سازی، باز سازی اداره و قضای توده یی را بصورت ادغام در درون بروکراسی و قضای دولتی در بر نمیگیرد، یعنی این بازسازی حتی ادامه فعالیت های کارکنان اداری و قضایی اداره و قضای توده یی " به طریقه دیگر " نیست، بلکه خانه نشین ساختن آنها است.
بدین ترتیب آنچه باز سازی می شود، ارگان های دولتی مختلف بازمانده از دوران رژیم شاهی است و ارگان های مختلف انقلابی تشکیل شده در مناطق آزاد شده روستایی در جریان جنگ خلق، همه در معرض انحلال کامل قرار دارند. تنها قرار است که بیست هزار نفر از افراد اردوی آزادیبخش خلق در اردوی ملی نیپال ادغام گردد، که آنهم " طریق دیگری " برای انحلال است.
درینجا ضرور است که به دو موضوع دیگر مربوط به نظام سیاسی، که در بخش چهارم " عهد نامه... " (بینش حزب کمونیست نیپال (مائوئیست): برقراری جمهوری مترقی نوین) – که در واقع بیان تفصیلی بخش سوم آن است، مطرح گردیده است، نیز بپردازیم. برای اینکه این دو موضوع را بهتر بیان کرده بتوانیم، فرمولبندی های " عهد نامه... " را عینا نقل می کنیم:
الف - « بازسازی دولت به سیستم فیدرالی از طریق خاتمه دادن به ساختار مطلقه آن مهم ترین شرط ساختن یک نیپال نوین شده است. »
ب - « جمهوری دموکراتیکی که روی پایه اجتماعی- اقتصادی ناهموار کنونی قد بر افراشته است، امکان دارد که در چوکات دموکراسی ظاهری محدود باقی بماند. بنابرین ما روی این مفهوم جنگ می اندازیم که مبارزه مردم باید ادامه یابد تا آنرا به دموکراسی واقعی اکثریت کارگران و توده های تحت ستم تغییر دهد. بنابرین، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تعهد کامل خود را برای تاسیس بنیاد ساختمان نیپال نوین از طریق تعمیل قاطع جمهوری دموکراتیک فیدرال مستقل و طرفدار مردم با دید فراتر از مرحله انتقالی کنونی، بیان می نماید. »

در مورد موضوع اول:

در نیپال، به مثابه یک کشور نیمه فئودال – نیمه مستعمره، تضاد ملل و مناطق تحت ستم با شوونیزم ملیت حاکم، یکی از تضاد های مهم جامعه محسوب می گردد. اما این تضاد در شرایط فعلی تضاد عمده جامعه نیپال نیست. تضاد عمده عبارت است از تضاد خلق های این کشور با طبقات فئودال و بورژوا کمپرادور و بروکرات. بنابرین شرط عمده یا شرط بزرگ تعیین کنده برای ساختن یک نیپال نوین عبارت است از سرنگونی طبقات

حاکمه فئودال و بورژوا کمپرادور و بروکرات در چوکات یک انقلاب دموکراتیک نوین یا به عبارت دیگر حل انقلابی تضاد عمده این جامعه. شرط بزرگ دیگر عبارت است از سرنگونی سلطه نیمه مستعمراتی امپریالیزم بر نیپال و تامین حقیقی استقلال این کشور. طبعا حل انقلابی تضاد ملل و مناطق تحت ستم با شوونیزم ملیت حاکم، حل انقلابی تضاد زنان با شوونیزم مرد سالار و از میان بردن نظام کاستی، شروط مهم ساختن یک نیپال نوین محسوب می گردند. اما هیچکدام ازین تضاد ها فعلا تضاد عمده این جامعه محسوب نمی گردند.

در یک کشور چند ملیتی مثل نیپال، زمانی حل تضاد یا تضاد های ملیتی به مهم ترین شرط بقا و یا ساختن همان کشور – به هر طریقی – مبدل می گردد که آن کشور قویا در معرض تجزیه یا تجزیه های ملیتی قرار داشته باشد. گرچه این خطر از ناحیه تیرای هنوز هم کم و بیش متصور است، اما نه در حدی که به مشکل عمده جامعه بدل شده باشد و یا در آینده به چنین مشکلی بدل شده بتواند.

طرح مسئله ملیت ها به عنوان مهم ترین مسئله در نیپال، از سوی " عهد نامه... " به این معنا است که " عهد نامه... " در شرایط کنونی نیپال، مسئله طبقات استثمارگر فئودال و بورژواکمپرادور و بروکرات از یکطرف و خلق ها از طرف دیگر را به عنوان مهم ترین مسئله در نیپال قبول ندارد. چنانچه وقتی متن " عهد نامه... " را در نظر بگیریم، می بینیم که طولانی ترین مبحث آنرا، همین مبحث ملیت ها و ساختار فیدرالی تشکیل می دهد. این طرز دید و پراتیک مبتنی بر آن، تمرکز روی مبارزات طبقاتی علیه طبقات استثمارگر فئودال و بورژواکمپرادور و بروکرات را از میان می برد و به وحدت توده های ملیت های مختلف کشور در مبارزات طبقاتی شان صدمه وارد می نماید. مشخصا این طرز دید به وحدت صفوف مبارزاتی دهقانان نیپال در مبارزه علیه فئودالیزم و مشخصا مبارزه برای انقلاب ارضی صدمه وارد می نماید و می تواند آنان را به احاد ملیتی شان تجزیه نماید.

درمورد موضوع دوم:

جمهوری دموکراتیکی که روی پایه اجتماعی- اقتصادی ناهموار باز سازی شده یک نظام نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی، و نه سر نگونی آن، شکل بگیرد، بطور قطع در چوکات دموکراسی ظاهری محدود باقی می ماند. تجربه عملی چندین ماهه بر قراری اینچنین دموکراسی ای در نیپال، عملا درستی این گفته را ثابت ساخته است. بنابرین مبارزه مردم برای تامین دموکراسی واقعی اکثریت کارگران و توده های تحت ستم باید ادامه یابد. این مبارزه باید دموکراسی واقعی کارگری – دهقانی را بجای دموکراسی سر و دم بریده و ظاهری مبتنی بر باز سازی نظام ارتجاعی نیمه فئودالی – نیمه مستعمراتی ، که اساسا همان نظام قبلی با آرایشات غلیظ و رقیق ریفورمیستی است، مستقر نماید و نه اینکه همان دموکراسی ظاهری را به دموکراسی واقعی تغییر دهد.

تعهد کامل حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای تاسیس بنیاد ساختمان نیپال نوین با دید فراتر از مرحله انتقالی کنونی، به چه طریقی بیان می گردد؟ همانطوریکه خود " عهد نامه ... " می گوید: از طریق تعمیل قاطع جمهوری دموکراتیک فیدرال مستقل و طرفدار مردم و نه از طریق تعمیل قاطع جمهوری دموکراتیک نوین. این طریق، گذار از مرحله انتقالی کنونی به مرحله بعدی را مسالمت آمیز می داند و به استفاده از قهر انقلابی نیازی نمی بیند.

اما مرحله فرا تر از مرحله انتقالی کنونی از دید " عهد نامه... " عبارت از کدام مرحله است؟ از آنجائیکه خواست " عهد نامه... " جهتگیری سوسیالیستی دادن به همین مرحله انتقالی کنونی است، دیگر ضرورتی به پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین نمی بیند. در واقع " عهد نامه... " گذار مسالمت آمیز همین نظام دموکراتیک ظاهری و تشریفاتی به سوسیالیزم را توصیه می کند و همین دموکراسی ظاهری و تشریفاتی را بجای دموکراسی نوین می نشاند. درین چوکات، مبارزاتی را که مردم باید ادامه دهند، غیر از مبارزات مسالمت آمیز و عمدتا غیر از مبارزات انتخاباتی از طریق سیستم رقابتی چند حزبی چیز دیگری بوده نمی تواند. در غیر آن، " عصر صلح با دوام " در نیپال مفهوم خود را از دست می دهد.

نظام اقتصادی انتقالی جدید
سرمایه داری ملی صنعتی با جهتگیری سوسیالیستی

" عهد نامه... "، در بخش سوم (... قانون اساسی ...)، اساس سیاست اقتصادی جمهوری دموکراتیک فیدرالی نیپال را ضد فئودالی و ضد امپریالیستی معرفی می نماید و آنرا به عنوان یک سیاست اقتصادی انتقالی جدید مناسب با خصوصیات نیپال که دارای خصوصیات اصلی ذیل می باشد،مشخص میسازد:

- بر انداختن تمامی اشکال مناسبات فئودالی در اقتصاد، عمدتا پایان دادن به ملکیت های فئودالی زمین و انجام اصلاحات ارضی انقلابی بر اساس تیوری " زمین از آن کشتکار "
- پاکیزه نگه داشتن اقتصاد کشور از تاثیرات سوء سیاست اقتصادی نو لیبرالی تحمیلی امپریالیزم و در پهلوی آن مجاز بودن سرمایه گزاری مستقیم خارجی در توافق با سیاست ملی و در صورتیکه منافع ملی ایجاب نماید.
- تقدم داشتن سیستم شراکتی عمومی – خصوصی در بخش سرمایه گزاری
- با اصلاح نظام کنوپراتیفی، تقدم ویژه قائل شدن به گسترش این نظام در تمامی سکتور ها
- تشویق سکتور خصوصی و مسئولیت گرفتن دولت در بخش های خاص.
- انکشاف سرمایه داری صنعتی ملی با جهتگیری بطرف سوسیالیزم به عنوان صفت ممیزه عمده سیاست انکشاف اقتصادی.

این خصوصیات ششگانه " نظام اقتصادی انتقالی جدید " در بخش بعدی " عهد نامه... " بصورت مبسوط تری مورد حلاجی قرار گرفته و مسائل معین دیگری بر آن علاوه گردیده است؛ مثلا خاتمه بخشیدن به تمامی اشکال سرمایه داری بروکراتیک و کمپرادور، در پهلوی خاتمه بخشیدن به تمامی اشکال فیودالیزم.

با توجه به تمامی مسائل مطرح شده در مورد این نظام در " عهد نامه... "، دو جزء اصلی این نظام عبارت اند از:

اول – سرمایه داری صنعتی ملی با جهتگیری بطرف سوسیالیزم (دارای جهتگیری سوسیالیستی)

دوم - تمرکز تمام نیروی کشور روی انکشاف اقتصادی

اول - با توجه به مسائل مطرح شده

ذیل در " عهد نامه "، می توانیم به روشنی ببینیم که سرمایه داری مورد خواست این سند، نه یک سرمایه داری ملی بلکه یک سرمایه داری کمپرادور و بروکراتیک وابسته و عمدتا وابسته به هند و چین است.

- « غله جات ضروری برای استفاده داخلی در مناطق مشخصی از کشور زرع خواهد شد و بقیه مردم بر انگیخته خواهند شد تا به زرع تولیدات زراعتی صادراتی دارای کیفیت عالی، وزن کم و حجم اندک با منافع نسبتا زیاد از قبیل سبزیجات غیر فصلی، میوه جاتی مثل توت زمینی، بی بیری و میل، عسل معطر دارای کیفیت عالی، پرندگانی مثل خروس وحشی، قرقاول، شیر و پنیر غژگاو هایی که گیاهان طبی می خورند، ماهی آب سرد، برنج آب سرد در تپه زارها، گیاهان طبی مثل یارچاگومبه و پنچاولی در مناطق هیمالایی (کوهستانات) بپردازند. »

- « حق تقدم دادن به سیاحت در سیاست انکشاف اقتصادی نوین. انکشاف بیشتر سیاحت. کوشش برای بالا بردن تعداد سیاحین از پنجصد هزار به یک میلیون در سال. تاکید ویژه روی تنظیم گردش سیاحان میان هند و چین. دیگر گون سازی اقتصاد کشور از طریق این فعالیت ها. »

- « با در نظر داشت بازار عظیم در هند و چین، " مناطق صنعتی ویژه" در ساحات مهم مرزی جنوبی و شمالی برای پایه گزاری صنایع دارای جهتگیری صادراتی تاسیس خواهد شد. »

- « پنج یا شش جاده شمال به جنوب در شرق، مرکز و غرب نیپال اعمار خواهد شد تا به مثابه پل دینامیک میان هند و چین عمل نماید. »

- « در خدمت به سود بردن از انکشاف اقتصادی سریع هند و چین که به مثابه لوکوموتیو های جدید اقتصاد جهانی قد بر افراشته اند، با دست کشیدن از مفکوره گذشته طبقه حاکمه نیپال مبنی بر " کشور حایل" دانستن نیپال میان هند و چین، سیاستی تعقیب خواهد شد که نیپال را یک پل محرک از مناسبات مشترک میان دو کشور بسازد. »

- « قروض خارجی: در خدمت به رهاسازی نیپال از دائره خبیثه قروض خارجی و انکشاف اقتصاد ملی متکی بخود، طرح هایی بصورت مرحله وار مورد اجرا قرار خواهد گرفت. با خاتمه دادن به سنت اخذ قرض و کمک در مطابقت با نقشه ها و شروط موسسات مالی بین المللی و خارجی ها، یک سیستم دریافت کمک خارجی (قرض و کمک بلا عوض) طبق ضرورت ها و منافع ملی تعقیب خواهد شد. »

- « یک سیاست انکشاف پروژه های کوچک و متوسط برق آبی از سرمایه گزاری داخلی و پروژه های بزرگ و دارای سمت و سوی صادراتی از سرمایه گزاری خارجی تعقیب خواهد شد. »

- « سرمایه گزاران خارجی ای که به ویژه در صنایعی سرمایه گزاری نمایند که جانشین برای واردات فراهم نماید، مورد استقبال قرار خواهند گرفت. »

با توجه به این مسائل می توان به روشنی دریافت که شعار " خاتمه بخشیدن به سرمایه داری بروکراتیک و کمپرادور " صرفا می تواند به تداوم موجودیت سرمایه داری بروکراتیک و حتی تعمیق و گسترش آن، حد اکثر در اشکال جدید، منتهی گردد. در چنین صورتی چه زمینه ای برای جهتگیری سوسیالیستی این سرمایه داری باقی می ماند؟

غیر ازین، در رابطه با جهتگیری سوسیالیستی مورد ادعا برای این سرمایه داری، نکات ذیل در " عهد نامه... " می تواند قابل دقت باشند:

- « شبکه جاده های زراعتی و سرد خانه ها برای رساندن تولیدات زراعتی به بازار و ذخیره آنها ایجاد خواهد شد. » (بازاری ساختن کل سکتور زراعت)

- « کوشش خواهد شد که تضاد داخلی میان کارگران و کارفرمایان بطریق دوستانه، از طریق وارد کردن کارگران به مدیریت صنعتی و از طریق توزیع سهام صنعتی به کارگران حل و فصل گردد. » (کوشش برای تخفیف تضاد طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران، اجرای میکانیکی دستور العمل مربوط به انقلاب فرهنگی در مدیریت صنعتی و تبدیل کارگران به سهام داران موسسات مالی سرمایه داری)

- « در خدمت به خاتمه بخشیدن به وضعیت طعنه آمیز تقریبا نصف روز قطع جریان برق، در کشور مدعی دومین مقام در جهان از لحاظ امکانات انرژی آبی، ابتکار ویژه ای رویدست گرفته خواهد شد که در پروژه های انرژی آبی کوچک و متوسط از طریق جمع کردن سرمایه های کوچک پراگنده در کشور، سرمایه گزاری گردد. یک سیاست جمع آوری سرمایه از طریق توزیع سهام در میان مصرف کنندگان برق و آب رویدست گرفته خواهد شد. » (سازماندهی سرمایه های کوچک در قالب سرمایه های نسبتا بزرگتر و تبدیل مصرف کنندگان برق و آب به سهامداران موسسات تولید برق و آب)

- « کمپاین برای تعاونی ها: در یک جامعه ای مثل جامعه ما که اکثریت مردم یک قطعه کوچک زمین یا سرمایه اندک دارند، دوام آوردن در جهان رقابت آمیز ناهموار کنونی فقط از طریق فعالیت های اقتصادی ای که از طریق تعاونی ها مورد اجرا قرار بگیرند، نسبت به فعالیت های انفرادی بیشتر ممکن و میسر است. لذا انواع گوناگون شبکه های تعاونی تولیدی، توزیعی و تجارتی در سراسر کشور توسعه خواهد یافت و بدینوسیله سیاست انکشافی اتکاء بخود اتخاذ خواهد شد. » (توجه به تعاونی ها از دید رقابت سرمایه دارانه)

به این ترتیب " نظام سرمایه داری صنعتی ملی دارای جهتگیری سوسیالیستی " مورد خواست " عهد نامه... "، در یک پیوند و ارتباط عمیق و گسترده با اقتصاد چین رویزیونیست و هند ارتجاعی قرار دارد، اتکای زیادی به قرضه ها و کمک های بلاعوض امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، و توریزم دارد، سرمایه گزاری های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی را خوش آمد می گوید و دارای جهتگیری نیرومند صادراتی است که خود وابسته بودن آن به بازار جهانی کنونی را می رساند. نتیجه اینکه این نظام اقتصادی نمی تواند یک نظام اقتصادی " ملی " محسوب گردد.

تبدیل کارگران و همچنان صارفین برق و آب و تیلیفون و غیره به سهامداران موسسات سرمایه دارانه، در هر حدی که ممکن و میسر گردد، صرفا می تواند عمق و دامنه مناسبات تولیدی سرمایه داری را در جامعه گسترش دهد، ملکیت های سرمایه دارانه را وسعت بخشد و جهتگیری ضد سوسیالیستی را تقویت نماید.

لب و لباب تئوری مائوئیستی انقلاب دموکراتیک نوین این است که در شرایط کنونی جهانی، علاوه بر کشور های امپریالیستی و سرمایه داری پیشرفته، شرایط برای برپایی انقلاب سوسیالیستی در کشور های نیمه فئودالی – نیمه مستعمره تحت سلطه امپریالیزم نیز مساعد است، منتها با عبور سریع از مرحله انتقالی دموکراتیک نوین. در این مرحله با وجودی که تا حدی شرایط مناسب برای رشد سرمایه داری ملی فراهم می گردد، اما شرایط مناسب

بیشتری برای سوسیالیزم به وجود می آید. جهتگیری سوسیالیستی این مرحله به این مفهوم است که از همان مراحل آغازین آن یعنی ایجاد اولین پایگاه های انقلابی باید نطفه بندی مناسبات سوسیالیستی آغاز گردد و بصورت پیوسته و مداوم پرورش یابد. توجه محوری این جهتگیری، شعار معروف مائوئیستی " انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید! "، ایجاد تحول در مناسبات تولیدی جامعه است و بر همین مبنا روی انکشاف اقتصادی یا به عبارت روشن تر روی رشد نیروهای مولده نیز تاکید دارد. اما وقتی انکشاف سرمایه داری ملی به عنوان هدف تعیین گردید، دیگر چیزی برای جهتگیری سوسیالیستی باقی نمی ماند. توجه محوری اینچنین جهتگیری ای روی افزایش تولید است و نه ایجاد تحول در مناسبات تولیدی، یعنی اول رشد اقتصادی و فقط پس از آن و در تابعیت از آن ایجاد تحول در مناسبات تولیدی.

دوم – ادعاهای" عهد نامه ... " در مورد تمرکز تمام نیروی کشور روی انکشاف اقتصادی و نتایج آن نه تنها غیر اصولی و نادرست است، بلکه با لاف زنی ها و کلان گویی های عجیبی نیز همراه است:

« ... همراه با تامین تحول سیاسی پیشرونده از طریق مجلس موسسان، تمام نیروی کشور روی انکشاف اقتصادی متمرکز خواهد شد. برای همین،از طریق تهیه یک پلان کاری جامع " سیاست اقتصادی انتقالی نوین "، این سیاست در شکل یک کارزار مورد اجرا قرار خواهد گرفت. به مثابه یک نتیجه، از لحاظ دوره های انکشاف، کشور در طی ده سال به معیار متوسط سطح زندگی، در طی بیست سال به معیار بلند سطح زندگی و در طی چهل سال به معیار بسیار بلند سطح زندگی، نائل خواهد آمد. برای همین، پلان انکشافی اقتصادی کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت تهیه و اجرا خواهد شد. »

درینجا دو تمرکز گاه داریم: یکی سیاسی و دیگری اقتصادی. تمرکز گاه سیاسی عبارت است از: « تامین تحول سیاسی پیشرونده از طریق مجلس موسسان » یعنی تشکیل و استقرار " جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم ". همراه با این تمرکز گاه سیاسی، آنچه به عنوان تمرکزگاه اقتصادی مطرح می گردد، عبارت است از " انکشاف اقتصادی " یا رشد اقتصادی و نه ایجاد تحولات بنیادی در مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه. نکته مرکزی درین " انکشاف اقتصادی " هم ارتقای سطح زندگی عمومی جامعه و رسیدن به استندرد های بین المللی سطح زندگی است.

البته مسئله این نیست که " عهد نامه ... " اصلا ایجاد تحول در مناسبات تولیدی را کلا نادیده می گیرد، بلکه مسئله بر سر اولویت ها و تقدم ها است. به عبارت دیگر، درینجا شعار معروف مائوئیستی " انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید " وارونه می گردد و افزایش تولید در قدم اول قرار می گیرد.

انقلاب شوروی در طی تقریبا چهل سال موجودیت خود و انقلاب چین در طی تقریبا سی سال موجودیت خود نتوانستند شوروی و چین را به معیار بسیار بلند سطح زندگی در سطح جهانی برسانند. انقلاب سقط شده نیپال به طریق اولی قادر نخواهد بود به این هدف بلند پروازانه دست یابد. حتی اگر مسیر انقلاب در نیپال بصورت اصولی تعقیب می شد و یا بعد از این مجددا در مسیر نسبتا اصولی قرار بگیرد، نمی توان در طی چهار دهه به عالی ترین معیار سطح زندگی در نیپال دست یافت.

اصولا انقلاب نیپال و انقلاب هر کشور دیگری مثل نیپال، و حتی انقلاب کشور های امپریالیستی پیشرفته، نباید در مسیر رقابت با قدرت های امپریالیستی پیشرفته و در کوتاه مدت حتی در مسیر رقابت با قدرت های اقتصادی ای مثل چین و هند در دست یابی به سطوح عالی و بسیار عالی زندگی قرار بگیرد. سلاح انقلابی اصلی ما درین کشور ها و حتی کشور های امپریالیستی بسیار پیشرفته، ایجاد تحول بنیادی در مناسبات تولیدی به نفع زحمتکشان و توده های مردم و رساندن ثمرات انقلاب به آنها است. کمونیزم در قدم اول و قبل از هر چیز دیگری، یک جنبش برابری طلبانه است. اگر این سمتگیری اصولی اولویت خود را از دست بدهد و جای آنرا ترقی پسندی و انکشاف طلبی بگیرد، تمرکز گاه مبارزاتی از انقلاب در مناسبات تولیدی به رشد تولید و انکشاف اقتصادی منتقل خواهد شد. در چنین صورتی آنچه رهنمای عمل قرار می گیرد، تئوری رشد نیروهای مولده است و نه تئوری انقلاب کمونیستی (انقلاب دموکراتیک نوین، گذار سریع به انقلاب سوسیالیستی و حرکت به سوی جامعه کمونیستی جهانی)

به این موضوع از زاویه دیگری نظر اندازیم:

وقتی تحول سیاسی پیشرونده از طریق مجلس موسسان یعنی تشکیل و استقرار جمهوری دموکراتیک فیدرال طرفدار مردم تامین گردید، تضاد اساسی جامعه نیپال چگونه خواهد بود؟ تضاد میان نیروهای مولده خواهان تحول و مناسبات تولیدی عقبمانده یا برعکس تضاد میان مناسبات تولیدی پیشرفته و نیروهای مولده عقبمانده. مسلم است که در صورت اول، تکیه گاه مبارزاتی، پیشبرد مبارزات طبقاتی انقلابی کارگران، دهقانان و بخش های دیگر توده های مردم خواهد بود. اما در صورت دوم، تکیه گاه مبارزاتی عبارت خواهد بود از تلاش برای افزایش تولید و انکشاف اقتصادی.

در زمان انقلاب فرهنگی کبیر پرولتاریایی در چین، جناح انقلابی حزب وظیفه عمده مبارزاتی را پیشبرد مبارزات طبقاتی تعیین کرده بود. اما جناح رویزیونیست وظیفه عمده مبارزاتی را افزایش تولید می دانست. طبیعی است که وقتی وظیفه عمده مبارزاتی، رشد و افزایش تولید و نه پیشبرد مبارزات طبقاتی تعیین گردید، پیشبرد انقلاب دیگر محوریت خود را از دست می دهد و دستیابی به رفاء هر چه بیشتر در دستور قرار می گیرد. در شرایط کشوری مثل نیپال و شرایط کنونی جهانی، قرار گرفتن در چنین مسیری فقط می تواند اتکای روز افزون و هر دم فزاینده به قروض و کمک های بلا عوض خارجی امپریالیستی و ارتجاعی، سرمایه گزاری های خارجی امپریالیستی و ارتجاعی، توریزم، تولیدات صادراتی زراعتی و احیانا صنعتی را باعث گردد. با سفر طولانی صدر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به چین، به بهانه شرکت در مراسم اختتامیه بازی های المپیک، طی طریق در چنین مسیری عملا آغاز گردید و پس از آن وزیر مالیه دولت جدید و سائرین، به هر دری که برایشان میسر گردد، بخاطر فراهم آوری سرمایه برای انکشاف اقتصادی و پیشبرد کازار مالی مربوطه آن سر می زند و دق الباب می کند.

مناسبات بین المللی

در " عهد نامه... " گفته شده است که: « در جهان گلوبلایزه کنونی، بدون هدایت درست مناسبات بین المللی و دفاع مناسب از خود اتکایی ملی، استقلال و تمامیت ارضی، ما نمی توانیم نیپال مترقی نوین را سریعا بسازیم. »

در درست بودن این حکم هیچ شکی وجود ندارد. اما در ناقص بودن و یکجانبه بودن این حکم نیز نمی توان هیچگونه شکی به خود راه داد. مناسبات بین المللی دو جنبه دارد: موضعگیری در رابطه با مسائل مشخص کشور در چوکات مناسبات بین المللی و موضعگیری در رابطه با مسائل سائر کشور ها و ملل و خلق ها در چوکات این مناسبات یا به بیان دیگر موضعگیری در رابطه با مسائل بین المللی . این دو جنبه از همدیگر تفکیک ناپذیرند، به نحوی که بدون هدایت درست یکی از این جنبه ها، نمی توان جنبه دیگر را نیز بصورت درست هدایت نمود. " عهد نامه ... برای انتخابات مجلس موسسان "، تحت عنوان " مسئله ناسیونالیزم و مناسبات بین المللی "، به مسائل ذیل پرداخته است:

1- پیمان ها و توافقنامه های نابرابر
2 – تدابیر در مورد سرحد
3 – مرکز سرباز گیری گورخه
4 – مناسبات با چین و هند
5 – اشتغال خارجی
6 – نیپالی های مهاجر و غیر مقیم
7 – تصویب پیمان ها و موافقتنامه ها
8 – قروض خارجی
9 - مهاجرین بوتانی

طوریکه دیده می شود، فرمولبندی های " عهد نامه... " صرفا روی یک جنبه از مناسبات بین المللی متمرکز گردیده و جنبه دیگر اصلا به فراموشی سپرده شده است. این طرز برخورد با مناسبات بین المللی واقعا یک برخورد تنگ نظرانه ناسیونالیستی است و از این لحاظ در انطباق با عنوان مربوطه یعنی " مسئله ناسیونالیزم و مناسبات بین المللی " قرار دارد. آیا قابل تعجب نیست که یک حزب کمونیست مائوئیست و عضو جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، که انترناسیونالیزم پرولتری، از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی، باید يك اصل اساسي براي آن محسوب گردد، مناسبات بین المللی مورد خواستش را کلا بر مبنای ناسیونالیزم و به فراموشی سپردن کامل انترناسیونالیزم پرولتری، فرمولبندی می نماید؟

همانطوریکه قبلا گفتیم دو جنبه مناسبات بین المللی از همدیگر تفکیک ناپذیرند، به نحوی که بدون هدایت درست یکی از این جنبه ها، نمی توان جنبه دیگر را نیز بصورت درست هدایت نمود. طبیعی است که یک حزب کمونیست مائوئیست، از طریق به فراموشی سپردن کامل انترناسیونالیزم پرولتری نمی تواند – و نخواهد توانست - مناسبات بین المللی را در رابطه با مسائل خاص کشور خودش نیز بصورت درست و اصولی فرمولبندی و هدایت نماید. به این جمله از متن " عهد نامه ... " در رابطه با مناسبات با کشور های جهان توجه نمائیم:

« مناسبات با هند و چین: مناسبات دوستانه با تمام کشور های جهان بر مبنای " پنج اصل " حفظ خواهد شد. کوشش ویژه به عمل خواهد آمد تا مناسبات با همسایگان غول پیکر، مثل هند و چین، متوازن و نیرومند گردد. »

درین جمله چند مسئله قابل دقت است:

1 - اساس مناسبات بین المللی، حفظ مناسبات دوستانه بر مبنای پنج اصل با تمام کشور های جهان دانسته شده است. طبعا درینجا منظور از کشور ها، همان دولت های این کشور ها است. منظور از " حفظ " هم در اساس تاکید روی تسلسل همان سیاستی در مناسبات بین المللی است که توسط دولت شاهی نیپال تعقیب می شده است. البته " عهد نامه... " در قسمت های مختلف خود مباحثی را در انتقاد از تسلیم طلبی نظام شاهی در قبال قدرت های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی مطرح کرده است. اما فرمولبندی ای را که بطور مشخص درینجا در رابطه با عرصه مناسبات بین المللی ارائه می نماید، همانند عرصه های سیاسی داخلی، نظام اقتصادی و غیره، مبتنی بر باز سازی همان مناسبات قبلی است و نه سر نگونی آن مناسبات و جایگزینی یک مناسبات اساسا نوین بجای آن.

2– کل « مناسبات دوستانه با تمام کشور های جهان » تحت عنوان « مناسبات با چین و هند » مطرح گردیده است. ازینقرار مسئله محوری در مناسبات بین المللی، مناسبات با دولت های چین و هند دانسته شده و روی متوازن نمودن و نیرومند ساختن آن تاکید صورت گرفته است. متوازن به این معنا که عدم توازن قبلی به نفع مناسبات با هند، تغییر یابد و مناسبات با چین، هموزن مناسبات با هند گردد. نیرومند به این معنا که این مناسبات متوازن با دو دولت نسبت به سابق قوی تر و نیرومند تر گردد. تطبیق عملی این فرمولبندی صرفا می تواند زنجیر های وابستگی نیپال به هند را به سوی همسایه شمالی نیپال نیز گسترش دهد و عین همان وابستگی را در رابطه با چین نیز ایجاد نماید.

از دید انترناسیونالیستی پرولتری، انقلاب نیپال بخش تفکیک ناپذیری از انقلاب جهانی پرولتری است و باید قویا مرتبط به آن بوده و در خدمت آن قرار داشته باشد. آن زمانی که جنگ خلق در نیپال جریان داشت، شعار معروف « جنگ خلق در نیپال را در خدمت به انقلاب جهانی گسترش دهید! »، از نیپال در سراسر جهان طنین می انداخت. اما از زمانی که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به قول خودش برای حفظ دستاورد های جنگ خلق به " طریقه دیگر " یعنی تبدیل تعرض استراتژیک در جنگ خلق به " تعرض سیاسی " و به بیان دیگر استراتژی مبارزاتی مسالمت آمیز و غیر جنگی روی آورد، شعار متذکره نیز پائین کشیده شد. " عهد نامه ... " یک سند نسبتا طولانی است. اما در سراسر این سند، انترناسیونالیزم پرولتری، اصل مهجور و دور انداخته شده ای است که اساسا سزاوار یک تذکر مختصر نیز نمی باشد. درین سند، موضوعاتی از قبیل دفاع از انقلاب جهانی، حمایت از مبارزات انقلابی پرولتری در کشور های امپریالیستی، مبارزات آزادیبخش ضد امپریالیستی و مقاومت علیه تجاوزات و اشغالگری های امپریالیستی و اعلام همبستگی با این مبارزات، اصلا گنجانده نشده و کلا به فراموشی سپرده شده اند.

اینگونه موضعگیری به چه چیزی منجر می شود؟ آیا حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) فقط در صدد بیرون کشیدن گلیم خود و کشور خود از آب جهان شدیدا گلوبالیزه شده کنونی است؟ شاید. اما این امکان ندارد و تصور در مورد تحقق آن صرفا می تواند یک توهم خطرناک کشنده باشد. در هر حال، دید " عهد نامه ... " از مناسبات بین المللی که در طی چندین ماه حاکمیت دولت فعلی، به پراتیک گذاشته شده، عملا به یک چیز منجر گردیده است و آن عبارت است از ادامه همان سیاست دولت شاهی قبلی در مناسبات بین المللی به اضافه کشش شدید بطرف وابستگی به چین رویزیونیست.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، جنبشی است که موضعگیری علیه رویزیونیزم چینی و چین سرمایه داری ، یکی از پایه های اصلی تشکیل آن است. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) یکی از اعضای این جنبش و متعهد به پیشبرد مواضع این جنبش در سطح ملی و بین المللی، منجمله در مورد چین رویزیونیست و سرمایه داری، است. اما هر قدر صفحات " عهد نامه... " را ورق بزنیم و متن آن را مرور کنیم، در رابطه با چین، غیر از تعریف و تمجید در مورد چین کنونی چیز دیگری دران نمی توانیم

بیابیم. چین کنونی میراث دار انقلاب، یکی از لوکوموتیف های جدید اقتصاد جهانی، دارای انکشاف اقتصادی سریع و دارنده بازار عظیمی دانسته شده است که همسایگی نیپال با آن یک غنیمت فوق العاده است. درین تعریف و تمجید حتی اشاره ای هم روی این موضوع صورت نمی گیرد که چرخ های این لوکوموتیف جدید اقتصاد جهانی، رکورد دار رشد سالانه اقتصادی و دارنده بازار عظیم، طبق کدام مناسبات می چرخد. و چرا صورت بگیرد؟ هند ارتجاعی توسعه طلب حتی همان ماسک دروغین کمونیزم چین کنونی را نیز بر چهره ندارد، اما به عین سویه مورد مدح و ثنا قرار می گیرد.

واقعیت این است که قرار داشتن جغله سنگ کوچک نیپال در میان دو تخته سنگ بزرگ هند ارتجاعی و چین رویزیونیست، یک موقعیت جغرافیایی سیاسی نا مساعد برای نیپال و انقلاب نیپال است. یکی از دلایلی که حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، خط و مشی کنونی را در پیش گرفت، مطلق ساختن همین موقعیت جغرافیایی نا مساعد بود. بر مبنای این تحلیل مطلق گرایانه، در چوکات کلی آنچه عدم توازن قوا در سطح بین المللی عنوان گردید، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) برای خود و انقلاب نیپال، " اجباراتی " قائل شد و حاصل جمع ضرورت ها و این " اجبارات " را بصورت خط و مشی جاری کنونی فرمولبندی نموده و مورد اجرا قرار داد. اما در " عهد نامه... " می بینیم که این حزب دیگر کاملا در تار و پود این " اجبارات " گرفتار گردیده است. درین گرفتاری خود ساخته، مرز میان اجبارات و ضرورت ها کاملا زدوده شده و اجبارات به مثابه ضرورت ها و چالش ها به مثابه مساعدت ها تبلیغ می گردد. اینگونه تبلیغ فقط می تواند خود فریبی و مردم فریبی باشد و نه چیز دیگری؛ و به هیچ وجهی قادر نیست اجبارات و چالش ها را به ضرورت ها و مساعدت ها تبدیل نماید.

حاصل پراتیکی اتخاذ این مشی در مناسبات بین المللی این است که هم اکنون " نیپال نوین " حتی به اندازه ونزویلای چاویزی هم سیاست بین المللی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی فعال ندارد. بد تر از آن در عرصه افغانستان و عراق عملا در منجلاب شمولیت در کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه تحت رهبری امپریالیزم امریکا گرفتار است و با این گرفتاری موافقت نموده است. در نتیجه نه تنها هیچگونه تلاش عملی ملموسی برای بیرون رفتن از این منجلاب به عمل نمی آورد، بلکه بطور روز افزونی بیشتر و بیشتر در آن فرو می رود.

.

مزدوران مسلح نیپالی، بخشی از نیروهای اشغالگر خارجی در افغانستان

تقریبا همزمان با افشای موجودیت نیروهای مربوط به شرکت های امنیتی خصوصی امریکایی در افغانستان، موجودیت مزدوران مسلح نیپالی مربوط به این شرکت ها در افغانستان نیز آفتابی گردید. از آن زمان تا حال، این موضوع چند بار در صفحات ارگان مرکزی حزب (شعله جاوید) انعکاس یافته است. ما انتظار داشتیم که دولت جدید نیپال - که تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قرار دارد - روی این موضوع بصورت جدی توجه نموده و برای بیرون بردن مزدوران مسلح نیپالی از افغانستان قاطعانه دست به اقدام بزند. اما متاسفانه نه تنها درینمورد تا حال اقدامی صورت نگرفته است، بلکه پس از الغای سلطنت و برقراری جمهوری دموکراتیک فیدرال در نیپال، حضور این مزدوران مسلح در افغانستان پر رنگ تر و گسترده تر نیز شده است. تا همین اواخر تعداد این نیروها تنها در یکی از میدان های هوایی مهم کشور (میدان هوایی شیندند هرات) بالغ بر هفتصد نفر بر آورد می گردید. دسته های مسلح نیپالی در میدان هوایی قندهار، مرکز پی آر تی غزنی، بعضی از نقاط حساس امنیتی کابل و سائر جاها نیز حضور دارند. با یک بر آورد تخمینی می توان مجموع مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان را 1500 تا 2000 نفر تخمین نمود.

ما پس از آگاه شدن اجمالی از طریق یکي از منابع دیگر مربوط به جنبش انقلابي انترناسیونالیستي، و نه حزب کمونیست نیپال،(مائوئیست)، به تازگی اطلاع یافته ایم که دولت جدید در نیپال، با موضوع اشتراک نیروهای نظامی نیپال در " ماموریت های صلح " سازمان ملل متحد موافقت کرده است. البته دقیقا نمی دانیم که افزایش مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان، بر مبنای این موافقت صورت گرفته است یا نه. ولی دو مطلب روشن در رابطه با این موضوع وجود دارد:

اول اینکه: دولت جدید نیپال و یکایک نیروهای سیاسی شامل در این دولت – به شمول نیروی رهبری کننده این دولت یعنی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) - نه تنها با موجودیت مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان ابراز مخالفت نکرده اند، بلکه گسترش این نیروها را نیز تحمل کرده و عملا اجازه داده اند.

دوم اینکه: در زمان حاکمیت دولت سابق در نیپال، مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان، صرفا در ارتباط با شرکت های امنیتی خصوصی امریکایی در افغانستان قرار داشتند. اما در حال حاضر، آنها در میدان هوایی شیندند راسا تحت فرمان " نیروی ویژه " امریکایی قرار دارند، در میدان هوایی قندهار در ارتباط با نیروهای کانادایی " اجرای وظیفه " می کنند، در مرکز پی آر تی غزنی به نیروهای پولندی مرتبط هستند، کما اینکه در کابل و جاهای دیگر هنوز مرتبط به شرکت های امنیتی خصوصی امریکایی می باشند. این نیروها جا و محل " ماموریت " ثابت دایمی ندارند و حسب ضرورت به جا های مختلف سوق می گردند و به " وظایف " مختلفی گمارده می شوند.

حزب ما، به عنوان یکی از مشمولین" ششمین کنفرانس منطقوی احزاب و سازمان های مائوئیست متحد در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جنوب آسیا " که اطلاعیه آن در جنوری 2007 منتشر گردیده و در شماره هجدهم شعله جاوید نیز انعکاس یافته است، علاوه بر طرح مباحث عام و خاص دیگری در کنفرانس، مسئله موجودیت مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان را به مثابه بخشی از نیروهای اشغالگر خارجی در کشور، نیز مطرح کرد. ما از حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) جدا تقاضا کردیم که به این موضوع بصورت جدی توجه نموده و برای بیرون بردن این نیروها از افغانستان تلاش نماید. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قول داد که مبارزه برای بیرون بردن این نیرو ها از

افغانستان را بصورت جدی پیش خواهد برد.

تقریبا یکسال بعد از تدویر " ششمین کنفرانس منطقوی ... "، حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) دست به انتشار " عهد نامه ... برای انتخابات مجلس موسسان " زد. در طی این مدت یکسال، هیچگونه حرکت و حتی ندا و صدایی از حزب مذکور در جهت تعمیل قول داده شده در " کنفرانس " مشاهده نشد. اما انتشار " عهد نامه ... برای انتخابات مجلس موسسان " نیز باعث نشد که " عهد شکنی " مذکور ادامه نیابد.

تا زمانیکه " عهد نامه ... برای انتخابات مجلس موسسان " در دسترس ما قرار نگرفته بود، اصلا بصورت مشخص نمی دانستیم که چرا و چگونه یک حزب کمونیست مائوئیست که باید قاطعانه به انترناسیونالیزم پرولتری تعهد و پابندی داشته باشد، می تواند موضوع شرکت شهروندان کشورش را در کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی، به رهبری امپریالیزم امریکا بپذیرد و عملا مجری آن باشد.

وقتی " عهد نامه ... برای انتخابات مجلس موسسان "، چندین هفته پس از برگزاری انتخابات و معلوم شدن نتایج آن، به دست ما رسید، با کمال تعجب مشاهده کردیم که این موضوع اصلا مورد توجه قرار نگرفته و قول داده شده در " ششمین کنفرانس منطقوی ... " کاملا پشت گوش انداخته شده است. در " عهد نامه ... برای انتخابات مجلس موسسان " تنها یک بند در بخش چهارم آن وجود دارد که اجمالا موضوع " مرکز سرباز گیری گورخه " را مطرح کرده است، بدون اینکه بصورت روشن روی حضور مزدوران مسلح نیپالی در عراق و افغانستان و مخالفت علیه این حضور تماس گرفته باشد. به این مطلب توجه نمائیم:

« مرکز سرباز گیری گورخه: سنت شرم آوری مثل مرکز سرباز گیری گورخه، که دران شهروندان نیپالی در اردو های خارجی سربازگیری می شوند، باید خاتمه یابد و اشتغال تولیدی و قابل احترام برای آنها در داخل کشور فراهم گردد. درینمورد، با خلق افکار عامه و محیط مناسب، گام های مناسب برداشته خواهد شد. »

این مطلب تحت عنوان اصلی « بینش حزب کمونیست نیپال (مائوئیست): بر قراری جمهوری مترقی نوین نیپال » و عنوان فرعی « مسئله ناسیونالیزم و مناسبات بین المللی »، مطرح گردیده است. به عبارت دیگر، " عهد نامه ... " به موضوع مرکز سرباز گیری گورخه از یک دید ناسیونالیستی تنگ نظرانه برخورد کرده است. وقتی به خود جمله مربوطه توجه نمائیم به روشنی مشاهده می کنیم که سنت سرباز گیری نیپالی ها در اردوهای خارجی به این دلیل شرم آور خوانده شده است که این " شغل " یک مصروفیت قابل احترام برای شهروندان نیپالی نیست و به " غرور ملی " آنها خدشه وارد میسازد.

قطعا چنین است. اما توجه صرف به غیر قابل احترام بودن این " اشتغال " برای نیپالی ها، که فقط یکی از پهلوهای پدیداری آن را میسازد، نمیتواند ماهیت این سنت شرم آور را به صورت روشن و همه جانبه بیان نماید. ماهیت این " سنت شرم آور " فقط و فقط وقتی بصورت روشن و اصولی بیان شده می تواند که موضعگیری در مورد آن، قاطعانه مبتنی بر انترناسیونالیزم پرولتری باشد و نه دید ناسیونالیستی تنگ نظرانه.

گذشته از آن، موضعگیری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) روی این موضوع " شرم آور " در " عهد نامه... "، یک موضعگیری اجمالی در مورد مرکز سربازگیری گورخه است و با موضوع مشخص موجودیت مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان و عراق و به بیان روشن تر با شرکت مزدوران مسلح نیپالی در کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی تحت رهبری امپریالیست های امریکایی به صورت روشن و صریح اصلا تماس نگرفته است.

" سنت شرم آور مرکز سرباز گیری گورخه " یک سنت قدیمی است و از زمان موجودیت استعمار گران انگلیسی در شبه قاره هند شروع شده است. بعد از استقلال هند، نه تنها خدمت سربازان مزدور نیپالی برای اردوی برتانیه دوام کرد، بلکه اردوی هند نیز به استخدام سربازان گورخه پرداخت؛ چنانچه یکی از واحد های معروف اولیه اردوی هند، " گورخه ریجمینت " بوده است. مهاجرینی که در زمان تشکیل پاکستان از مناطق شمالی هند به پاکستان پناهنده شده اند، خاطرات تلخی از قساوت ها و بیرحمی های نفرات مربوط به این " ریجمینت " دارند. این واحد نظامی هنوز هم موجودیت دارد.

اما سهمگیری مزدوران مسلح نیپالی در کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی و ارتجاعی در عراق و افغانستان، گرچه از یکجانب ادامه همان " سنت شرم آور " گذشته است، اما از جانب دیگر تا حد معینی و از جهات مشخصی تازگی نیز دارد. یکی از جهات مشخص تازگی اش این است که " چتر قانونی " سازمان ملل متحد، بخصوص در رابطه با افغانستان، را بالای سر خود دارد.

ما از نیروهای فئودال کمپرادور شامل در دولت جدید نیپال، مثل کنگره نیپال و رویزیونیست های اتحاد مارکسیست – لنینیست ها، که قبلا در زمان شاه نیز با خدمت مزدوران مسلح نیپالی در رکاب امپریالیست های امریکایی مخالفتی نداشتند، در رابطه با بیرون بردن این نیروها از افغانستان نه انتظاری داشته ایم و نه در آینده خواهیم داشت. اما حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به عنوان یکی از اعضای جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و مشخصا به عنوان یکی از امضا کنندگان دو سند مهم جنبش در سال های 1993 و 2000 (" در باره اوضاع جهانی " و " قطعنامه میلینیوم ") و یکی از شرکت کنندگان " ششمین کنفرانس منطقوی ... جنوب آسیا " و بالا تر از آن سازمانده این کنفرانس، که پیشبرد یک مبارزه جدی برای بیرون بردن مزدوران مسلح نیپالی از افغانستان را در پیشگاه کنفرانس مذکور تعهد نموده است، تحت هیچ عنوانی حق ندارد با خدمت شهروندان نیپال در رکاب امپریالیست های اشغالگر موافقت داشته باشد و عملا مجری آن باشد.

صدر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) هم اکنون صدر اعظم نیپال است. پست وزارت دفاع نیپال نیز به یکی از رهبران حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) تعلق دارد. پست وزارت مالیه و پست های حساس دیگری در کابینه نیز مربوط به به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) است.

در یک کلام، دولت ائتلافی جدید نیپال تحت رهبری حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) قرار دارد. اما اتباع این دولت بخشی از نیروهای اشغالگر خارجی در افغانستان – و همچنان عراق – هستند و حزبی که ده سال تمام جنگ خلق در نیپال را رهبری نمود، اکنون با این وضعیت شرم آور عملا از در موافقت در آمده و مجری آن گردیده است.

ما در مباحثات درونی " کارزار دفاع از انقلاب نیپال " گفته بودیم که مباحثات با

حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، بعد از انتخابات مجلس موسسان نمی تواند درونی باقی بماند. اکنون بخش هایی از این مباحثات توسط بعضی از مشمولین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی علنی گردیده است. با اینهم، به دلیل حساسیت فوق العاده موضوع، حزب ما ممکن است جنبه هایی از مخالفت های ایدئولوژیک – سیاسی اش با خط حاکم کنونی بر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) را تا مدت زمان دیگری، کماکان بصورت درونی پیش ببرد. اما موافقت عملی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) با شمولیت نیپالی ها در زمره اشغالگران خارجی در افغانستان – و همچنان عراق - موضوعی است که باید با جدیت و قاطعیت بصورت علنی مطرح شود و حد اکثر افشاگری در مورد آن صورت بگیرد. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، عملا در موقعیتی قرار دارد که - چنانچه بخواهد - می تواند به سرعت به وضعیت شرم آور شمولیت نیپالی ها در زمره اشغالگران خارجی در افغانستان – و همچنان عراق - خاتمه دهد. به نظر ما این وضعیت چیزی نیست که پس از خلق افکار عامه و محیط مناسب، گام های مناسب برای خاتمه دادن به آن رویدست گرفته شده و مثلا با فراهم آوری اشتغال تولیدی و قابل احترام برای این نیپالی ها در داخل کشور شان، آنها از افغانستان و عراق بیرون کشیده شوند. این موضوع راه حل عاجل و فوری می طلبد و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) باید بصورت عاجل درینمورد داخل اقدام گردد. به نظر ما باید تمامی منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شمول منسوبین حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) روی این موضوع به مثابه یک مسئله عاجل و اضطراری توجه نمایند. وضعیت شرم آور موجود، کل صفبندی بین المللی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و به یک معنی کل صفبندی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در رابطه با کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه تحت رهبری امپریالیست های امریکایی، عملا زیر سوال برده است. اگر علیه این وضعیت شرم آور، مبارزه جدی و قاطعی به قصد خاتمه دادن هر چه زود تر به آن پیش برده نشود و کماکان در قبال آن سکوت ادامه یابد، قطعا مسئولیت آن متوجه تمامی منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، و در قدم اول حزب ما و منسوبین حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) خواهد بود. باید مبارزه جدی و قاطعی درین عرصه، به مثابه بخش جدایی ناپذیری از کلیت مبارزات خطی علیه خط حاکم کنونی بر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، که دوام و گسترش موجودیت مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان یکی از جلوه های عملی آن است، میتواند – و باید - پیش برده شود.

ما به خصوص از اعضای حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، جمعیت جوانان کمونیست، رزمندگان اردوی آزادیبخش خلق، چریک های توده یی و سازمان های توده یی تحت رهبری حزب، جدا درخواست می کنیم که برای خاتمه بخشیدن به این وضعیت شرم آور، رهبری حزب و همچنان دولت فعلی نیپال را تحت فشار قرار دهند. در غیر آن همانطوریکه مزدوران مسلح مذکور هم اکنون بطور عام در ریختاندن خون افغانستانی ها به نفع امپریالیست های اشغالگر سهیم اند، فردا بطور مشخص در ریختاندن خون اعضای حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، رزمندگان تحت رهبری حزب و توده های مرتبط به آنها نیز سهم خواهند گرفت.

موضوع موجودیت مزدوران مسلح نیپالي در افغانستان، راه حل عاجل و فوری می طلبد و حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) باید بصورت عاجل درینمورد داخل اقدام گردد. به نظر ما باید تمامی منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، به شمول منسوبین حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) روی این موضوع به مثابه یک مسئله عاجل و اضطراری توجه نمایند. وضعیت شرم آور موجود، کل صفبندی بین المللی حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) و به یک معنی کل صفبندی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در رابطه با کارزار تجاوزکارانه و اشغالگرانه تحت رهبری امپریالیست های امریکایی، عملا زیر سوال برده است. اگر علیه این وضعیت شرم آور، مبارزه جدی و قاطعی به قصد خاتمه دادن هر چه زود تر به آن پیش برده نشود و کماکان در قبال آن سکوت ادامه یابد، قطعا مسئولیت آن متوجه تمامی منسوبین جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، و در قدم اول حزب ما و منسوبین حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) خواهد بود. باید مبارزه جدی و قاطعی درین عرصه، به مثابه بخش جدایی ناپذیری از کلیت مبارزات خطی علیه خط حاکم کنونی بر حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)، که دوام و گسترش موجودیت مزدوران مسلح نیپالی در افغانستان یکی از جلوه های عملی آن است، میتواند – و باید - پیش برده شود.

نامه مسئول روابط بین المللي حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) به یکي از اعضاي کمیته روابط بین المللي حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان

مطالبي در رابطه به متن نامه مسئول روابط بین المللي حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)

برخي از فیصله هاي مهم اتخاذ شده توسط جلسه برگذار شده کمیته مرکزي در فولباري ولسوالي کاوري

(سندي از حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) که یکجا با نامه ارسالي مسئول روابط بین المللي آن حزب دریافت شده بود.)

مرور مختصري بر فیصله هاي مهم جلسه اخیر کمیته مرکزي حزب کمونیست نیپال (مائوئیست)

(ملاحظات رهنمودي دفتر سیاسي کمیته مرکزي حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان در مورد فیصله هاي مهم جلسه کمیته مرکزي حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در فولباري)

عهد نامه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) براي انتخابات مجلس موسسان

مروري بر عهد نامه حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) براي انتخابات مجلس موسسان

(سندي که در ابتدا در شماره نهم نشریه دروني حزب در ماه جدي 1387 درج گردید. قسمت آخر این سند (مزدوران مسلح نیپالي بخشي از نیروهاي اشغالگر در افغانستان) با تغییرات اندکي به انگلیسي ترجمه شده و در ماه مارچ گذشته به عنوان " نامه اعتراضي سرگشاده به حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) همراه با نسخه هاي آن به منسوبین جنبش انقلابي انترناسیونالیست "، به حزب مذکور و منسوبین " جاا " فرستاده شد.)